

دستور زبان دری



نویسنده:

عبدالحمید «حمیدی»

رئیس تدریسات ابتدائی معارف



آدرس: کابل سرک آسمانی جوی شیر
مرکز نشراتی اقرأ: پل باغ عمومی یوسفی مارکیٹ منزل سوم

0700267428•0777267428•0799459415



۴۱

د پوهنی وزارت د تالیف او ترجمې ریاست

د ستورزبان درې تالیف عبدالحمید «حمیدی»

رئیس تدریسات ابتدائی معارف

۱۳۴۷



مقدمه

اینجانب مدت دو سال و چهار ماه در یونیورسیتی دولتی تاشکند شوروی سمت استادی زبان دری افغانستان را داشتم و از آنجائیکه هر استاد فاکولته مکلف است اثر علمی ای بنویسد استادان رشته دری فاکولته خاورشناسی کار علمی بنده را دستور زبان دری افغانستان تعیین کردند . بنده این اثر را قبل از حرکت بجانب وطن مآلوف بفاکولته خاورشناسی تقدیم کردم که با تمام ناچیزی استقبال شایان گردید چنانچه تقریظی از استادان فاکولته خاورشناسی در زمینه این دستور بدست است .

اینکه که آرزو مندم این دستور را بچاپ برسانم لازم دانستم نکاتی چند در زمینه خصوصیات آن به عرض برسانم :

[الف]

نخست اینکه این دستور برای اهل زبان و غیر زبان هر دو نوشته شده. علاقمندان هر دو دسته مخصوصاً معلمانیکه دری تدریس میکنند میتوانند بوجه احسن از آن استفاده کنند. شاگردان دوره دوم ثانوی نیز ازین دستور بخصوص بخش صرف آن بدون مشکل استفاده کرده میتوانند. ثانیاً: این اثر خیلی آسان نگاشته شده و مثالهاییکه برای توضیح مطالب انتخاب گردیده همه و همه ساده و عام فهم بوده خواننده از آن نزد تر به مطلب میرسد. ثالثاً: موضوعات این دستور مطابق اساسهای نوین دستور نویسی زبان دری در اروپا تصنیف گردیده و ازین رهگذر مغایرت با دستورهاى دیگر فارسی دارد.

رابعاً: درین دستور سعی بعمل آمده تا حقایق زبان ادبی دری وطن عزیز ما افغانستان و خصوصیات محاوره‌ای آن نشان داده شود و در بسا جاها فرق آن از فارسی ایرانی خاطر نشان گردد؛ خامساً: درین دستور به کتاب «فارسی کابل» چاپ ماسکو تماس گرفته شده و در زمینه بعض نکات اثر فارسی کابلی که مؤلف آن خانم محترم (دار افیوه) است روشنی انداخته شده.

سادساً: بخش اول این دستور حاوی مطالب چند آ و از شناسی (فونیتیک) زبان دری افغانستان بخصوص لهجه کابلی است که مطابق اساسهای علمی زبانشناسی ترتیب یافته، باید یاددهانی کرد که در مورد آ و از شناسی زبان فارسی عموماً و دری افغانستان خصوصاً تا ایندم از طرف علمای تحقیقات مکمل بعمل نیامده و اگر بعض دانشمندان به آن تماس

[ب]

هم گرفته باشند کمتر بنظر ما رسیده . بنده بعد از یکسلسله مطالعات آثار
مستشرقین باین فکر افتادم که درین مورد چیزی بنویسم و نظر علاقمندان
را به آن جلب کنم . ناگفته نباید گذاشت که بخش آوازشناسی این کتاب
خیلی محدود بوده و تمام مطالب آوازشناسی را که طبعاً تبعات و تحقیقات
عمیق تری را ایجاب میکند در بر نمیگیرد دو این بخش مختصر بیشتر
به خارجیان در فرا گرفتن زبان دری کمک میکند.

امیدوارم در آینده رساله بزرگتری در زمینه آوازشناسی لهجات
مختلف افغانستان از قبیل لهجه بدخشان ، لهجه پنجشیر ، هرات و غیره
نوشته بدسترس علاقمندان بگذارم .

در خاتمه از دانشمندان و استادان داخلی و خارجی آرزو مند
بامشوره های سودمند علمی خود مراجرات بخشند تا بیشتر درین ساحه
تحقیقات کرده مطالب بهتر و خوبتر را بمنصه اشاعه بگذارم متمنی است
در صورت مشاهده سهو و خطائی عفو فرمایند .

(عبدالحمید حمیلنی)

ماخذ این دستور

آثار افغانستان:

- ۱- دستور زبان فارسی اثر استاد بزرگوار بیتاب ملک الشعراء :
- ۲- دستور ندیم .
- ۳- املاء و انشاء دکتر جاوید .
- ۴- زبده التجوید - چاپ کابل - باهتمام حاجی عبدالخالق خان طرزی افغان .

۵- درسهای دوره فاکولته و یادداشت های خصوصی دیگر مؤلف .

آثار فارسی ایرانی :

- ۱- دستور زبان فارسی برای دبیرستانها، اثر شش نفر استادان دانشگاه تهران .
- ۲- دستور عبدالعظیم قریب .
- ۳- دستور فارسی اثر دکتر ع خیامپور .
- ۴- دستور جامع فارسی از عبدالرحیم همایون فرخ .
- ۵- دستور مقایسوی فارسی و عربی حیب .
- ۶- دستور مختصر فارسی اثر حیب الله آموزگار در فرهنگ آموزگار .

۷- مجله آشفته شماره های ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳

بقلم پروان .

[د]

۸- بررسی هنر و ادبیات اثر مهدی توحیدی پور .
نوت : دستور زبان فارسی اثر غلام حسین کاشف ، طبع اسلامبول
۱۳۲۹ نیز از جمله مأخذ این دستورا ست .

آثار غربی :

۱- کتاب (فارسی کابلی) چاپ ماسکو به زبان روسی ، اثر
خانم محترم دارا فیوه خاور شناس معروف شوروی .

۲- کتاب فارسی معاصر زبان روسی اثر خاور شناس معروف
شوروی روبیچک .

۳- زبان شناسی عمومی زبان روسی :

۴- فارسی معاصر (Modern persian) بزبان انگلیسی اثر

جان میس (John Mace)

فهرست مندرجات این دستور

بخش اول

فونولوژی دری کابلی

- ۱- عناصر صوتی یا فونیم ها (مخارج صوتی، طرز ادای آوازهای بسته بسیط، آوازهای انسدادی احتساکاکی، آوازهای نیم بسته، آوازهای باز آواز ارتعاشی، جدول فونیتیکی عناصر صوتی زبان دری کابل)
- ۲- آوازهای مصوت یا واوولها (تحریر و اوولهای زبان دری کابل
فرق های اساسی اصوات مصوت کابلی با فارسی ایران، واوولهای مرکب یادیفنانگ)
- ۳- ضربه یا فشار (محل وقوع ضربه قوانین ضربه، تغییر محل ضربه، نسبت الحاق پیشوند و پسوند، کیفیت ضربه در فقرات، ضربه در جملات، کیفیت آهنگ در جملات).
- ۴- تفاوت تلفظ کلمات زبان دری ادبی و محاوره ای کابلی (تقدیم و تأخیر آوازاها، حذف در کلمات، زیادت در کلمات و مصطلحات

عامیانه، تبادلہ صداها)

- ۵- تأثیر عربی و خصوصیات تلفظ و تحریر آن در زبان دری (تغییرات مهمیکه در کلمات عرب داخل شده است، تغیر صدا، نرم ساختن کلمات تغیر تحریر و تلفظ توین عربی، تغیر تایی مذوره به های غیر ملفوظ و تایی دراز)
- ۶- تأثیر و تلفظ انگلیسی در زبان دری (کلما تیکه تغیر شکل کلی یا جزئی کرده، کلما تیکه از روی احتیاج گرفته شده و تنها ضربه آنها تغیر کرده.
- ۷- جدول الفبای بین المللی فونیتیکی در برابر الفبای دری.

بخش دوم

مورفولوجی یا صرف.

۱- کلمه- اقسام کلمه.

۲- اسم (اسم عام، اسم خاص، اسم ذات، اسم معنی)

اسم معرفه و نکره، اسم اشاره، اسم بسیط و مرکب، اسم جمع)

۳- جنس

۴- عدد (مفرد و جمع) و جمع عربی در فارسی.

۵- حالت (حالت فاعلی، حالت مفعولی، حالت اضافی، حالت نندا).

۶- پسوند های اسم (پسوندهای جمع، پسوند های مکان، پسوند های

مختفی، پسوند های مخصوص زبان دری کابلی).

فصل دوم:

۷- ضمایر (ضمایر منفصله یا شخصی و حالات آن، ضمائر متصله

مفعولی و اضافی و حالات آنها، ضمیر مشترک و حالات آن .

فصل سوم:

۸- صفات (قانون مطابقت صفت با موصوف، صفت مطلق، صفت

تفضیلی و صفت عالی)

صفات مشتق از اسم (صفت نسبی) صفات مشتق از فعل (صفات فاعلی

صفت مفعولی، صفت مبالغه، صفت مرکب)

فصل چهارم:

۹- عدد (اعداد اصلی یا مطلق، عدد توزیعی، عدد ترتیبی، عدد کسری)

و فرق آن از فارسی ایرانی.

فصل پنجم:

۱۰- فعل (طریق ساختن فعل، ریشه فعل، پسوند های فعلی)

۱۱- اقسام فعل (ماضی مطلق، ماضی نقلی یا قریب، ماضی بعید، ماضی

احتمالی یا التزامی، ماضی استمراری کامل و ناقص، فعل استقبال، فعل

مضارع اخباری، فعل مضارع التزامی، فعل نهی، اسم مصدر، فعل لازمی

و متعدی، اصول مطابقت فعل، با فاعل، فعل معین).

۱۲- بابهای عربی در دردی (بابهای ثلاثی مجرد، بابهای مشهور ثلاثی

مزید در فارسی).

فصل ششم:

۱۳- قید یا ظرف (قید زمان، قید مکان، قید کمیت و قیاس، قید ایجاب

یا تصدیق، قید سلبی، قید شک).

[ح]

فصل هفتم:

۱۴- حروف (الف وهمزه، رول الف در کلمات، اقسام چه و که، اقسام واو، اقسام ه، اقسام ی: حروف اضافه، حروف رابطه و عطف، ادات شرط، علامات استفهام، ادات استثناء، علامات تحسین، ادات تشبیه،

وزارت تعلیمات عالی ثانوی و مسلکی جمهوریت ازبکستان شوروی
یونیورسیتی تاشکند شوروی بنام لینین، فاکولتة خاور شناسی .
فیصلة جلسه هجدهم کافدرای ایرانی و افغانی فاکولتة خاور شناسی
تاشکند شوروی. مورخ ۲۷ جون ۱۹۶۳

ترجمة تقریظ

ما استادان، دستور زبان دری اثر آقای «حمیدی» را دیدیم و باین فیصله
رسیدیم که آقای حمیدی در نوشتن این دستور پلان مرتبه را تکمیل نموده
و کار او وسیله خوبیست برای کسانی که زبان دری افغانستان را می آموزند
کافدرای این را قابل چاپ کردن میدانند .
محل امضای مامور موظف کافدرای ایرانی و افغانی، فاکولتة
خاور شناسی تاشکند شوروی

ژینه خانم

بخش اول

فونولوژی فارسی کابلی Phonology of Kabuli

قبل از اینکه حروف مصوت و صامت زبان دری کابل را معرفی کنیم باید

بدانیم فونیم (Phonemes) چیست؟

عناصر صوتی یا فونیم ها :- خوردترین واحد های

صوتی که عبارات معنی دار از آن ساخته میشود و با تغییر آنها عبارات طور

محسوس تغییر پیدا میکند، عناصر صوتی یا فونیم گفته می شود.

فونیم های دری را نظر بمختصات فزبولوژیکی آنها یعنی (مخارج

صوتی و نوعیت ادا) میتوان از هم تفریق کرد.

الف مخارج صوتی : دو عضو صوتی که در معبر تنفسی با هم نزدیکتر

شده و يك منفذ تنگی بسازد؛ مخارج صوتی گفته میشود. ازین دو عضو صوتی

یکی حتماً محرك و دیگری غیر محرك است.

اینك در آتی نامهای مخارج صوتی را با اعضائیکه آنها را میسازند

مینگاریم:

عضو بالا	عضو پایین	مخرج
لب بالا	لب پایین	لبی - ۱ bilabial
دندان فوقانی جلوی	لب پایین	لبی دندان‌ای labiodental - ۲
عقب دندان فوقانی جلوی	نوک زبان	دندان‌ای dental - ۳
برآمدگی عقب دندان فوقانی - نوک زبان		بیره‌ئی یا لثه‌وی alveolar - ۴
برآمدگی عقب دندان و ابتداء کام سخت - تیغه زبان		بیره و کام alveopalatal - ۵
کام سخت	وسط زبان	کامی جلوی palatal - ۶
کام نرم	آخر زبان	کامی عقبی velar - ۷
کچکک	آخر زبان	کچکک uvular - ۸
دو پرده نفیسکه در حلق تعبیه شده		حلقی glottal - ۹

ب- طرز ادای آواها: از روی طرز ادای آوازهای درمی‌رامیتوان
 طور آتی طبقه بندی کرد:

I: آوازهای بسته:

الف: آوازهای بسته بسیط (Simple Stops)

در وقت ادای این آواها مخرج بکلی بسته شده و دفعتاً باز میشود.
 مثالهای آوازهای بسیط انسدادی.

پ (p)، ب (b)، ت (t)، د (d)، ک (k)، گ (g) است

ب- آوازهای انسدادی احتکاکی (Affricated Steps)

این آواها را آوازهای انسدادی مرکب نیز مینامند زیرا
 آوازهای انسدادی (آواهای بالا) طوری با آوازهای انسدادی

احتكاكى همچنس خود مخلوط و مركب ميشود كه نميتوانيم اين دو آواز را از هم جدا كنيم بلكه مثل يك آواز بگوش ميرسد مانند: چ [tʃ] كه از (ش + ت + i + s) و ج [tʃ] كه از (ژ + d + z + d) بدست مى آيد.

II: آوازهاي نيم بسته (Fricatives) :

درين آواز ها مخرج تا اندازه اي باز مى باشد و اندازه باز بودن مخرج از روى اين تعيين ميشود كه هوا وقتي كه از اين مخرج ميگذرد، يكتوع آوازي شبيه آوازي كه از احتكاك اجسام پيدا ميشود بدست مى آيد، اين آوازه را بنام آواز هاي احتكاكي (Fricatives) مينامند.

فارق اين آوازه ها و آوازهائي كه بعداً از نظر شما خواهد گذشت، از آوازه اي انسدادى اينست كه اين آوازه ها را هر قدر بخواهيم ميتوانيم ادامه بدهيم: مانند ف (f)، س (s)، ز (z)، ش (ʃ)، ژ (ʒ) و ه (h)

III: آوازهاي باز : Resonants : در وقت اداي اين آوازه ها

مخرج نسبت به آواز هاي احتكاكي بازتر بوده و آواز هاي مطمئن و موسيقي دار بدست مى آيد و نظر بطريق جريان هوا سه نوع است :

۱- آواز مركزي: اگر هوا در وقت اداي آنها از راه دهن بخط مركزي زبان جريان يابد آنرا آواز هاي مركزي يا (Medians) ميگويند و باصطلاح بعضى از آوازشناسان، واو لهاي نيمه (Semi vowels) ناميده ميشود مانند. و (w)، ي (y).

۲- آواز كنارى : lateral در وقت اداي اين آواز خط مركزي زبان در حصة نهايي دندان فوقاني چسپيده و هوا از يك يا دو كنار زبان جريان

پیدا میکند مانند ل (l) .

۳- آوازهای انفی (Nasals)

این دسته آوازه‌ها وقتی تولید میشوند که کام نرم پائین شده و هوا از راه بینی جریان پیدا کند مانند: م (m) ، ن (n) .

۴- آواز ارتعاشی :

درین آواز عضو متحرك صوتی بصورت مسلسل حرکت و ارتعاش نموده و این آواز را تولید میکند مثلاً در ادای ر (R) نوک زبان مرتعش میشود .

تبصره : در مخارج بالا آوازه‌هایی که ذکر نمودیم تولید میشود و تمام این آوازه‌ها نظر بفعالیت حلقی باز بدو دسته تقسیم میشوند یکی بیصدا (Unvoiced) و دیگری صدا دار (Voiced) .

بیصدا آوازه‌هاییست که هنگام ادای شان رشته یا پرده‌های صوتی باز و بحالت نورمال بوده اهتزاز می‌دارند مثلاً پ |p| ، ت |t| ، ک |k| و غیره .

در آوازهای صدا دار (voiced) مخارج صوتی در حالتی میباشند که برای آوازهای بیصدا لازم است اما در عین زمان رشته‌های صوتی حلقی کش شده و هنگام عبور هوا و ساختن آوازه‌ها از این رشته‌ها نیز صدا بلند میشود مانند: ب |b| ، د |d| ، گ |g| ، ز |z| و غیره .

اینک در جدول جداگانه عناصر صوتی زبان دری کابلی را نظر بمخارج صوتی و نوعیت ادای آنها ملاحظه فرمائید .

آواز های مصوت یا واولها (Vowels) :

این آواها از تمام آوازه های صامت بازتر است (در وقت ادای آنها رشته های صوتی حلق اهتر از مینمایند) و آوازشان موسیقی مانند است ولی برای تمییز و تشخیص آنها اساسهای ذیل مدنظر گرفته شود :

- ۱- پیش بودن و پس بودن زبان در دهن .
- ۲- بلند بودن و پائین بودن زبان در دهن .
- ۳- گرد بودن و هموار بودن لبها .
- ۴- هموار بودن سطح زبان یا محدب بودن آن .
- ۵- کش بودن عضلات زبان یا غیر کش بودن آن .

از جمله خصوصیات فوق سه اساس اول الذکر مهم و برای تشریح خصائص صوتی واولهای زبان دری کفایت میکند؛ اکنون جدول فونتیکی واولهای دری کابلی را مطابق سه اساس مذکور ترتیب و محل واولها را در آن نشان میدهم :

	جلو	وسط		عقب		
	هموار	گرد	هموار	گرد	هموار	گرد
بلند فوقانی	i					ū
بلند تحتانی	i					u
میانه	ē					ō
پایین	a					ā

امثلة ثبوت فونیم بودن آواز های مصوت زبان دری کابل

[i] سیر sir (سیرویاز) :

(i) سر sir (راز)

(ē) سیر sēr (ضدگر سنه)

(a) سر sar

(ū) سور sūr (خوشی)

(u) سر sur آهنگ موسیقی

(ā) سار sār یکنوع کبوتر ابلق

امثلة دیگر ثبوت فونیم ها :

(ū) و (ō) در طول /tūl/ و تول /tōl/ (بمعنی وزن)

(u) و (ō) در گل /gul/ و گول /gōl/ بمعنی منحنی

(ō) و (ā) و (a) در نود /tōr/ و تار /tār/ و تر /tar/

(ī) و (ē) در : شیر /šir/ و شیر /šēr/ .

(ī) و (e) در : سر /sir/ و سیر /sēr/

(ē) و (ā) و (a) در : دیر (dēr) و دار (dār) و (dar) .

تحریر و اولهای دری کابلی :

قبل ازینکه طرز تحریر و تلفظ آواز های مصوت (Vowels) رادر

شروع، وسط و آخر، کلمات نشان بدهیم، لازم است درباره الفبای مروج

زبان دری حرفی چند بمیان آوریم .

الفبای مروج زبان دری مأخوذ از الفبای عربی است در الفبای عربی

طوری که برای تمام آوازهای صامت علائم (حروف) متمایز و مستقل موجود است، برای آوازهای مصوت علائم مستقل و متمایز وجود ندارد. علت آن این است که در تحریر درسی، گذشته از الفبای عربی از اصول تحریر عربی نیز استفاده بعمل آمده و مطابق اصول تحریر عربی تمام واژه‌ها معمولاً نمی‌نویسند، بالخاصه واژه‌های وسط کلمات را مثل: (sar). اگر چه در عربی از حروف علت (ا-وی) در آخر کلمات و تا اندازه‌ای در ابتدا و وسط کلمات برای نشان دادن آوازهای مصوت طولی کار می‌گیرند ولی تعداد آن‌ها طوری که در آتی خواهیم نگاهت کافی نیست. بنا بر آن قرائت اشکال مختلف کلمه و تلفظ درست آن به هیچ صورت از روی تحریر معلوم نمیشود بلکه شاگردان به تعالیم استادان و تلفظ عنعنوی این استادان طوری که آموخته‌اند محتاج می‌باشند.

اینک این آوازها در رسم الخط مروج درسی نشان میدهم:

(i) واول بلند فوقانی جلوی که بالب های هموار تلفظ شده و بنام یای معروف یاد گردیده و توسط شکل (ی) نشان داده میشود مثلاً درین کلمات:
آزادی (āzādī)، دیوانگی (dewānagī)

تبصره. این واول در وسط کلمه بشکل (ب) نشان داده میشود مثل شیر (šir) (i) و واول بلند تحتانی هموار که بنام کسره یاد گردیده در ابتدای کلمه توسط الف مکسور نشان داده شده و در وسط کلمه نوشته نمیشود.

در ابتدای کلمه مانند: اسکنه (iskana) امشب (imšab) و در وسط کلمه مانند سکه (sika)، کتاب (Kitāb) و غیره.

(ē) واول میانه جلوی هموار که بنام یای مجهول یاد گردیده در آخر کلمه توسط (ی) و در وسط کلمه ذریعه شکل (ی) نشان داده میشود که از روی شکل و نوشته مشکل است آنرا از یای معروف فرق کرد و تنها از قرینه میتوان دانست که یای معروف است و یا مجهول مثلاً "مردی (mardē)، بیخ (bēx)

(a) واول پائین جلوی هموار، اگر در ابتدای کلمه آید بنام همزه (که بشکل الف نوشته میشود) اگر در وسط کلمه آید بنام فتحه (-) و اگر در آخر کلمه آید بنام های مختفی (ه) یاد میشود مثلاً در کلمات ادب /adab/ سر /sar/ پوره /pura/ .

(ū) واول عقبی گرد بلند فوقانی که بنام واو معروف شناخته میشود، در ابتدای کلمه بشکل (او=ū) و در وسط و آخر کلمه بشکل (و=w) نوشته میشود مثلاً درین کلمات :

اورال (ūrāl)، نور (nūr)، زانو (zānū)

(u) واول عقبی گرد بلند تحتانی که بنام ضمه یاد میشود معمولاً در وسط و آخر کلمه نوشته نشده و در ابتدای کلمه توسط الف مضموم نشان داده میشود مثلاً درین کلمات :

انس /uns/، رخ (rux)

[ō] : واول عقبی گرد میانه که بنام واو مجهول یاد میگردد، در ابتداء توسط او (ō) در وسط و آخر کلمه توسط (و) نشان داده میشود و از او معروف در شکل نوشتن فارسی فرق نمیکند و این را هم میشود از قرینه فهمید

مثلاً او (ō)، نوك/ /nōk/، مو /mō/ .

(ā) و اول عقبی گرد پائین که بنام الف ممدوده یا مده یاد میشود در ابتدای کلمه بشکل (Ā) در وسط و آخر کلمه بشکل (ā) میاید مثلاً درین کلمات .
آواز / āwāz / ، ناز / nāz / ، بلا / balā / :

تبصره : طوریکه در بالا دیده میشود و اولهای زبان دری کابل از نگاه تلفظ و طرز ادا از فارسی ایران بیشتر بوده و تعداد آن بهشت میرسد در حالیکه در فارسی ایران بخصوص لهجه تهران شش حرف مصوت /vowels/ هست ، و اولهای ē (یای مجهول) و o (واو مجهول) که در مراحل مقدم پیشرفت و ترقی زبان دری موجود بود هنوز در دری افغانستان بمشاهده میرسد و در تلفظ فارسی ایرانی از بین رفته .

بعضی حروف مصوت دری کابل ثابت و پایدار است و برخی ناثابت و ناپایدار ، مثلاً اصوات یای معروف (i) ، و او معروف /ū/ ، الف مده /ā/ یای مجهول /ē/ و واو مجهول /ō/ در فارسی کابلی ثابت و پایدار است یعنی ماهیت خود را از نگاه تلفظ در مواقع مختلفه حفظ میکند و اصوات کسره /i/ ، صمه /u/ و فتحه /a/ غیر ثابت است و بزودی ماهیت اصلی خود را میبازند بطور مثال اگر کسره (i) قبل از عین و ها بیاید حرف صد ادا (i) تبدیل میشود به ē) مثلاً ده (dē) . اعلانات (ēlānāt) :

تبصره : فونیم (ē) یا یای مجهول طوریکه در بالا تذکر دادیم در تلفظ ادبی افغانستان تغییر نمیکند تنها بعضاً در زبان محاوره به شکل دیفتانگ آئی (ai) تلفظ میشود مثلاً خورشید (xuršaid) امید (umaid) .

فرقهای اساسی دیگر اصوات مصوت زبان دری کابل با فارسی ایران :
 قبلاً گفتیم که فونیم (a) یافته در آخر کلمه شکل های غیر ملفوظ
 یا های مختلفی را بخود میگیرد مانند نامه (nāma) این فونیم در آخر کلمه
 در تلفظ معمولی افغانستان بصورت فتحه و در تلفظ ایرانی بصورت کسره
 تلفظ میشود مثلاً : نامه (name) فونیم (ā) یا الف مددار در محاوره ایران
 شکل او معروف را بخود میگیرد مثلاً : نان /nān/ را، نون /nūn/ و جان را
 /Jān/ را، جون /Jūn/ میگویند مگر در تلفظ محاوره ای افغانستان بحال خود
 می ماند .

واولهای مرکب یا دیفتانگ (Diphthongs) :

اول از همه لازم است دیفتانگ را تعریف کرد. دیفتانگ را علمای

صوت دو قسم تعریف میکنند :

- ۱- دیفتانگ همان آوازیست که از دو عنصر صوتی ساخته شده باشد یکی آن (vowel) و دیگر آن نیم و اول (Semivowel). نیم و اولها (w, y) است. و اول نسبت به نیم و اول واضحتر و قویتر ادا میشود .
- ۲- دیفتانگ همان آوازیست که در وقت ادای آن زبان بحال ثابت نمی ماند و از یک وضع بوضع دیگری که مفید آواز دیگری باشد لغزش مینماید و نظر به همین تعریف آنها را /diphthonal glide/ میگویند .

دیفتانگ های تلفظ افغانستان /ay/ ای و aw/ او میباشد مثلاً /nay/

خو /xaw/ .

تبصره : دیفتانگهای معمول در افغانستان با دیفتانگ های ایرانی نیز

از نگاه تلفظ فرق دارد چه ديفتانهگهای ايرانی را زبانشناسان (eū) و (oū) گفته اند مثلاً، می کابلی (may) در فارسی ايرانی می (meū) و (خو) کابلی (xau) در ايرانی خو (xoū) میشود، فرق این ديفتانهگها را از راه شنیدن رادیو خوب درك خواهد کرد :

ضربه يافشار (Stress):

در کلمات دری من حیث عموم سه قسم ضربه دیده میشود :

الف : ضربه ضعیف

ب : ضربه قوی یا ضربه کلمه

ج : ضربه قویتر یا ضربه جمله

باید متذکر شد که کلمات یک سیلابه ای ضربه قوی در آخر خود دارند باستانی آن کلمات که (واول) جلی داشته باشند در کلمات چند سیلابه ای یکی از سیلابه های آن ضربه قوی و متباقی ضربه ضعیف دارند .

درینجا ما از ضربه های ضعیف صرف نظر کرده و تنها ضربه های

قوی را مورد مطالعه قرار میدهم و ضربه کلمه میگوئیم :

محل وقوع ضربه : در کلمات دری طوری که ملاحظه میشود ضربه

تنها در آخر کلمه قرار نگرفته و نظری نوعیت کلمه در سیلابه های اول کلمه

نیز بمشاهده میرسد .

قوانین ضربه :

۱- ضربه در کلمات دری بطور عموم در یکی از حروف صدا دار

واقع میشود مثلاً شیر šīr ، دین dīn ، نام nām ، جام Jām ، جزاء Jazā

mo مō ، نور nūr ، دو dū ، چار cār ، تو tū و غیره کلمات دو سیلابه‌ای
و سه سیلابه‌ای درسی در سیلابه آخر خود ضربه قوی دارند و در سیلابه‌های
دیگر ضربه ضعیف .

دو سیلابه‌ای مانند: مادر mādar ، پدر padar ، پسر pisar ، خواهر xwāhar
سیاه siyā ، سفید safēd ، آبی ābi ، و غیره .

سه سیلابه‌ای مانند: دانشجو (dānešjo) سماوار (samāwar) انگشتر
(angustar) گلابی (gulābi) و غیره .

مثال مصدر مانند: رفتن (raftan) ، خوردن (xurdan) ، دویدن
(dawīdan) ، گریختن (gurextan) و غیره .

تبصره : همچنین بابهای مجرد و مزید عربی با اسمای فاعل و مفعول آنها
که در درسی کثیر استعمال میشوند در سیلابه آخر خود ضربه قوی دارند
و در سیلابه‌های دیگر ضربه ضعیف مانند:

کاتب Kātib مکتوب maktūb ، انکار inkār ، منکر munkar ، تعلیم
tālīm ، انکشاف inkishāf ، تفکر tafakur ، افتخار iftixār ، مفتخر muftaxar و غیره .

استثناء : بعضی کلمات دو سیلابه‌ای در سیلابه اول خود ضربه قوی
دارند و اینها از قانون عمومی استثناء قرار می‌دهیم مانند:

بلکه balke ، خیلی xēle ، لاکن Lāken ، زیرā zērā ، اینک Inak و غیره .
تغیر محل ضربه نسبت الحاق میشوند و پسوند:

اگر در کلمات يك ، دو و یاسه سیلابه‌ای پیشوند و پسوند داخل

کنیم: ضربه کلمه در پیشوندها و پسوندها انتقال میکند.
 مثال اسمای تصغیر، مکان و آله یا پسوند (ها) مانند: مرغک murğak باغچه
 از بکستان uzbakistān، فرودگاه firōdgāh، مال له mālah و غیره.
 پسوند های جمع مانند: زنان zanān، مرغان murğān کتا بها
kitābha و غیره.

صفات یا پسوند (ها) مانند: خوبتر xūbtar، نویسنده nawisenda
 گویا govā، خندان xandān، ستمگر sitamgar، کوهی kohi، زرین zarin
 خردمند xiradmand، نامور nāmwar، نمناک namnāk و غیره.

تبصره: در تمام مثالهای بالا، ضربه در پسوندها انتقال کرده است.
 ۲- افعالیکه پیشوند داشته باشد و با پسوند های فعلی پیوست شوند
 عموماً ضربه در پیشوندها قویتر بوده و در پسوندها ضعیف تر محسوس میشود
 مانند: فراز آمد farāz āmadam، در گذشت darguzašt فرورفت
(firōraft)، میخورم mēxuram میرفتی mērafti و غیره.

فعل ماضی مطلق که با پسوندهای فعلی پیوست شود ضربه در سیلابه اول
 ر بعضاً در سیلابه دوم فعل قویتر است تا پسوندها مثلاً:

خواندم xwāndam، خوردم xurdam، رفتی rafti، شکستید šikastēd و غیره.
 تبصره: افعالیکه ن نفی و م نهی و بای زینت سر آنها بیاید، ضربه در
 آنها انتقال میکند مثلاً نخورد naxurd، بخور bixur، مرو maraw و غیره.

کیفیت ضربه در فقرات: در فقرات عموماً کلمه اول، ضربه خود را
 از دست داده و ضربه بکلمه دوم باقی میماند و اینرا میتوانیم در ترکیب
 امتراجی و مصادر مرکب بینیم.

ترکیب امتزاجی مانند: غلام رسول ulamrasūl، عبدالحییب
Abdulhabīb و غیره، مثال مصادر مرکب مانند: درست کردن durustkardan
کار کردن kārkardan، دست زدن dastzadan، درس دادن darsdādan
و غیره.

استثناء: ترکیب اضافی و توصیفی به تنهایی ضربه نمیگیرند مثلاً
شاگرد لایق Sāgirdelāyek، کتاب حامد Kitābe Hāmid، اگر ترکیب
توصیفی و اضافی در جمله نوشته شده و خواننده شود ضربه فقره در صفت
و مضاف الیه محسوس میشود، مثلاً او آدم بزرگ است، محمود شاگرد لایق
است mahmud sāgirde lāyek act: این کتاب محمود است
(inkitābe Mahmūdact).

III ضربه در جملات: اگر ماضیه کلمات را در یک جمله مقایسه
کنیم معلوم خواهد شد که از جمله کلماتی که یک جمله را میسازند یک کلمه نسبت
به همه فشار قویتر تلفظ میشود و این فشار را بنام ضربه میگویند یعنی
در جمله بهر کلمه ای که خواسته باشیم توجه سامعین را بیشتر مبدول بداریم
ضربه وارد میکنیم مثلاً در جمله:

احمد دیروز خانه رفت، ضربه جمله میتواند بالای کلمات احمد،
دیروز، بخانه و رفت قرار گیرد. اگر ضربه بالای کلمه احمد وارد کنیم
شخص نزد ما مهمتر از همه است؛ اگر بالای کلمه دیروز ضربه بیاید موضوع
نظر ما وقت و زمان خانه رفتن است. اگر بالای خانه ضربه وارد شود هدف
مادر متوجه ساختن مخاطب بکلمه خانه است و اگر به فعل رفت ضربه وارد

کنیم البته عمل رفتن نزد مامهم است.

کیفیت آهنگ در جملات : رویهمرفته در تمام جملات

دری چند آهنگ مختلف را در نظر باید گرفت :

۱- اگر آهنگ در جمله هموار باشد بنام جمله خبریه یاد میشود. این جمله خبریه یادادن خبر محض است و یاد در ضمن دادن خبر بواسطه اندکی تغیر آهنگ و مطول ساختن کلمات، تعجب گوینده را نیز وانمود میسازد. تبصره: آهنگ هموار را که جمله خبریه است بواسطه این علامه (←) نشان میدهیم مثلاً احمد شاگرد لایق است (←)

۲- اگر آهنگ از پائین به بالا برود جمله استفهامیه است. جمله استفهامیه دو قسم میتواند ادا شود: یکی آنکه برای فهمیدن موضوع سؤال میکند و هدف جز سؤال چیزی نیست، ثانیاً اینکه گذشته از سؤال آهنگ را طوری از پائین بالا میبرد که گو یا طرف مقابل را تهدید میکند، بعبارت دیگر گذشته از سؤال یکنوع قهر و غضب را نیز نشان میدهد.

تبصره: جملات استفهامیه را از نگاه ضرب به باین علامت (↖)

نشان میدهند مثلاً: آیا سر درس نمیروی؟ (↖)

۳- اگر آهنگ از بالا به پائین بیاید جمله امریه است و آنرا از نگاه ضرب به

باین علامه (↘) نشان میدهیم: مثلاً در خانه را ببند

(↘)

تفاوت تلفظ کلمات در زبان دری ادبی و محاوره‌ای کابل

differences of pronunciation in literary and colloquial language of kabuli

زبان دری محاوره‌ای کابل از دری ادبی در تلفظ صداها، اختصار و ازدیاد و استعمال کلمات عامیانه فرق بسیار دارد، زبان محاوره‌ای کابل را میتوان بدو بخش تقسیم کرد:

- ۱- زبان عامیانه‌ایکه طبقه منور به آن صحبت میکنند.
 - ۲- زبان عامیانه‌ایکه طبقه غیر تعلیم یافته به آن افهام و تفهیم مینمایند.
- زبان عامیانه طبقه منور گذشته از اختصار و ازدیاد اصوات، استعمال لغات مانوس عامیانه و تغییر صداهاى کلمات، چندان تغییری در ساختمان اساسی جمله وارد نمیکند و از زبان ادبی آنقدر دور نمیشود.
- زبان طبقه غیر تعلیم یافته خارج اساسهای گرامریست چه آنان بزبان کتابی آشنائی ندارند، از شنیدن زبان آنها میتوان بخصوصیات تازه فونتیکی آشنا شد این دری عامیانه را میشود در شش گروهی و ولایت کابل سراغ کرد.
- بناءً اگر خواسته باشیم زبان محاوره‌ای کابل را مورد دقت و مطالعه قرار دهیم باید نکات فوق را در نظر گرفته و سندر دی برای زبان محاوره‌ای کابل قبول کنیم در غیر آن حقایق زبان کابلی مجهول میماند.
- باید یاد دهانی کرد که این تغییرات فونتیکی که در آتی از نظر شما گزارش داده خواهد شد در زبان ادبی کمتر دیده میشود و مخصوص زبان عامیانه است.

برای اینکه فرق زبان کتابی و ادبی را با زبان محاوره‌ای کابل بدانیم
بهرتر است به تغییرات فونتیکی آتی یکایک متوجه شویم:

۱- تقدیم و تأخیر آوازاها .

۲- حذف در کلمات .

۳- زیادت در کلمات .

۴- الف: تبادله و اولها .

ب: تغییر و تبدیل آواهای صامت بهمند دیگر.

۵- کلمات و مصطلحات عامیانه .

اینک به توضیح چارتای اول الذکر میپردازیم و از مصطلحات عامیانه
که به بحث فونتیک تعلق ندارد صرف نظر می‌کنیم .

I - تقدیم و تأخیر اصوات در کلمات کابلی: تقدیم و تأخیر صداها در محاوره

خاصه طبقه ایست که غیر تعلیمیافته بوده خواندن و نوشتن را نمیدانند
گذشته از آن آنانیکه دری و ابھیث زبان دوم خود در افغانستان میدانند و در
محیط‌هایی زندگی میکنند که دری کمتر حرف میزنند بعضاً از عدم معلومات
کلمات را در وقت محاوره معکوس مینمایند اما این نوع تقدیم و تأخیر
اصوات خیلی کم است مثلاً " طفل ضلف ، telf-tifil دایره داریه ،
dārya-daira سگرت سرگت : Sirgēt - Sigrit ریل لیر lēr-rel و غیره .

II - حذف صداها در کلمات: در اکثر کلمات دری کابلی غالباً کلمات

بصورت مخفف‌اشده یک یا دو صدا در کلمه حذف میشود .

کلماتیکه (ب) (ن) (د) (ز) (ر) (و) (ت) در آخر خود داشته

باشند در محاوره انداخته میشوند، حذف (ب) در یگان کلمه واقع میشود
مثل جاروب /Járúb/، جارو /Járú/ و غیره .

حذف (ن) مانند درون /darún/ درو /darú/، بیرون /bírún/

بیرو /bírú/، من /man/ مه /ma/، ابن /in/ ای /i/ و غیره .

حذف (دال): دال بعضاً در آخر و بعضاً در وسط کلمه میافتد از قبیل استاد

/ustá/ استاد /ustá/، بادنجان /Báden Jan/، بانجان /Bán Jan/ و غیره .

حذف (ر) عموماً درین کلمات میافتد مثلاً در /dar/، ده /da/

دگر /digar/ دگه /diga/، اگر /agar/ اگه /aga/، کرد /kard/ کد /kad/ و غیره .

حذف (ت) در بعض کلمات مثلاً: است /ast/ اس /as/، نیست /nēst/

نیس /ne's/، کیست /kīst/ کیس /kīs/ و غیره .

تبصره: در بعض افعال بخصوص فعل حال، واو حرف ماقبل آخر

میافتد مثلاً: میروم mērawam میرم، میخورم mēšawam میخشم

mēšum و غیره .

III - از دیاد صداها : از دیاد صدانسیب بحذف در دری کابلی آنقدر

زیاد نیست .

از دیاد (ن) در بعض کلمات مثلاً: جامه Jāma جامن Jāman، قالی /kālī/

قالین /kālīn/، گلو /gulú/ گلون gulún و غیره . -

IV - تبادلۀ صداها : تبادلۀ صداها چه در واو لها و چه در کانسونت هادر

دری کابلی بکثرت دیده میشود اما در فارسی ایرانی کمتر است .

الف- تبادله واو لها : در بعض کلمات دری کابلی واو لها تغییر صدا میکند این تغییر بیشتر در افعال دری کابلی واقع میشود یعنی آواز ما قبل پسوند فعل که در زبان ادبی (فححه) دار در زبان محاوره (ضمه) میشود این تغییرات قرار آتیست :

۱- در تمام صیغه های مفرد متکلم افعال مضارع خبری و افعال مختلف ماضی مانند :

میخورم / mēxuram که در زبان ادبی حرف ما قبل (م) فتحه تلفظ میشود اما در زبان محاوره (ضمه) ادا میشود مثل : میخورم / mexurum همچنان است : خوردم / xurdam / خوردم / xurdum ، میرفتم / meraftam / میرفتم / meraftum .

۲- در بعض افعال امرونی کابلی : مثلاً برو (ادبی) / Biraw / برو (عامیانه) / Burō ، همچنان است : مرو / maraw / مرو / marō و غیره .

۳- در اسم بالحاق ضمایر متصله (ش ، ت) و پسوند فعلی (م) مثلاً : کتابت / kitābat / کتابت kitābit کتابش / kitābaš / کتابش / kitābiš / کتابم / kitābam / کتابم kitābim و غیره .
ب- تبادله اصوات صامت بایکدیگر :

۱- تبدیل (ب) (به) (واو) در بعضی کلمات مثلاً شب / šab / شو / šaw / باز / bāz ، واز / was / سبزی / Sabzī / سوزی / Sawzī ، تب / tab / تو / taw / و غیره .

تبصره : در بعض کلمات گذشته از تبدیل (ب) (به) (واو) الف ممدوده

نیز در اول کلمه بالف کوتاه متحرك (همزه) تبدیل میشود: آفتاب /áftáb/
افتو /aftaw/ آب /áb/ او /aw/ و غیره .

۲- تبدیل (ب) به (ف) مانند زنجبیل /zanjâbil/ ز نجفیل zanġafil
و غیره .

۳- تبدیل (ز) به (ج) و (ج) به (ژ) در بعضی کلمات مانند:
زنده /zinda/ جنده /ġinda/ ژاله /zâla/ جاله /ġâla/ ژاکت /żakat/ جاکت
/ġakat/ : کز /każ/ کج /kaġ/ لا جورد /lajâward/ لا ژورد /lażaward/
و غیره .

۴- تبدیل (ج) به (چ) در چند کلمه مانند. گنج /gij/ گنج /gic/ و غیره

۵- تبدیل (و) به (ت) مانند: بده /bidē/ بته /bitē/ و غیره .

۶- تبدیل (د) به (ذ) مانند: گنبد /gunbad/ گنبد /gunbaz/ استاد

/ustád/ استاذ /ustáz/ و غیره .

تبصره: در زبان پهلوی، پدر زبان دری (ذ) موجود بود و در (دری)
به (د) تبدیل شد بناءً در زبان عامیانه این تغییر با صلش رجعت میکند .

۷- تبدیل (ق) به (واو) در کلماتی چند مانند افغانستان /afgānistān/
اوغانستان /awġānistān/، افگار /afgár/ او گار /awgár/، افسار /afsár/
اوسار /awsár/ و غیره .

۸- تبدیل (ق) به (خ) مانند: وقت /waqt/ وخت /waxt/، نقشه

/nakša/ نیخشه /naxša/ رقص /raqs/ رخص /raxs/، نقص /nuqs/ نخص

nuxs و غیره .

۹- تبدیل (ق) به (غ) . در زبان محاوره دری کابلی (ق) به (ع) در چند کلمه محدود تبدیل میگردمانند: مقبول /maqbul/ مغبول /maybúl/ قال مقال /qáлмаqál/ غال مغال /yalmarál/ ، قراضه /quráza/ غراضه /yuraza/ ، قاز /qáz/ غاز /yaz/ آقا /áqá/ آغا /áyá/

۱۰- تبدیل (ك) به (ق) در چند کلمه مانند : كف /kaf/ قف /qaf/

كشني /ku^oštī/ /kuštī/ /quštī/ کاغذ /kāyaz/ قاغذ /q'ayaz/ و غیره .

۱۱- تبدیل (ك) به (گك) در چند کلمه مانند: سوک /sök/ سوگك /sög/

يكدل /yagdil/ یگدل /yagdil/ .

۱۲- تبدیل (م) به (ب و پ) مثلاً بمان /bimán/ بیان /bibān/ : ریمان

/rēsmān/ ریسپان /rēspān/ و غیره .

۱۳- تبدیل (ن) به (م) هم در خواندن وهم در محاوره صدق میکند

مثلاً: دنباله /dunbála/ دنباله /dumbala/ زنبور /zanbúr/ زمبور /zambúr/

تنبور /tanbúr/ تمبور /tambúr/ و غیره .

۱۴- تبدیل (ه) به الف مانند: پهلو /pahlú/ پالو /pa ú/ بهانه /Bahána/

بانه /Bāna/ شهادت /šahádat/ شادت /šádat/ دهان /dahán/ دان /dán/

و غیره .

۱۵- تبدیل (ه) به (ی و واو مجهول) مثلاً: مهربانی /mehrabāni/

میربانی /mērabāni/ ، مهمان /mehmān/ میمان /mēmān/ مهره /mohrā/

موره | möra | مهلك | mohlik | مولك mölik و غیره .

۱۶- در زبان فارسی کلماتیکه (ع و همزه) نشته باشند مثل (الف دراز) تلفظ میشوند مانند: رانا /ranā/، نناع /nānā/، نا نا /nānā/، مامن /māman/ و غیره .

تبصرده- بعضی از این تغییر اصوات در فارسی ایرانی نیز صدق میکند اما تغییر (و) به (ت) . (ف) به (واو) . (ق) به (خ) و (ک) به (ق) منحصر بزبان محاوره ای کابلی است .

همه این تغییرات در تلفظ ادبی فصیح تأثیر اندک نیز دارد .

تأثیر عربی و خصوصیات تلفظ ادبی و تحریر آن در زبان دری

the influence of Arabic in persian and its characteristic feature as well as pronunciation in persian

همانطوریکه مهاجرین یک مملکت بمملکت دیگر پناه آورده تابعیت را قبول میکنند و مطابق مقررات و قانون همان مملکت رفتار مینمایند ، کلمات هر زبانیکه وارد یک زبان دیگر میشود دومتها طرف استفاده قرار میگیرد از آن همان زبان شناخته میشود . روی این اساس اکثر کلمات مستعمل عربی در فارسی موجوده ایران و دری افغانستان ، طرز استعمال مخصوص دارد تا زبان عرب ؛ و تغییرات جزئی و کلی در آن وارد شده است که از نگاه فونتیکی خیلی دلچسپ است . تغییرات مهمیکه در کلمات عرب داخل شده است :

۱- یکی از تغییرات مهمیکه زبان دری در کلمات عرب وارد ساخته همانا نرم ساختن و نرم ادا کردن کلمات مستعمل عربی در دریست .

میدانیم که حروف هجای دری ۳۳ است .

الف - همزه - ب - پ - ت - ث - ج - ح - خ - د - ذ - ر - ز - س - ش
 ص - ض - ط - ظ - ع - غ - ف - ق - ک - گ - ل - م - ن - و - ه - ی .
 از جمله این حروف هشت حرف مخصوص زبان عربیست مانند:
 ث : ح ، ص (صاد) ض (ضاد) ، ط ، ظ ، عین (ع) ، قاف (ق) . هر کلمه ای که
 یکی از این حروف در آن باشد بدون شک و تردید کلمه عربیست نه فارسی مثل
 ثانیه ، ثروت ، حیرت ، حیوان ، صادر ، صاف ، ضد ، ضرب ، طائفه ، طب
 ظاهر ، ظلم ، علم ، علاوه ، قمر ، قدر و غیره .

این حروف عربی در زبان عرب با سانس تجوید تلفظ گردیده ولی در
 فارسی ایران و دری افغانستان خیلی نرم ادا میشود مثلاً ث و ص مانند (س)
 (ح و ه) مانند (الف) (ض) مانند (د) . (ط) مانند (ت) . (ظ) مانند (ز) .

۲- تغییر صدا: بعضی کلمات دخیل عرب در دری با تغییر صدا ادا
 میشود مثلاً عوض مذاکره /muzākara/ که باب مفاعله است ، مذاکره
 /muzākira/ ، بکسره میگویند: همچنین است مجادله mujādila[^] مکاتبه
 mukātiba /munazia/ و غیره . بعضی کلمات دیگر که در عربی به فتحه
 تلفظ میشود در دری بکسره ادا میشود مثلاً : حماقت /ximakat/ صداقت
 /Sidakat/ عوض حماقت /xamakat/ و صداقت /Sadakat/ و امثالهم .

۳- تغییر تحریر و تلفظ تنوین عربی:

تنوین آنست که دو حرکت یا بالا یا پائین حروف گذارند و (نون) تلفظ کنند .
 تنوین مخصوص زبان عرب است و در زبانهای دیگر نیست . تنوین مفقوح را
 بصورت (الف) نویسنند مانند : اتفاقاً ، دائماً ، رسماً ، مگر در جا ئیکه

کلمه بتای (مدوره) یا همزه ختم شده باشد. مثلاً ندره . عادة . ابتداء . انتهاء
 و غیره. روی هم رفته تنوین کلمات عربی از قبیل اصلاً / aslan / اصولاً / usulan /
 طبعاً / tahaan / عادة / ādatan / و غیره که در دری طرف استفاده قرار میگیرد
 در ایران و افغانستان یک قسم نوشته میشود اما در تلفظ آن فرق است مثلاً
 امروز در لهجه نهران تنوین انداخته شده و بشکل اصلاً / astā / اصولاً / usulā /
 طبعاً / tabā / تلفظ میشود در حالیکه در دری افغانستان طوری که نوشته
 میشود دوزبر آن نیز تلفظ میشود.

۴- تغییر تـای مدوره به های غیر مانفوظ و تـای دراز:

این (ة) که در زبان عرب گرد یا مدور نوشته میشود در زبان دری بعضاً

مثل های مخفی چون جمله / Jumlā / مرافعه / murāfeā / مدافعه / mudafeā /
 و گاهی تـای کشیده و دراز نوشته میشود مثل رحمت / rahmat / نعمت /
 nemat / و غیره .

۵- تغییر الف مقصوره عربی بـالف دراز در بعضی کلمات مانند :

تمنی / tamanā / ، تقضی / takāzā / ، انتهى / inteā / ، دنیی
 دنیا / dunyā / و غیره .

۶- مصدر جعلی و مرکب از مصادر مجرد و مزید عربی درست کردن

مانند : رقصیدن / raksi dan / ، فهمیدن / fāmīdan / ، طلبیدن / tala bīdan |
 درس خواندن / darsxāndan / ، انعام دادن / ināmdādan / ، انتقاد کردن
 intekād kardan / و غیره .

۷- کلمات عربی که در آخر خود عین دارند و ساکن اند مانند قطع
 /kat/ جمع /Jam/ : منع مانع /man/ و غیره: در وقت تلفظ در دری و اول کوتای
 صدا دار یعنی فتحه در آخر آن میافزایند مثل قطع /kata/ جمع /Jamā/، منع /mana/ و غیره.

۸- تغییر وزن جمع عربی به دری در اکثر اوقات مثل معلمان māliman
 مومنان māminān عوض معلمین mliāmin و مومنین /mōminin/ و غیره.

تأثیر و تلفظ انگلیسی در دری

The influence & pronunciation of English in Dari

دردری کابلی اصطلاحات تخنیکی و علمی و اجتماعی بیشتر از انگلیسی گرفته شده و در حالیکه در فارسی ایران این اصطلاحات اکثر از فرانسه آمده دلیل عمده ای که داریم اینست که از یکطرف تدریس و تراجم آثار انگلیسی به دری باعث این آمیزش گردیده و از جانب دیگر از اوایل قرن بیستم به بعد اموال تجارتهای افغانی از راه هندوستان که در آنوقت مستعمره انگلیس ها بود بیشتر وارد و صادر میگردد و از آنجائیکه برای اکثر این اموال، بخصوص وسائل تخنیکی: نامی در دری نداشتیم مجبوراً انجنیران و کارگران ما همان نامهای انگلیسی آنها را بکار می بردند تا رفته رفته این نام ها جزء زبان گردید و از آنجائیکه امروز این کلمات را بیگانه نمیدانیم بعضی تغییرات و تحولات فونتیکی در آن وارد گردیده و بیشتر رنگ دری بانها داده شده است. کلمات انگلیسی را در زبان دری سه دسته تقسیم میکنیم:

- ۱- استعمال یک تعداد معدود کلمات انگلیسی بجای کلمات دری با عین تلفظ مانند آنترس بجای علاقه و ذوق : چینج change بجای تغییر و تبدیل و غیره .
 - ۲- کلماتیکه تغییر شکل کلی یا جزئی کرده .
 - ۳- کلماتیکه تغییر ضربه و فشار نموده و در شکل آن تحول واقع نشده .
- تبصره : از آنجائیکه از تغییرات فونتیکی کلمات دخیل انگلیسی در فارسی بحث میکنیم بناءً به توضیح ماده دوم و سوم پرداخته از ماده اول که با فونیتک سروکار ندارد میگذریم .

کلماتیکه تغییر شکل کلی یا جزئی کرده

این کلمات از روی احتیاج گرفته شده و تغییر شکل و حرکت و ضربه کرده . این چنین کلمات در دری کابلی خیلی زیاد است که چند تای آنها را طور نمونه ذکر میکنیم :

نکتائی /nektāi/ عوض /nektie/ ؛ گیلانس /gēlác/ عوض /Glass/ ؛ فللین falalain عوض /Flannel/ ؛ بوتل /bōtal/ عوض /bottle/ ؛ مغازه /mayāza/ عوض /magazine/ ؛ مرش /marš/ عوض (march) بایسکیل /baicikil/ عوض (bicycle) ؛ رابر /rāber/ عوض (rubber) و غیره .

تبصره : ضریکه دیدید این کلمات هم در تحریر و هم در تلفظ تغییر شکل کرده و در (دری) طوری اداء میشود که گویا از آن خود ما باشد . پس از نگاه زبانشناسان میتوان گفت که در تحریر و تلفظ دری این کلمات انگلیسی بعضی سیلابها بیشتر شده و واولها تغییر شکل کرده یعنی واول کوتاه دراز و دراز کوتاه گردیده است .

کلماتیکه از روی احتیاج گرفته شده و تنها ضربه شان تغییر کرده

تعداد این کلمات نیز خیلی زیاد است که ما بچند مثال اکتفاء میکنم مثلاً
هولدر: hōlder عوض (holder)؛ آی تنشن: aitinšan عوض (hightension)
وا تر: wäter عوض (wäter) انجکشن: inJekšan عوض (injektion)
و غیره

تبصره: قراریکه ملاحظه فرمودید ضربه کلمات اصلی انگلیسی
مثالهای بالا در سیلابه های اول و دوم این کلمات محسوس میشود در حالیکه
در دری ضربه را عموماً در سیلابه اخیر آنها میاورند مثلاً در کلمه (هولدر)
ضربه کلمه در سیلابه اخیر یعنی (در) موجود است اما در اصل کلمه انگلیسی
(holder) ضربه در سیلابه اول هست همچنان است کلمات دیگر که در بالا
ذکر یافت.

جدول الفبای بین المللی فونیتکی در برابر الفبای دری

الفبای فونیتکی	الفبای دری
ā — a	الف متحرك الف مددار
b	ب
p	پ
t	ت
c	ث
ā	چیم
z	

c
b
x
d
z
r
z
z
s
s
s
d
i
z
a
y
r
q
k
g
l

ح
خ
دال
ذال
ر
ز
ز
سین
شین
عاد
ضاد
ط
ظ
عین
غین
ف
ق
کاف
گاف
لام

m	م
n	ن
w	واو
h	ه
y	ی

الفبای بین‌المللی فونیتکی از نگاه فونیکتک رول بارزی داشته و بکمک آن میشود تمام آوازه‌های اکثر زبانهای دنیا را بدون کم و کاست نوشت. درین جدول ملاحظه میفرمایند که برای تمام حروف هجای دری علامه‌ای موجود است در حالیکه در زبانهای اروپایی برای تمام آوازه‌ها علامه‌ای سراغ نمیشود. پس اگر خواسته باشید بعضی افسانه‌ها و داستانهای ملی را بدون کم و کاست بنویسید و به لهجه هر زبان آشنا شوید بهتر است از الفبای فونیتکی کار بگیرید.

حرکات با علام صوتی :

- ۱- خط روی علامه برای نشان دادن تمذید و در زیر علامه نشان دادن مخرج است .
- ۲- ناخنک (۸) بالای علامه برای نشان دادن خاصیت احتکاک و ناخنک تحت علامه برای نشان دادن خاصیت مخرج دندان است .
- ۳- دایره کوچک برای اینست که وقت ادای صوت لبها گردد و ملور گرفته میشود .

سؤالات و تمرینات بخش اول فونیتک

۱- فونیم چیست؟

۲- آیا a - á - ě - i - ī - ū - u - õ فونیم هستند یا خیر. اگر فونیم هستند

برای اثبات آنها چه دلیل قناعت بخش دارید؟

۳- چند مخرج صوتی را میشناسید از آنها نام ببرید؟

۴- آوازهای نیم بسته کدام است و چرا آنها را آوازهای نیم بسته میگویند؟

۵- م m و ل // از جمله کدام آوازا محسوب میشوند؟

۶- از آوازهای انسدادی چه می فهمید و کدام آوازا در دردی

انسدادی است؟

۷- /r/ چرا آواز ارتعاشی گویند؟

۸- این آوازا را از نگاه مخرج صوتی معرفی کنید؟

پ، /p/، ب، /b/، ک، /k/، گش، /g/، ف، /f/، خ، /x/، غ، /ɣ/، ل، /l/، م، /m/، و، /w/، ی، /y/

۹- واول یا آواز صوت را تعریف کنید:

۱۰- در تشخیص و تمییز واولها کدام اساسها را باید در نظر گرفت؟

- ۱۱- جدول فونیتیکی واو‌لهای دری کابلی را با در نظر گرفتن پیش بودن و پس بودن زبان در دهن، بلند بودن و پائین بودن زبان و گورد بودن و هموار بودن لبها بکشید .
- ۱۲- واو‌لهای \bar{o} - u - \bar{u} - \bar{a} - \bar{e} - i - \bar{i} را برسم الخط مروج فارسی نشان بدهید ؟
- ۱۳- الفبای مروج زبان دری از عربی گرفته شده از نگاه نشان دادن واو‌لهای چه نقص دارد .
- ۱۴- (الف، واو، ی) که در زبان عربی بنام حروف علت یاد میشود و در فارسی نیز مستعمل است اصلاً از نگاه طرز ادا هشت واو‌ن میشوند این هشت واو‌ن را با امثله دری نشان بدهید .
- ۱۵- در کلمات آتی واو‌لهای دری کابلی را در اول، وسط و آخر کلمه معرفی کنید. نور، شور، انس، نیز، امسال، زیر، آرد، نامه، ابر .
- ۱۶- آیا واو‌لهای فارسی ایرانی بادی کابلی از نگاه تعداد یکپست؟
- ۱۷- کدام واو‌لهای در فارسی دری موجود بود که امروز در فارسی ایرانی از بین رفته و در کابلی هست ؟
- ۱۸- واو‌لهای مرکب یا دیفتانگ چيست؟
- ۱۹- آیا دیفتانگهای دری کابلی با فارسی ایرانی از نگاه طرز اداء فرق دارد؟ و اگر دارد در کلمات نشان داده شود .
- ۲۰- آیا در کلمات دری کابلی ضربه تنها در آخر کلمه احساس میشود؟
- ۲۱- اینکه میگویند ضربه در یکی از حروف صدا دار واقع میشود ده مثال پیدا کنید و محل ضربه را در حروف صدا دار نشان بدهید .

- ۲۲- محل ضربه کلمات آتی را تعیین کنید .
 مادر، دختر، سفید، انجیر، خوردن، نادم، مشکور : دانا، دانشجو
 جویدن، بهتر، دادگر: هنرمند، سیمین، دوان : گوینده .
- ۲۳- در افعالیکه پیشوند داشته باشند آیا ضربه محل خود را تغییر
 میدهد یا خیر؟
- ۲۴- ضربه در فقرات چطور احساس میشود؟
- ۲۵- گویند قوی‌ترین ضربه در جملات است آنرا در يك مثال نشان بدهید.
- ۲۶- آهنگ هموار را در يك جمله نشان بدهید .
- ۲۷- اگر آهنگ از پائین به بالا بزود و یا برعکس از بالا به پائین
 بیاید آنرا از نگاه زبانشناسی چه قسم نشان میدهند؟
- ۲۸- از مفهوم تقدیم و تأخیر آوازه‌ها چه میدانید؟ سه مثال بدهید که
 این تقدیم و تأخیر آنها دیده شود .
- ۲۹- واولها چطور در زبان ادبی و محاوره ای تبادل میشوند؟
- ۳۰- از تبادل اصوات صامت (ب) به (واو) (ف) به (واو) (ق)
 به (خ) (ق) به (غ) (ك) به (ق) دو دو مثال بدهید .
- ۳۱- آیا تبادل اصوات صامت تنها در دری کابلی صدق میکند و یا
 در فارسی ایرانی هم دیده میشود؟
- ۳۲- از تغییرات مهم فونتیکی ابکه در کلمات دخیل عرب در فارسی
 واقع شده سه تغییر آنرا نام برده و مثال بدهید .
- ۳۳- در کلمات دخیل انگلیسی در دری چه تغییرات فونتیکی واقع شده؟

بخش دوم

مورفولوجی یا صرف Morphology

صرف کلمه عربی است و در لغت گرداندن چیزی را از چیزی و در اصطلاح علم باحوال کلمات و اشتقاق آنها را گویند. در مبحث فونتیک از حروف هجای دری و تغییراتی که از نگاه تلفظ و طرز ادا در بعض این حروف وارد شده متذکر شدیم و البته همین حروف است که کلمات را تشکیل می‌دهد.

کلمه word : لفظی را گویند که یا خودش دلالت بمعنی کند و یا بواسطه و کمک چیزی بمعنی بدهد، از جمله کلمات اسم و فعل بذات خود دلالت بمعنی میکند و حروف و ادات تا با اسم و فعل پیوست نه شوند بمعنی مستقل پیدا نمیکنند مثلاً میز، قلم، خورد، زد، هر کدام بذات خود معنی مستقل دارد. (در) (از) و غیره به تنهایی مفهومی ندارد اما درین جملات (او در خانه بود) و (از گفت شنید بسیار خوشم نمی آید) کلمات (در) و (از) معنی پیدا میکنند.

اقسام کلمه : کلماتی که در افهام و تفهیم یک زبان بکار میرود

زویهمرفنه برهشت قسم است .

اسم، ضمیر، صفت، عدد، فعل، قید، حروف اضافه و ربط، صوت .
تبصره : چون این دستور بهمین ترتیب طبقه بندی گردیده (ضمیر)
بعوض (کنایه) جاداده شده و باقسام دیگر کنایه مثل : اسم اشاره
موصول، ادوات پرسش و استفهام در فصلهای مربوط تماس خواهیم گرفت.
اسم (noun) : اسم کلمه ایست که چیزی یا شخصی را بدان نامند مثل

آدم، مرغ، چوب و غیره .

اسم اقسام زیاد دارد از جمله اسم خاص . عام، ذات، معنی یا مجرد
معرفه و نکره، اشاره و اسم بسیط و مرکب و اسم جمع را مورد بحث قرار
میدهم :

اسم عام (Common noun) : آنستکه افراد همجنس آن در هر جا بوفرت
پیدا شود مانند میز، قلم، خانه و غیره .

اسم خاص (Proper noun) : آنستکه منحصر و محدود باشد خاص و اشیا
معین باشد. اسامی شهرها و ممالک، دریاها، کوهها و نامهای اشخاص
اسم خاص است مانند: افغانستان، جرمنی، ولگا، هندو کش
عبدالحمید، فوزیه و غیره .

تبصره: اسم عام آنستکه دارای یک وضع باشد و اسم خاص آنستکه
وضعهای متعددی داشته باشد. برای توضیح این تعریف باید دانست که
مثلاً میز یکبار وضع شده یعنی نخستین زمانیکه معنی یا مفهوم میز
پیدا شده این کلمه را برای آن وضع کرده اند اگر هر نجاری میزی

بسازد لازم نیست باز بدو آ کلمه میز را برای آن انتخاب کند و هر کس در هر دکان میز را بد نام آنرا میداند ولی محمود چنین نیست و عام نیست بنابراین اسم خاص چندین دفعه برای هر مفهومی تعیین میگردد .
اسم ذات (Concrete noun) : آنستکه وجود خارجی داشته باشد
و ناجائزیکه توان بشری ایجاب کند محسوس شود مانند سنگ، گل، زنگ
خانه، درخت و غیره .

اسم معنی یا مجرد (Abstract noun) : آنستکه محسوس نه شود
و در وجود غیر سراغ شود مانند فکر، هوش، عقل، ذکاوت، دیموکراسی
و غیره، بدین معنی که عقل دیده نمی شود اما در وجود شخصی سراغ میشود
اسمای صفت همه اسم معنی میباشند چون گرم و سرد سیاه و سفید و غیره .
اسم معرفه و نکره : اسم معرفه اسمیست که نزد مخاطب معلوم باشد
و یا همینکه نام اسم را بگیریم نزد مخاطب روشن باشد مثلاً : کسی بشما بگوید
عزیز همصنفی تان با آمریکا رفت .

درین مثال (عزیز) معرفه است زیرا شما او را میشناسید .
و اگر بگویند کتابی خریدم، کلمه (کتابی) نکره است که محدود و معین نبوده
و شنونده ازان بمطلب نمیرسد . علامت اسم نکره (ی مجهول است)
که باخر اسم میاید .

تبصره: یای نکره يك یا چند چیز نام معلوم را نشان میدهد . مثلاً : در راه
دهکده ای را دیدم . درین جمله دهکده اسم نکره است که يك دهکده نام معلوم
را وانمود میسازد اما در جمله : در راه دهکده های را دیدم (دهکده های)

اسم نکره است که چند دهکده نامعلوم را نشان می‌دهد .
 ناگفته نماند که بعضاً لفظ (یکی) را پیشروی اسم نکره نیز می‌آورند
 مانند یکی دهکده ای را دیدم و این صحیح نیست. اگر خواسته باشیم اسم
 نکره را معرفی بسازیم (ی) را حذف کرده علامات اشاره (این) و یا (آن)
 را در پیش اسم قرار می‌دهیم مثلاً: آن دهکده را دیدم .
 تبصره: اگر کلمه مختوم به (الف و واو) باشد پیش از یای نکره
 بعضاً کلمه (ئی) افزایند مانند: دانائی: بینائی: موئی. اگر در آخر
 کلمه (ی) باشد بهتر است یا ی دیگری در پهلوی آن با الف افزایند
 چه در بعضی مواقع (ی) بدون الف شکل نامانوسی پیدا میکند مانند کشتی ای
 عیسوی ای و غیره .

و اگر کلمه مختوم به های غیر ملفوظ یا مخفی باشد قبل از (ی نکره)
 نیز الف افزایند مثل: نامه ای از برادرم گرفتم و اگر کلمه را بطنه (است)
 بعد از آن بیاید با (ی) پیوست گردد مثل: نامه ایست و غیره .
 یادداشت: بعضی نویسندگان یای نکره را بدون آوردن الف در کلمات
 مختلف مینویسند مانند کشتی ی: عیسوی ی: نامه ی و غیره بزعم بنده
 با (الف) مانوس تر بنظر می‌خورد .

اسم اشاره: از اقسام کنایه است علامات آن در فارسی دو است
 اسم اشاره قریب و اسم اشاره بعید، علامت اسم اشاره قریب (این) و از بعید
 (آن) است مثلاً: این قلم و آن کتاب.

باید یاد دهانی کرد که ضمیر اشاره از اسم اشاره فرق دارد اسم اشاره

بامشارالیه یکجای می آید مثلاً: این قلم درینجا (این) اسم اشاره و (قلم) مشارالیه است و ضمیر اشاره در صورتی گفته میشود که در جمله اول دو اسم ذکر شود و بعد از آن بطور لف و نشر اسم اشاره قریب و بعید بیاید بعوض ضمیر، انوری گوید:

مقدار شب از روز فزون بود و بدل شد زاید همه این راشد و ناقص همه آنرا

(این) راجع به روز و (آن) راجع بشب است.

اسم بسیط و مرکب (Simple and Compound noun): اسم بسیط آنستکه

یک کلمه یا یک جزء باشد مانند: میز، قلم، رادیو، حسن و غیره.

اسم مرکب آنستکه بیشتر از یک جزء باشد مثل: آشپزخانه، افغانستان

آتشکده، کفگیر و غیره. اسمای مرکب قرار آتی ساخته میشود.

۱- از دو اسم، مثل: گلخانه، کتابخانه، شاهجوی، گلاب و غیره.

۲- از اسم و صفت، مانند: سفید کوه، نیک نام، سرخ روی، سیاه دانه.

۳- از اسم و عدد، مانند: چارپا، چهل دختران، چهلستون، چهل زینه

(سه مثال آخر نام جای است).

۴- از اسم و فعل امر، مانند: آتشگیر کفگیر، دودرو، آبرو، قندشکن و غیره.

۵- از دو ماضی مطلق، مانند: زد و خورد، شکست و ریخت، رفت و آمد

و غیره.

۶- بعضاً از تکرار یک کلمه ساخته میشود که تاکید و اهمیت را و انمود

میسازد مانند: قطعه قطعه، پاره پاره و غیره.

۷- از دو ترکیب متضاد، مانند: شیرین و تلخ، سرد و گرم، فرازونشیب.

۸- از اسم با پسوندهای مختلف، مانند باغچه، مردك، گلزار
شاخسار، میكده: نمكدان، فرودگاه، افغانستان وغيره.

اسم جمع (Collective noun): اسم جمع آنستكه در صورت مفرد
و در معنی جمع باشد مثل: گله، رمه، اشكر، طایفه، خانواده، دسته وغيره.
تبصره: جمع و اسم جمع از هم فرق دارند، جمع زیاده از يك را گویند
مثلاً دو، چار، كتابها وغيره.

جنس gender: زبان دری مثل زبانهای عربی، پنتو، روسی وغيره
جنس یعنی علامت مخصوص مذکر و مؤنث ندارد.

تبصره: باید دانست كه در اسمای غیر ذیروح دری بكلی مذکر و مؤنث
وجود ندارد اما بعضاً در اسمای ذیروح از نگاه معنی و منطق، تذکیر و تأنیث
استنباط میگردد مثل: مرد، زن، دختر، پسر، قوچ، میش، ماکیان، خروس
و غیره. گاهی در تشخیص جنس در نوع انسان فقط لفظ (مرد) (زن) افزایند
مثل: پیرمرد، پیرزن، مرددانا، زنادانا و غیره و در غیر انسان لفظ (نر)
(ماده) یا (نریان) (مادیان) بیفزایند مانند گاونر، گاوماده، اسپنر، اسپ
ماده كه در كابل (نریان و مادیان) گویند. مردم در محاورات خود (نرگاو)
(مادگاو) نیز استعمال میكنند.

عدد: اسماء یا مفرد و یا جمع میباشند. مفرد يك چیز را گویند مثل:
قلم، آدم، اسپ وغيره.

جمع زیاده از يك را گویند علامات جمع در دری گذشته از اوزان
مستعمل عربی كه درین مبحث نگاهشده میشود (ان) و (ها) است. (ان)

برای جانداران و (ها) برای بیجان.

روی این اساس قواعد آتی ما را بجمع بستن کلمات دری آشنا میسازد.

۱- جانداران را به (ان) جمع بندند مثل: مرد مردان، زن زنان

اسب اسپان : مرغ مرغان و غیره .

تبصره : جمع جانداران در زبان ادبی به (ان) نوشته میشود اما در زبان

محاوره کابل جمع اکثر جانداران به ها و (ا) اداء میشود که در زبان

ایران کمتر سراغ میشود مثلاً : مرغ مرغان (ادبی) مرغها یا مرغها (عامیانه)

باید گفت که بعضی نویسندگان حتی در نوشته هایشان نیز جانداران را

به ها جمع مینندند که از نگاه دستور زبان خطاست .

۲- جامدات را تنها به (ها) جمع بندند مانند : سنگ، سنگها ، قلم

قلمها، میز میزها و غیره .

تبصره : این (ها) نیز در زبان محاوره کابل به (الف) دراز تبدیل

میشود که در زبان عامیانه ایران دیده نمیشود مثل : سنگ سنگها (ادبی)

سنگا Sanga (عامیانه)

۳- نباتات را دونوع جمع بندند :

الف - اگر مقصد از تمام اجزای نبات یعنی سر تا باشد به (ان) و (ها)

جمع بسته شود مانند : درخت درختها درختان، گل گلها گلان .

ب- اگر مقصد از جزء یا یک حصه نبات باشد تنها به (ها) جمع بندند

مانند: برگ برگها، شاخ شاخها، ساقه ساقهها و غیره .

۴- اعضای جفت انسان باستانی دست، پای و گوش به (ان) جمع بسته شوند مانند: لب لبان، چشم چشمان، ابرو ابروان و غیره.
تبصره - در زبان عامیانه کابل اعضای جفت بدن همه به (ها) جمع بسته میشود.

۵- اعضای طاق بدن تنها به ها جمع بسته میشود مانند: بینی بینی ها گردن گردنها، کمر کمرها و غیره.

۶- کلماتیکه مختوم به های غیر ملفوظ است اگر جاندار باشد (ها) به (گاف) بدل شده سپس (ان) افزایند مانند: نویسنده نویسنده گان، بنده بندگان، دیده دیدگان، مورچه مورچه گان و غیره.

تبصره - بعضاً در نوشته ها (های غیر ملفوظ) را بجای خود گذاشته و به گان جمع مینندند که کاملاً خطاست مثلاً: نویسنده گان، بنده گان و غیره.

۷- کلماتیکه در آخر خودهای غیر ملفوظ داشته و بیجان باشد به (ها) جمع بسته شده و های غیر ملفوظ بحال خود باقی می ماند مانند: نامه نامه ها، خانه خانه ها، پایه پایه ها.

تبصره: در زبان محاوره کابل ماده (۶) و (۷) همه به (ها) جمع بسته میشود مانند: بنده بنده ها (بندا). نیز در زبان عامیانه تلفظ میشود.

۸- کلماتیکه مختوم به (ا- و) باشد پیش از علامه جمع (ی) به آن افزایند مثل: دانادانایان، بینابینایان، دانشجو دانشجویان، سخنگو سخنگویان و غیره.

در کتاب (نوروزنامه) خیام کلمات مختوم بالف تنها (بالفون) جمع

بسته شده مانند: دانادانا آن، بیناینا آن، که اصولاً دانایان و بینایان است اما این امر منحصر بفرداست و در آثار کلاسیک دیگر فارسی بنظر نمی‌رسد. تبصره: اگر در کلمه (واو) اصلی باشد بحال خود باقیمانده (ان) اضافه کنند مانند: آهو آهوان، گیسو گیسوان، نیکو نیکوان و غیره.

جمع عربی در دری: - بعض نویسندگان کلمات عربی را در حالیکه این کلمات جزء زبان دری گردیده و دیگر بیگانه تلقی نمی‌گردند با اساس اوزان عربی آن جمع می‌بندند گذشته از آن بعضاً زیر تأثیر زبان عرب قرار گرفته اختراعات عجیبی از خود می‌کنند و کلمات دری را مثل کلمات عربی به (ات) و یا بروزن (فواعیل) جمع می‌بندند و یا جمع عربی را دوباره جمع می‌نمایند مانند باغ باغات، ده دهات، خان خوانین، امور امورات که درست به نظر نمی‌خورد، نویسندگان در ایران و افغانستان کلمات عربی را که در کتب کلاسیک دری به اساس اوزان عربی جمع بسته شده و در طی قرون متمادی در ادبیات دری استعمال شده به نسبت فصیح بودن و مانوس بودن آنها تا امروز حفظ کرده‌اند. بناءً حق داریم این کلمات را هم به فارسی و هم به عربی جمع ببندیم.

این کلمات با اوزان ذیل جمع بسته میشوند:

۱- بروزن مفاعل: مانند: مصیبت مصائب یا (مصیبت‌ها) مملکت

ممالک یا (مملکت‌ها).

۲- بروزن مفاعیل: مانند: مکتوب مکاتیب یا (مکتوبها) مسکین مساکین

یا (مسکینان) و غیره.

۳- بروزن تفاعیل : مانند: تکلیف ، تکالیف یا (تکلیف ها)
تصویر تصاویر یا تصویرها و غیره .

۴- بروزن افعال : مانند: قلم اقلام یا (قلم ها) خبر اخبار یا (خبرها و غیره).
۵- به آوردن (بن) در آخر اسم چون: مسلمین ، مؤمنین که جمع مسلم
و مؤمن میباشد .

۶- (ات) علامه جمع کلمات مؤنث عربی مانند بنت بنات، نبات
نباتات، حیوان حیوانات و غیره .

اما اینکه کلمات فارسی را به (ات) عربی جمع میکنند مانند: روزنامه
روز نامجات، فابریکه فابریکات، فرمایش فرمایشات و غیره و در ایران
و افغانستان در زبان ادبی و محاوره معمول است خالی از اشکال نیست
بهر است کلمات غیر عرب و بخصوص دری را مطابق اساسهای دستور
زبان دری جمع بندند .

رو بهمرفته کلمات دری در زبان ادبی افغانستان و ایران یکقسم جمع
بسته میشود فرقیکه هست جمع بستن کلمات در زبان محاوره کابل میباشد
که از زبان ادبی تا اندازه ای دور میشود .

حالت :- (Case) اسمای دری مانند اکثر زبانهای دیگر حالات مختلف
در جملات دارند و این حالات قرار آتیبست :

۱- حالت فاعلی Subjective Case

۲- حالت مفعولی Objective Case

۳- حالت اضافی Possissve Case

۴- حالت ندا Vocative Case

حالت فاعلی : آنستکه اسم در جمله فاعل واقع شود مانند: همایون رفت
همایون فاعل است . در جملاتی که سؤال (که) و (چه) بخاطر
خطور کند جواب آن فاعل را بمیان می آورد مثلاً: همایون
رفت، که رفت؟ همایون (فاعل). کشتی غرق شد ، چه غرق شد ؟
کشتی (فاعل) .

حالت مفعولی : آنستکه اسم در جمله مفعول واقع شود مثلاً: او کتاب
دری را خوانده درین جمله « کتاب دری را » مفعول است . مفعول در جمله
دربرا بر سؤال (که را) و (چه را) پیدا میشود مثلاً: احمد را گفت ، که را گفت ؟
احمد را (مفعول) . مفعول دو قسم است . مفعول مستقیم یا بواسطه یا صریح
مفعول غیر مستقیم یا بواسطه و یا غیر صریح . مفعول صریح یا مستقیم بواسطه
علامه (را) که علامت مفعول است ساخته میشود مثلاً: احمد را گفتم .
درین مثال (احمد را) مفعول مستقیم و یا صریح است .

یاد داشت : (را) گذشته از آنکه علامه مفعول است حرف اضافه
(Preposition) نیز است در صورتیکه معنی (برای) را بدهد مثلاً:
خدا را با که این بازی توان کرد . درین مصرع خدا را یعنی برای خدا .
یا (دل میرود دستم صاحب دلان خدا را) درینجانب (برای خدا) معنی میدهد .
تبصره: در کتاب فارسی کابلی چاپ ماسکو نوشته شده که (را) در دری
کابلی ملکیت راهم میرساند مثلاً: ما را پول است بنده در کابل بچنین
شکل بر نخورده ام .

بخاطر باید داشت که (را) در زبان محاوره به (ره به ، ه) تبدیل میشود مثلاً:

کتاب را بده (ادبی) کتابه بده (عامیانه) . اورا گفتم (ادبی) . اوره گفتم (عامیانه)

یاد داشت : علامه مفعول (را) بعضاً با مفعول مستقیم دیده میشود و بعضاً حذف میگردد . مثلاً : من کتاب میخوانم او مکتوب مینویسد . شما نان میخورید . درین مثالها (کتاب ، مکتوب و نان) مفعول است . اما در جملات (کتاب را روی میز گذاشتم) و (قلم را گم کردم) علامه (را) استعمال میشود .

اما اگر بعد از مفعول اسم خاص بیاید (را) حتماً نوشته میشود مثلاً : من کابل را دوست دارم و غیره .

مفعول بواسطه توسط یکی از حروف اضافه (از ، به ، با ، تا) و غیره ساخته میشود مانند : از خانه تا کولته رفتم .
باو گفتم ، زمین را با بیل کندم .

درین مثالها (از خانه ، باو و بیل) مفعول بواسطه است .
تیسره - و تئیکه سوالات به که؟ با که؟ با چه؟ از که؟ از چه؟ از کجا؟ و غیره در خاطر خطور کند جواب آن مفعول بواسطه است مثلاً : از خانه برآمد ، از کجا؟ از خانه (مفعول بواسطه)

باو گفتم ، بکه؟ باو (مفعول بواسطه) با بیل زمین را کندم ، با چه؟ با بیل (مفعول بواسطه) و غیره .

حالت اضافی : آنستکه اسمی را با اسم دیگر بواسطه (کسره) نسبت دهند مثلاً : (کتاب امنه) درین مثال اسم اولی را (مضاف) و دومی را

(مضاف الیه) گویند و کسره را کسره اضافی و نسبی نامند. این کسره تنها در دری یافت میشود و افاده معنی بسیار میکند اگر این معانی از قبیل تملك و اختصاص باشد آنرا اضافه ملکی و اختصاصی نامند مانند: کلاه غفور (اضافه تملیکی) و دروازه مدرسه (اضافه تخصیصی) است. تبصره - اضافه ملکی مخصوص انسان و اضافه تخصیصی منحصر به غیر انسان است.

اگر مضاف الیه جنس مضاف را بیان کند (اضافه بیانی) خوانده میشود مانند: کاسه چینی، چاینگ نکلی وغیره، و اگر مضاف به معنی غیر حقیقی خود استعمال شده باشد آنرا (اضافه استعاری) نامند مثلاً: آید قدرت، دست روزگار، گوش هوش، وغیره. در مثال اول (بد) مضاف است (و قدرت) مضاف الیه و باصطلاح علم بیان استعاره بالکنایه نام دارد. و هدف آن تنها و تنها بیانی کلام است و بس.

یاد داشت: هرگاه مضاف مختوم به (الف و واو) باشد در آخرش (یا) افزوده و باز ترکیب سازند. مانند: رفقای احمد دانشجوی لایق.

و اگر مضاف بضمیر متصل پیوست شود مفتوح خوانده شود چون:

کتابش (Kitabâs) پدرت / Padarat / مویت / moyat / وغیره.

در زبان محاوره کابل حرف ماقبل ضمیر متصل، کسره تلفظ میشود

مثل کتابش / Kitabiš / وغیره و در فارسی ایران این تغییر حرکت وجود ندارد.

اگر مضاف مختموم به های غیر ملفوظ باشد در حال اضافه همزه ای بر سر (ها) نویسند چون: خانه ما ، نامه تو و غیره .

تبصره - بعض نویسندگان در کابل و ایران عوض همزه (ی) یا (ای) بعد از مضاف مختموم به های مختفی مینویسند مثل : خانه‌ی ما ، نامه‌ی تو . اما بقیده بنده نوشتن (ی) بعد از مضاف درست نیست چه (خانه‌ما) و (نامه‌تو) هر دو ترکیب اضافی است و در ترکیب اضافی علامه اضافه همان کسره ایستکه بعد از مضاف استعمال میشود و همین کسره مثل (یا) تلفظ میشود مانند . خانه ما . اینکه ۹۹ فیصد مردم همزه بر سر مضاف میفزایند مثل (خانه‌ما) این شکل هم قابل احترام است و نوشتن آن کدام اشکالی ندارد .

اگر مضاف مختموم به های غیر ملفوظ بوده و به ضمیر متصل پیوست شود در آخرش (الف) متحرك افزایند مثل : نامه‌ام - نامه‌ات - نامه اش .

و اگر مضاف مختموم به (الف وواو) بوده بضمیر متصل پیوست گردد آوردن (یای مفتوح) ضروریست چون: قدوبالایش ، مویش و غیره .

اگر مضاف الیه بر مضاف مقدم گردد آنرا اضافه مقلوب خوانند و کسره در آن صورت نخواهد مثل : شهزاده ، درویش دوست و غیره .

در اضافه کلمات عربی که در آخر آنها (الف مقصوره) باشد در وقت ساختن ترکیب الف مقصوره ، الف دراز شناخته شده و (یا) اضافه گردد مانند : او بر مقتضای همت خود کار میکند . درین مثال مقتضی عربی است که اصلاً به الف مقصوره نوشته میشود .

در بعض جاها الف مقصوره عربی در وقت ترکیب بحال خود باقی می ماند در آنوقت مثل «یا» تلفظ شود ، چون معنی آدمی چیست ؟
حالت ندا: - آنستکه اسم در جمله منادی واقع شود علامات ندادردری (ای الف و یا است) (ای) و (یا) در اول کلمه و (الف) در آخر کلمه میاید مانند: ای خدا، یارب و خدایا. در دو مثال اول (ای و یا) حرف ندا و (خدا و و رب) منادی است. و در مثال اخیر (خدا) منادی و (الف) حرف ندا است.

پسوندهای اسم

Suffixes of noun

این پسوند ها را بدو دسته تقسیم میکنیم .

اول - پسوند های مستعمل فارسی ایران و دری کابل .

دوم - پسوند های مخصوص زبان دری کابلی .

۱- پسوند های مستعمل فارسی ایران و دری کابل :

مهمترین پسوند های مشترک که در فارسی ایران و دری کابل در آخر

اسماء میاید قرار آتیست .

الف- پسوند های جمع: - این پسوند ها قریب در مبحث (عدد) گفته

آمد (ان) و (ها) است (ان) عموماً برای جانداران و (ها) برای

بیجان مثلاً: مردان، زنان، کتابها، سگها .

تبصره - تنها در محاوره ای افغانستان فرق بین ذیروح

و غیر ذیروح نمی شود اما در فارسی ادبی ایران و دری افغانستان هر کدام

این پسوند ها باید در جایش استعمال شود چنانچه در مبحث (عدد) گذشت .

بد- پسوند های اسم تصغیر:- این پسوند ها که در آخر اسماء چسبیده و اسم را کوچک میسازد است : (ك، چه ، و). وظیفه آنها اینست که اسم را کوچک بسازد و از کوچک ساختن اسم دو معنی استنباط میگردد یکی احترام و نوازش و دیگری کم زدن مثلاً :

پسوند (ك) در کلمه (مردك) تحقیر و پست زدن را و انمود میسازد و مردم کابل در محاوره خود برای تحقیر بیشتر های غیر ملفوظ را نیز به آن میفزایند چون: (مردكه).

از مثالهای طفل طفلک، پسر پسرک، دختر دخترک، و غیره لطف و نوازش و شفقت و دلسوزی استنباط میگردد، همچنین (واو) چون دختر و پسر و، مادرو.

پسوند (چه) تنها کوچکی چیزی را نشان میدهد مانند: باغ، باغچه، دیگه، دیگچه و غیره.

ج- پسوندهای مکان:- این پسوندها که اسم مکان میسازند قرار آتیست: زار، سار، کده، لاک، دان، گاه، ستان و غیره، چون گلزار شاخسار، دهکده، سنگلاخ، گلدان، دادگاه، افغانستان. این پسوندها جای چیزی را و انمود میسازد مثلاً: گلزار به معنی جای گل و غیره.

تبصره - پسوند (دان) در زبان محاوره کابل (دانی) شده است چون گلدانی، نمکدانی و غیره که در فارسی محاوره ای ایران دیده نمیشود. امادردری ادبی (دانی) بجای (دان) درست نیست پسوند گاه

در کلمات شامگاه، صبحگاه و غیره وقت و زمان را افاده میکند .
۱- پسوند های مختلفی که با بعض افعال محدود متعدی اسم آله
میسازد مانند: کوب کوبه، مال ماله، سنب سنبه (کوب مال و سنب) فعل
امر مصدر کوبیدن مالیدن و سفتن است .

۲- پسوند های مخصوص زبان کابلی :-

گذشته از پسوند های مشترک که در فارسی ایران و دری کابل استعمال
میشود در زبان محاوره کابل پسوند های مخصوص با اسما، طرف استفاده
قرار میگیرد که در زبان عامیانه ایران به ملاحظه نمیرسد، بعض این پسوندها
از زبان هندی وارد کابلی و پنتو گردیده و معمولترین آنها عبارت است از .
وان، والا، اندر، باب، گک .

وان :- نسبت راست که در فارسی ایران و دری کابل باین معنی
مشترک استعمال میشود چون: کاروان، اما در زبان محاوره کابل این پسوند
مسلک را نیز افاده میکند چون: گادی گادی وان، موتر موتر وان و غیره .
والا: پسوند هندی است که در زبان پنتو و از آنجا بزبان دری کابلی
وارد شده این پسوند نیز حرفه و پیشه و مخصوصاً فروشنده چیزی را نشان
میدهد و با اسما ی جنس بیشتر ملحق میشود چون: سیب والا، انگور والا،
دیگ والا و غیره .

اندر :- پسوند قدیمی است که در زبان دری در قرن چارم و پنجم ه
استعمال میشد و در اشعار رودکی این پسوند آمده مثلاً: در زبان
کابلی این پسوند تا امروز حفظ شده و تنها با کلمات پدر، مادر، برادر

خواهر، کا کا، ماما و غیره میاید و پدر و مادر غیر حقیقی را نشان میدهد چون:
پدر اندر، مادر اندر و غیره. این پسوند در فارسی ایرانی وجود ندارد.

باب:- نیز پسوند مخصوص کابلی است که در زبان ایرانی استعمال
نمیشود و سزاوار بودن چیزی را نشان میدهد مثل: خوراکه باب.
در بعضی کلمات کابلی تقریباً جای چیز را افاده میکنند چون: غله باب،
رخت باب تیل باب و غیره.

گک:- پسوند تصغیر است که در زبان محاوره کابل بکثرت استعمال
میشود چون رادیو گک، آینه گک و غیره. استعمال این پسوند از یک طرف
ظاهر اسم را کوچک نشان میدهد و از جانب دیگر توجه و لطف گوینده
را بطرف همان اسم معطوف میدارد.

تبصره - از جمله پسوند های متذکره (وان، والا و گک) قطعاً در
زبان ادبی افغانستان مورد استعمال ندارد، اینکه مؤلف
محترم کتاب (فارسی کابلی) چاپ ماسکو می نویسد
درست است که این پسوند ها مخصوص زبان دری کابلی
است اما باید یاد دهانی کرد که تنها این پسوند ها در زبان محاوره کابل
صدق میکنند و بس.

پسوند (وی) در فارسی کتابی کابلی طوریکه تذکره دادم درست استعمال
نمیشود اما در بعضی کلمات عربی این پسوند هم در ایران و هم در افغانستان
استعمال میشود. مانند: دنیا دنیوی، آخری اخروی و غیره.

سوالات و تمرینات :

- ۱ - صرف در لغت چه معنی دارد؟
- ۲ - صرف و نحو از هم چه فرق دارند؟
- ۳ - کدام علم از تغییر کلمات بحث میکند و کدام يك از تغییر کلام؟
- ۴ - مقصد از تغییر کلمات چیست؟ چند مثال تحریری بدهید.
- ۵ - کلمه از چه تشکیل میشود؟
- ۶ - کلمه چه قسم لفظ را گویند؟
- ۷ - آیا، در، از، با، بر، برای، و غیره کلمه بوده و معنی مستقل دارند یا خیر؟
- ۸ - کلمه (در) و (با) و (برای) را با اسم و فعل طوری پیوند کنید که از یکطرف جمله کامل تشکیل بدهید و از جانب دیگر معنی این کلمات تمام شود.
- ۹ - چرا کتاب، قلم، میز، کاغذ، تخته، اسم عام است؟
- ۱۰ - آیا اسم عام یکبار وضع شده یا اسم خاص؟
- ۱۱ - کدام اسم است که چندین دفعه برای هر مفهومی وضع میشود؟
- ۱۲ - اسمای شهرها، ممالک، دریاها و کوهها اسم خاص اند یا عام؟
- ۱۳ - فرق بین اسم ذات و عام چیست؟
- ۱۴ - کدام اسم است که مدلول آن در خارج دیده نمیشود؟
- ۱۵ - از کلمات مجرد چه میدانید؟
- ۱۶ - جملات آتی را که اسم نکره در آنها استعمال شده بمر فہ تبدیل کنید.

مردی آمد .

کتابی از مغازه کتابفروشی خریدم .

پادشاهی بکشتن اسیری اشارت کرد .

۱۷ - کلمات آتی را نخست نکره ساخته و باز در جملات مناسب

استعمال کنید .

تو انا ، بینا ، جو ، مو ، کشتی ، عیسوی ، نامه .

۱۸ - فرق بین اسم اشاره و ضمیر اشاره چیست ؟

۱۹ - در بیت زیر ضمیر اشاره بکار رفته و یا اسم اشاره مدلل جواب بدهید :

مقدار شب از روز فزون بود و بدل شد

زاید همه این را شد و ناقص همه آنرا

۲۰ - آیا اسم جنس و اسم عام یکیست ؟

۲۱ - در جملات آتی (ی) نکره را از (ی) دیگر جدا کنید .

زشاهی تا گدایی جمله دیدم	گدائی را بشاهی برگزیدم
در بیابانی از خلایق دور	از گل و خشت خانه ای بودم
و ندر آن خانه همچو مور ضعیف	سخت پوشیده لانه ای بودم
بتکی بود و بیت پرستی را	روی آن بت بهانه ای بودم

۲۲ - از دو اسم ، اسم وصفه ، اسم و عدد ، اسم و فعل امر ، دو ماضی ،

اسم و پسوند ، چار چار مثال بجز مثالهای کتاب بدهید .

۲۳ - فرق بین جمع و اسم جمع چیست ؟

۲۴ - آیا در دری جنس است یا خیر ؟

۲۵ - کلمات آتی را از نگاه دستور زبان جمع ببندید:

خامه، دکان، روز، ماه، ساعت، میدان، سبزی، گل، شانه، لانه، پایه
زانو، شب، گوش، زبان، بدخو، مژه، ابرو، دهان، موی، نوشته
آهنگر، فرمان، سفارش، فرمایش، ستایش، دهقان، بیاده، آدم.

۲۶ - کلمات آتی را جمع بسته و دلیل آنرا بگویید که چرا چنین جمع بستید؟

زن، میز، لب، ابرو، سر، نامه، بلده، جنگجو، دانا و غیره.

۲۷ - از اوزان مستعمل جمع عربی در دری چند وزن آنرا میشناسید؟

آنها را معرفی کنید و سه سه مثال بدهید.

۲۸ - در جملات آتی حالات اسمائی را که زیر آنها خط کشیده شده معرفی کنید.

فوزیه بفا کولته رفت.

فواد باییل زمین را کند.

کتاب فواد روی میز است.

نسیم را گفتم.

به نسیم گفتم.

خدایا! رحم کنی.

۲۹ - مفعول بواسطه و بیواسطه را تعریف کرده و در جملات مناسب

ارائه دارید.

۳۰ - ترا کیب آتی را از نگاه انواع اضافه بیان کنید:

پرده چشم، خشت کاشی، سرزلف، شربت مرگ، دست روزگار

سوخته غم: اهل ستم: رنگ گل: پنجه مرگ: گنج قارون: چشم بادام،
نامه حافظ، سرای درویش: درد دل، سرای دل: گوش هوش، کاسه مسی:

۳۱- در زبان دری چند حرف نداداریم و در کجای کلمات میاید و حرف

ندای مستعمل عربی در فارسی کدام است؟

۳۲- پسوند چیست و در کلمات چه وظیفه دارند؟

۳۳- (زار، ستان، گاه، کده، لاخ، سار) از جمله کدام پسوند های اسم

است با هر کدام سه سه کلمه جدید بسازید.

۳۴- پسوندهای اسم تصغیر را معرفی کنید و با هر پسوند سه سه مثال بدهید.

۳۵- ده اسم تصغیر بسته و هر يك را در جمله مناسب بگنجانید

۳۶- پسوندهای مخصوص زبان کابلی کدام است؟

فصل دوم

ضمایر Pronouns

ضمایر در گذشته از بعضی خصوصیاتیکه در دری معاوَره‌ای کابل
بمشاهده میرسد در ایران و افغانستان صورت استعمال مشترك دارد و این
خصوصیات معاوَره کابلی در موقعش خاطر نشان میگردد .

ضمیر کلمه ایستکه جای اسم را در جمله میگیرد مثلاً: بعوض جمله
و ایوانوف آمده میگوئیم او آمد. در اینجا او ضمیر واحد غائب است که جای
(ایوانوف) را در جمله اشغال کرده است. گویا مرجع ضمیر همان اسمیست
که پیشتر در جمله نگاشته میشود مانند: محمود آمد او را گفتم برو. درین
جمله مرجع ضمیر (او) محمود است که پیشتر ذکر شده .

ضمایر دری چندتا است از جمله ضمایر منفصله ، ضمایر متصله مفعولی
و اضافی و ضمیر مشترك را که بیشتر به آنها در زبان دری سروکار داریم
موضوع بحث قرار میدهیم .

۱- ضمایر منفصله و یا شخصی : - این ضمایر را از سببی ضمایر منفصله
و شخصی مینامند که در جملات از یکطرف جدا جدا نوشته شده و از جانب دیگر

اشخاص سه گانه متکلم. مخاطب و غائب را نشان میدهد. علامات آن حسب آتیست.

ضمائر منفصله Personal Pronouns

اشخاص	مفرد	جمع
متکلم	من	ما
مخاطب	تو	شما
غائب	او-وی	ایشان-آنها

ضمیر واحد (او) شکل (واو مفتوح) نیز دارد که بعضاً در اشعار به آن برمیخوریم مثلاً: (ورا) درین بیت :-

بعد ازین قصه زر وی تعظیم
 مر ورا کرد بدیشان تسلیم
 تبصره - در زبان محاوره ای کابل (من) به (مه) و آنها به (اونا) (او)
 باو او مجهول به (او) باو او معروف تبدیل میشود که دو تایی اول الذکر در فارسی ایران صدق نمیکند.

اینکه در کتاب (فارسی کابلی) چاپ ماسکوتند کار یافته که او شکل (وا) را در محاوره کابل میگیرد بنده اینطور فکر میکند که در فارسی عامیانه کابل آنها به (وا) تبدیل میشود مثلاً: میگویند وا آمدند. Wa amadan. یعنی آنها آمدند.

حالات ضمائر منفصله :- ضمائر منفصله در جملات دری سه حالت دارد:

۱ حالت فاعلی :- و قتیکه این ضمائر قبل از فعل استعمال شود حالت

فاعلی دارند مثلاً: "من گفتم . تو گفتی : ایشان گفتند . من : تو و ایشان فاعل است . ضمیر فاعلی را میتوان در جواب سؤال (که) پیدا کرد : مثلاً "من گفتم که گفت ؟ (من) فاعل) .

۲ - حالت مفعولی : اگر بعد از این ضمایر علامه مفعول (را) بیاید در آن صورت حالت مفعولی را بخود میگیرد مثلاً : "اورا گفت : شمارا دوست دارم . درین دو جمله : اورا و شمارا : (مفعول) است .

مفعول درینجا در جواب سؤال (که را) پیدا میشود . مثلاً "اورا گفت . که را گفت ؟ اورا (مفعول) در وقت پیوست شدن (را) باین ضمایر از من (ن) و از تو (واو) میاقتد مثل : مرا گفت : ترا گفت .

اگر حروف اضافه (از ، به ، با) و غیره در اول این ضمایر بیاید مفعول بواسطه میسازد مثلاً :

بمن گفت ، بما گفت : از او پرسید ، با او رفت و غیره .

تبصره - در زبان عامیانه کابل (را) همیشه به (ره) و (ه) تبدیل میشود مثلاً : اورا گفت : او ره گفت ، احمد را گفت . احمد ه گفت .

۳ - حالت اضافی : هر گاه این ضمایر بعد از اسم استعمال شود حالت

اضافی دارند مثلاً : کتاب من ، قلم تو : کتابهای شما و غیره .

طوری که قبلاً گفته شد علامت مضاف (کسره) یا (زیر) است که با کلمه ما بعد یکجا خوانده میشود دو وقفه در بین آنها جایز نیست در مثال (کتاب من) کتاب مضاف و (من) مضاف الیه گفته میشود .

از جمله شش ضمیر منفصل تنها (من) در اول کلمه نیز حالت اضافی دارد

مانند من بیچاره ، صلاح کار کجا و من خراب کجا .

الف - تبصره : بعض مردم بیسوا ضمائر منفصله جمع متکلم و مخاطب را دوباره جمع می بندند که در فارسی ایرانی نیست مثلاً : ما، مایان شما، شما یان .

ب - در دری کابلی بعوض ضمائر منفصله بعض اسمای دیگر را در مقالات و مکاتیب و غیره بکار میبرند مانند، بنده ، اینجناب : این نا چیز (عوض من) : جناب : عالیجناب را (عوض تو) . اما لفظ سرکار ، جنابعالی در زبان کابلی استعمال نمیشود و مخصوص زبان ایرانیست و اگر استعمال هم شود جنبه تقلیدی دارد .

ضمائر متصله مفعولی و اضافی : عکس ضمائر منفصله با اسم و فعل پیوست میگردد و ازین سبب ضمائر متصله نامیده میشود . علامات ضمائر متصله مفعولی و اضافی شش است .

جمع	مفرد	
مان	م	متکلم
تان	ت	مخاطب
شان	ش	غائب

این ضمائر طوریکه از نامش پیداست باستثنای (م) دو حالت دارند ، حالت مفعولی و حالت اضافی . بعد از فعل متعدی حالت مفعولی و بعد از اسم حالت اضافی دارد . مثلاً : گفتم (مرا گفتم) گفتت (تو را گفتم) گفتش (او را گفتم) گفتمان (ما را گفتم) گفتتان (شمارا گفتم) گفتشان

(آنها را گفت) . ناگفته نماند که بعضاً (م) بعد از اسم نیز حالت مفعولی دارد
مثل (سلطان جهانم بچنین روز غلام است) یعنی سلطان جهان مرا بچنین
روز غلام است .

تبصره ها :

الف - تنها ضمیر (م) حالت فاعلی ؛ حالت مفعولی و حالت اضافی
دارد . مثلاً : کتاب خواندم (حالت فاعلی) ، میزبانی بخوان خودخواندم
یعنی خواندم را (حالت مفعولی) کتابم اینجاست (حالت اضافی) . حالت مفعولی
(م) را درین بیت نیز ملا حظہ میفرمایند .

گل دربرومی در کف و معشوق بکام است

سلطان جهانم بچنین روز غلام است

در مصرع دوم سلطان جهانم یعنی (سلطان جهان مرا) معنی میدهد .

ب - ضمایر واحد مخاطب و غائب (ت ش) در زبان کتابی کابل
و زبان محاوره بکثرت استعمال میشود مانند : گفتمت (بتو گفتم) گفتمش
(باو گفتم) . درین دو مثال (ت و ش) حالت مفعولی دارد .

ج - ضمایر (م ، ت ، ش ، تان ، شان) در آثار تحریری و زبان عامیانه
کابل بصورت اضافه خیلی استعمال میشود مانند : کتابم ، کتابت ، کتابش
کتابمان ، کتابتان ، کتابشان . چنانچه در فارسی ایران نیز استعمال میشود .
ناگفته نماند که در کتابت استعمال اشکال (کتاب من : کتاب تو ،
کتاب شما) و غیره بهتر است .

املا:

هرگاه کلمه ای که مختوم به های غیر ملفوظ باشد و با ضمائر (م ت ش) پیوست گردد: قبل از ضمائر الف متحرك با همزه بیفزایند مثل: نامه ام - نامه ات نامه اش.

هرگاه کلمه مختوم به «ا» و «و» باشد قبل از ضمائر «ی» بیفزایند مانند: پایم، پایت، پایش، مویم، مویت، مویش.

و اگر کلمه مختوم به «وی» باشد (یا بحال خود باقی مانده و با این ضمائر پیوست شود مثلاً کشتیم، کشتیت، کشتیش، کشتیمان، کشتیشان و غیره).

ضمیر مشترک:

این ضمیر در دری سه شکل دارد:

- ۱- (خود) که مخصوص ذات و طبایعت مانند او خود، هنر خود و غیره.
 - ۲- (خویش) که نسبت و تعلق را می‌رساند مانند: معلم خویش را گفت.
 - ۳- (خویشتن) که بیشتر با اعضا و جوارح استعمال می‌شود مانند: پای خویشتن را شکست.
- تبصره - بعضی گرامر نویسان هر سه را یک چیز میدانند و این تفریق را اعتبار نمیدهند.

این ضمیر نیز در جملات دری سه حالت دارد: فاعلی، مفعولی و اضافی.
حالت فاعلی: آنستکه ضمیر (خود) یا فاعل و یا متمم فاعل واقع شود مانند خودش کار میکند، او خود کار میکند. در جمله اول خودش (فاعل) و در جمله دوم (او) فاعل و (خود) متمم فاعل واقع شده.

درین مصرع نیز (خود) متمم فاعل است، یعنی تاکید فاعل را نشان میدهد.
چو تو خود کنی اختر خویش را بد.

حالت مفعولی :- وقتی که بعد از (خود) علامه (را) بیاید حالت مفعولی پیدا میکند مثلاً: او خود را مقصود دانست. (خود را) مفعول است.

حالت اضافی : وقتی که (خود، خویش و یا خویشتن) بعد از اسم آید حالت اضافی دارد مثل: کتاب خویش را خواند، سرخویشتن را شکست.

لفظ (خود) بعضاً در جملات مکرر استعمال شده و تاکید را میرساند مثلاً:
او خودش این کار را کرد.

تبصره - در دستورهای زبان دری که تا ایندم نوشته شده از ضمایر بی نام ضمایر متصله فاعلی نیز بحثی بیان آمده که علامات آن اینست:

مفرد	جمع	
م	یم	متکلم
ی	ید	مخاطب
+	ند	غائب

امادرین دستور با اساس تحقیقات جدید اروپائیان آنرا بنام پسوندهای

فعل یاد کرده و در مبحث فعل از آن ذکر می خواهیم کرد.

سوالات و تمرینات

۱ بجای نقاط جملات آتی يك ضمير شخصی بیاورید.

..... را دیروز در جاده ملاقات کردم.

ای فدای هم دل و هم جان.

..... گفتم که مشکى يا عبرى كه از بوى دلاويز مستم
بگفتا گل ناچيز بودم، كمال همنشين بر من اثر كرد و گرنه
همان خاكم كه هستم.

۲- در حكايات آتى ضمماير را يافته نخست از همد يگر فرق كنيد و ثانياً
حالات آنها را معرفى كنيد.

حكايات:

شخصى به نو كر خود گفت : فردا صبح اگر دو كلاغ در يكجا نشسته
بينى مرا خبر ده تا آمده آنها را به بينم و فال خوب بيايم پس كارهن در تمام
روز نيك انجام خواهد شد. چون صبح شدنو كر آن شخص دو كلاغ در يك
جانشسته ديده و دويد تا آقاى خود را خبر كند؛ چون آقايش آمد يكي از آنان
پرواز کرده رفته بود، اوقات آقاى او تلخ شد و بر نو كر خود دشمنانك گرديد
اورا تنبيه سخت كرد زير ا فالش بد بر آمده بود!

دران بين، دوست آنكس براى او تعارفى فرستاد، نو كر چون آنراديد
گفت: اى آقاى من شمايك كلاغ ديديد تعارف يافتيد خدا نكند كه دو كلاغ
با هم به بينيد كه مبادا آنچه بمن رسيد بجناب عالى نيز برسد.

۳- کدام ضمير شخصى با كلمه ما بعد خود مضاف ميتواند شد؟

۴- ضمائر من، تو، وى، را در جملات طورى استعمال كنيد كه مفعول

صريح و غير صريح واقع شوند.

۵- جمله ای بنویسید که در آنها ضمائر شخصی تو، وی، و آنها حالت اضافی داشته باشند.

۶- در فارسی بعضی ضمائر منفصله کدام اسمای دیگر را بکار میبرند؟

۷- ضمائر (م، ت، ش، مان، تان، شان) بنام چه یاد میشوند و در جملات چند حالت دارند؟

۸- ضمیر (م) در جملات سه حالت دارد: هر سه حالت را در سه جمله مناسب نشان بدهید.

۹- در جملات و ابیات آتی ضمائر متصله را معرفی و حالت آنها را بیان بدارید.

این مدعیان در طلبش بیخبر اند.

ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده و صبت سخنش که در بسیط زمین رفته

ای تهی دست رفته در بازار - ترسنت پرنیاوری دستار

گل در برومی در کف و معشوقه بکام است

سلطان جهانم بچنین روز غلام است

چو جنگ آوری با کسی در ستیز - که از وی گزیرت بود یا گریز

بچه کار آیدت ز گل طبعی - از گلستان من ببر ورقی

هر که در سایه عنایت اوست - گنهدش طاعتست و دشمن دوست

۱۰- ضمیر مشترك چند شکل دارد؟

۱۱- دو جمله بسازید که در یکی آن ضمیر (خود) فاعل و در دیگری آن

متمم فاعل واقع شود.

۱۲- يك جمله بسازید که در آن ضمیر (خود): تنها حالت مفعولی داشته باشد.

فصل سوم

صفات

صفت کلمه ایست که چگونگی و کیفیت موصوف را نشان دهد مثلاً: شاگرد لایق، (لایق) صفت است و چگونگی شاگرد را بیان میکند. قانون: در دری کابل و فارسی ایرانی نخست موصوف و باز صفت آید اینکه در کتاب «فارسی کابلی» چاپ ماسکوتز کار یافته که در زبان کابلی صفت اول و باز موصوف آید مانند: (خوب بچه) چنین نیست بلکه در صفت مستوی مرد نیک گویند و در مقلوب نیکمرد، چنانچه دستور استاد سخن بیتاب شاهد این مقال است. و در زبان عامیانه کابل این تقدیم و تأخیر بدون کدام مقصد معین از امکان دور نیست. باید یاد دهانی کرد که صفت بر موصوف در فارسی ادبی ایران و دری کابل وقتی مقدم میشود که بزرگی و اهمیت موصوف را خاطر نشان سازد، مثلاً «بزرگ مرد درین جمله: سنائی بزرگ مرد بود».

تبصره: - در بعضی دستور های زبان دری مینویسند که در آخر صفت

و یا موصوف آوردن (یا) جائز است بسبب فرقی از ترکیب اضافی مثلاً:
مردی خوب یا مرد خوبی اما اکثر نویسندگان در ایران و کابل (یا) را
یا موصوف و یا صفت نمی آورند و بعقیده بنده نیاوردن آن بهتر است
چه علامه موصوف نیز همان کسره است که در آخر وجود دارد مثلاً
مرد نیک. و فرق آن از ترکیب اضافی از صفتی که به تعقیب اسم آمده
پیدا است.

درین مبحث نظر خود را بنده را بقواعد آتی جلب میکنم:

۱- اگر موصوف مختم به (ا- و) باشد در آخر به آن (یا) افزوده شود
مانند: روزهای گرم، دانشجوی لایق.

۲- صفت و موصوف در مفرد و جمع مطابقت نمیکند یعنی اگر موصوف مفرد
و یا جمع باشد صفت همان مفرد می آید مثلاً: مرد خوب، مردان خوب
چون در زبان عربی صفت با موصوف و نسبت با منسوب مطابقت میکند، بناً
بعضی نویسندگان به تقلید عربی کلمات ذری را همان طور مطابقت میدهند
مثلاً: آقای محترم، خانم محترمه، جوان عقیف و دوشیزه عقیفه، آدم
شریف، روزنامه شریفه، اما این امر خلاف سیاق زبان ذری است بهتر آنست
که آقای محترم، خانم محترم، جوان عقیف، دوشیزه عقیف، آدم شریف
روزنامه شریف، بنویسند.

تبصره: صفاتی که از عربی گرفته شده هرگاه موصوف شان مؤنث
باشد، صفات نیز بانای تأنیث بصورت (ه) ذکر میشود مانند: کلمه طیبه
مدینه: فاضله، سلسله امویه و غیره.

درین تراکیب چون هر دو کلمه عربی است مطابقت مراعات شده است و استعمال آن در دردی هم درست است. علاوه؟ تراکیبیکه مضاف و یا کلمه اول آنها جمع باشد مضاف الیه یا کلمه دوم بصیغه مؤنث می آید. مانند: صفات حمیده، علوم ادبیه، ضمایر منفصله، هیأت مدیره و غیره. این مطابقت صفت با موصوف و نسبت به منسوب در کلمات عرب در ایران و افغانستان نسبت فصیح بودن آن مراعات میگردود درست است.

اقسام صفات: - صفات بطور عموم سه قسم است، صفت مطلق صفت تفضیلی و صفت عالی.

صفت مطلق: - همان صفت است که از چیزی اشتقاق نشده و در خود زیان موجود است مثلاً: خوب، بد، زشت، زیبا، سیاه و غیره. تبصره - بعض صفات مطلق قید هم میتواند باشد مثلاً: او خوب میدود، من تیز مینویسم، تو خراب میخوانی. درین سه مثال: خوب، تیز و خراب، قید است نه صفت.

صفت تفضیلی: - آنست که برتری یکچیز را از چیز دیگر نشان دهد و علامت آن در دردی پسوند (تر) است مثل: خوب خوبتر، بد بدتر، سرخ سرخ تر و غیره.

طریق استعمال صفت تفضیلی در جملات.

صفت تفضیلی با (از) و (که) در دردی استعمال میشود مثلاً این کتاب دلچسپتر از آن کتاب است، دانش بهتر که مال، درین جمله (کاف) عوض (از) استعمال شده و در زبان ادب، شعراء نیز استعمال کرده اند.

در دری کابلی شکل (که) کمتر بکار میرود و مخصوص زبان ایران است. اما صفت تفضیلی را با (از) عموماً در کابل بکار میبرند. تبصره - گذشته ازان در آثار تحریری کابل صفت تفضیلی را با کلمه (نسبت به) نیز افاده میکنند مثلاً: امسال نسبت به پار سال گرم تر است. در زبان محاوره کابل لفظ کرده (یا کده) نیز در ساختن صفت تفضیلی بین مردم معمول است مثلاً: من ازو کرده (کده) بزرگتر هستم. مگر این تنها خصوصیت محاوره کابلی است. و استعمال تحریری آن در جملات منحصر بفرد خواهد بود.

در کتاب دری کابلی چاپ ماسکودو سه مثال از آثار تحریری چند سال پیشتر افغانستان آورده شده که در آن لفظ (کده) را نشان میدهد. یکی از مثالهاییکه آورده شده اینست.

حتی مسکن اهالی بمراتب از مغاره ها کرده مختصر تر است.

اما چون کرده مخصوص زبان محاوره است اگر یکی دو مثال در آثار تحریری دری کابلی دیده شود نقطه مشترك بین تمام نویسندگان را وانمود نساخته بلکه عدم توانائی نویسنده را نشان میدهد:

صفت عالی :- برتری و خوبی یکچیز را از تمام چیزها وانمود میسازد

و علامه آن پسوند (ترین) است مثلاً: خوب ترین خرابترین و غیره.

تبصره - این صفت با حرف اضافه (از) و بعضاً بدون (از) در جمله

استعمال میشود مثلاً: راکت از بزرگترین اختراعات جهان است.
و اگر بدون (از) باشد موصوف آن مفرد می آید مثلاً: «او داناترین مرد زمانه
است»

تبصره - اینکه در کتاب دری کابلی چاپ ماسکو اشاره شده که پسوند
(ترین) در کابل بعد از اسم قرار میگیرد عمومیت ندارد. مثالهاییکه از مجله
عرفان داده شده عدم تجربه نویسنده را در زبانش نشان میدهد چنانچه
مثالهای زیر از مجله ادب کابل ادعای ما را تصدیق میکند.

«تمدن منطقه بین النهرین از قدیمترین مدنیت های عالم است»
«در دوره شاه جهان با احداث تاج محل ابهت و جلال آن به برترین
پایه خود رسید»

«تربیت تدریجی از گهواره تا سن پیری در سیر تکامل خود مؤثرترین عامل
حقیقی در خاصیت اخلاقی است»
یادداشت: در زبان عامیانه کابل ممکن است این تقدیم و تأخیر
رخ بدهد.

صفات مشتق از اسم:

صفت نسبی :- این صفت که از اسم ساخته میشود و نسبت چیز را
بچیزی نشان میدهد در آثار تحریری ایران و افغانستان علامات مشترک
دارد، این علامات قرار آتیست: ی، ه، ین، گانه، آنه
۱- (ی) در آخر کلمه میآید مثل آسمانی، خاکی، ازبکی، کابلی
ایرانی و غیره

اگر در آخر اسم های غیر ملفوظ باشد (ها) به (گگ) تبدیل شده و سپس (ی) نسبتی بان افزاید مثل سوختگی، شکستگی، پختگی، و غیره.

اگر اسم مختوم به (ا - و) باشد پیش از (ی) نسبتی يك همزه یا کله (یا) بیفزاید مانند: جزاء، جزائی (جزایی) رسوا رسوائی (رسوایی) نیکو نیکوئی (نیکویی) و غیره. در بعضی کلمات مختوم به (یا) قبل از یای نسبتی (واو) افزاید مانند: دهلی دهلوی، معنی معنوی، دنیا دنیوی و غیره.

در بعض کلمات حذف و زیادت یک یا دو حرف صورت میگیرد مثل مدینه مدنی، مکه مکی، کاشان کاشی، شغنان شغنی، بدخشان بدخشی و غیره.

۲- های غیر ملفوظ یا مختفی بیشتر در ترکیبات عددی استعمال میشود مانند: سه روزه، دو ماهه، يك ساله، دو ساله و غیره.

۳- ین: در آخر اسماء استعمال میشود مثلاً: پشم پشمین، سیم سیمین، آتش آتشین، آهن آهنین و غیره.

تبصره - ناگفته نماند که در چند کلمه محدود پسوند (ینه) که شکل قدیمی (ین) است نیز می آید مانند: پشمین پشمینه، دیرین دیرینه و غیره.

در کتاب فارسی کابلی چاپ ماسکو نوشته شده که این پسوند اکثر در کابل بشکل قدیمی اش (ینه) دیده میشود و مثالهای چند در آن کتاب داده شده از قبیل شبینه، روزینه، پیشینه، زیرینه و غیره. استعمال (ینه) درین مثالها نه در دری محاوره ای و نه در دری ادبی کابل وجود دارد اما در

تاجکی هست .

در کابل عوض آنها شبانه ، روزانه ، پیشین ، زیرین ، استعمال میشود .

۴- گانه : در آخر اعداد بسیط آید مثل دو گانه ، سه گانه ، چهار گانه و غیره .

۵- آنه : در آخر اسماء و صفات آید مانند : طفلانه ، بچگانه ، مردانه ، زنانه

دخترانه ، دلیرانه ، دلاورانه و غیره .

صفات مشتق از فعل :

الف - صفت فاعلی : آنست که کننده کار را نشان دهد و علامات

صفت فاعلی در دری کابل و ایران یکی است ، فرق تنها اینست که بعض

علامات صفت فاعلی در دستورهای کابل ضمن صفات مرکب آمده .

علامات صفت فاعلی قرار آتیست :

نده ، آن ، کار ، گار ، گر

نده : عموماً در آخر فعل امر متعدی می آید مثل نویس ، نویسنده ، خوان

خواننده ، بین بیننده .

تبصره - از افعال لازمی جز در بعض موارد عموماً با این پسوند فاعل

ساخته نمیشود .

ان : عموماً در آخر فعل امر لازمی می آید مانند : دودوان ، نال نالان ، خند

خندان ، گریز گریزان . و این را صفت حالیه خوانند .

استثناء : از بعض افعال متعدی نیز ساخته شده چون زنان

درین بیت فرخی :

مهران بینم بر روی زنان همچوزنان ،

تبصره - صفاتی که در آخر خود (ان) دارد معنی حال جاری از آنها گرفته میشود. این صفت در زبان انگلیسی شکل (ing) مانند going دارد یعنی (در حال رفتن).

الف: عموماً در آخر فعل امر متعدی می آید مثل: گوی گویا، شنو شنوا، بین بینا و غیره.

تبصره - فرق بین (بیننده) و بینا و (شنونده) و شنوا اینست که (بیننده) صفت غیر دوام دار است در حالیکه (بینا) و (شنوا) صفت دوام دار است مانند: او شنوا است (یعنی او همیشه میشنود) و این صفت را با اصطلاح عربی صفت مشبه گویند که اوزان عربی آن در دری (فعل و فِعْمُول) آمده است مثل شریف (همیشه شریف) و صبور (همیشه صابر).
صفات مشبه عربی هم در دری استعمال میشود و عمل متداوم را میرساند.

گار: در آخر فعل امر و ماضی آید مانند: آموز آموزگار، آمرز آمرزگار
پرورد، پروردگار، کرد کردگار و غیره.
کار: در آخر اسم معنی آید مثل: جفا جفاکار، ستم ستمکار، گناه گناه کار و غیره.

گر: نیز در آخر اسم معنی آید مثل: داد دادگر، بیداد بیدادگر، ستم ستمگر.

تبصره - پسوند های (گار، کار، گبر) عموماً مبالغه را میرساند چون:

آموزگار (کسیکه بسیار می آموزد) پروردگار (کسیکه بسیار می پرورد).
فرق بین کار و گار اینستکه گار عموماً بعد از فعل و کار بعد از اسم
می آید.

ب- صفت مفعولی :- این صفت نیز عین شکل را در فارسی کابلی
و ایرانی دارد و آنستکه فعل فاعل بر آن واقع شود مثل کشته ، زده ،
شنیده ، دیده . علامت آن (های) غیرملفوظ یا مخفی است که در آخر
فعل ماضی مطلق افعال متعدی می آید مثلاً پرورده ، درین جمله : من پرورده
این خانواده هستم یعنی (پرورش یافته) و کشته ، درین جمله : من کشته
دست تویم یعنی (کشته شده)

گاهی بعد از اسم مفعول لفظ شده می آورند مانند : نوشته شده ،
بریده شده .

تبصره - در دری کابل بعضاً پسوند (گی) عوض مفعول استعمال میشود
مثلاً : عوض کتاب خوانده شده (کتاب خواندگی) میگویند اما در آثار
تحریری چندان عمومیت ندارد .

مفعولیکه از فعل لازمی ساخته میشود مثل : آب رفته باز آید بجوی
آب ایستاده و غیره . استادیتاب در دستور خود آنرا صفت مشبهه میگوید .

ج- صفت مبالغه :- آنستکه دلالت بر کثرت یا عظمت چیزی کند در دری هم
صیغه مبالغه زبان دری وهم صیغه مبالغه عربی مورد استعمال دارد .
صیغه مبالغه دری وقتی ساخته میشود که در اول صفت یکی از کلمات

بسیار، خیلی، بغایت، بینهایت و غیره استعمال شود مانند: بسیار بزرگ، خیلی خوب، بغایت نیکو، بینهایت قشنگ.

صیغه مبالغه عربی بروزن فعال نیز در فارسی بکثرت استعمال شده مانند: شداد (بسیار ظالم) قتال (بسیار قتل کننده) حمال (بسیار باربرنده) غفار (بسیار آمرزنده). صیغه‌های دیگر مبالغه عربی نیز گاهی در فارسی بکار می‌رود مانند: صدیق (بسیار راست گو) غفور (بسیار آمرزنده) و غیره. صفت مرکب - صفاتی که از دو اسم، اسم و صفت و اسم و اادات تشکیل می‌شود، آنرا صفت مرکب گویند و صفات مرکب دری کابلی و فارسی ایرانی يك قسم ساخته می‌شود.

۱- از دو اسم، مانند: مشکموی، پری پیکر، پری رخسار، هنرپیشه و غیره.
۲- از اسم و صفت، مانند: بلند همت، خوب رو، قوی هیكل و غیره.
۳- از اسم و پیشوندها و پسوندها، مانند: (نا- بی- با- مند- ناك- آگین- گین-ه) پیشوند (نا) با اسم و صفت استعمال می‌شود مانند: نامرد، نازن، ناخوش نازیا و غیره؟

پیشوند (بی) با اسم معنی می‌آید چون: بی‌عقل، بینام، بی‌شعور، بی‌خرد و غیره

مند: این پسوند در آخر اسمای معنی می‌آید چون: دانش دانشمند، خرد خردمند، هنر هنر مند و غیره.

ناك: این پسوند در آخر اسمای معنی می‌آید و نسبت را می‌رساند چون: سهم سهمناك، خطر خطرناك و غیره.

آگین: این پسوند در آخر اسمای عام و معنی می آید و مخفف آن (گین) است و نسبت را میرساند مانند: غم غمگین، خشم خشمگین، عنبر عنبر آگین، زهر زهر آگین و غیره.

ور: در آخر اسماء می آید مانند: سخن سخنور، پيله پيله وور و غیره. تبصره- ماقبل پسوند (ور) را مضموم نیز خوانند چون: مزدور، گنجور و غیره. طوریکه در کتاب دری کابلی چاپ ماسکو نگاشته شده پسوند (وك) در کابل با اسماء دردوسه جای استعمال میشود چون: چسپ چسپوك، قهر قهروك. این پسوند تنها در زبان عامیانه کابل مورد استعمال دارد و در زبان ادبی نمونه آنرا سراغ نداریم.

تمرینات و سؤالات صفات

- ۱- در جملات آتی بالای نقطه ها یکی از صفات زیرین بیاورید.
نيك، کوتاه، دراز، سبز، سرخ، بلند، خام، آزاد، تنگ، سخت، نرم، ، شرين، تلخ، پخته، آبی، بد.
درخت سرو و راجی از درختان..... بالا میباشد.
مرد، آنستکه بکسی..... نکند و همیشه تاملتواند به همجنس خود خوبی نماید.
رنگك لعل است و رنگ زمرد .
ای پسر نظر مباش و بدبین هم نی.
آدم آنگه شود که زحمت و مشقت دنیا کشیده گرمی و سردی حیات را چشیده و مردم را شناخته باشد.

روده کردن کنایه از پر گفتن است .

دوستان را میازارید و با ایشان صحبت کنید .

ای برادر! مادروطن را — در آغوش کن

۲- صفات آتی را از هم تفریق کرده و نوع هر یک را بگوئید.

کم ، بلندتر، مشکئی ، کینه‌ور ، سست ، زهر آگین ، بهترین ، نویسنده ، گنجور ، فراوان ، غفار ، بسیار هوشیار ، زرینه ، زهر آگین ، شکسته ، خاکی ، دانا ، خندان ، بد ، هنگفت ، کشته ، سنگین ، راستکار ، پرورده ، بیخرد ، دردمند ، بیعقل ، زشت‌تر ، شداد .

۳- از صفات ذیل نخست صفت تفضیلی سپس صفت عالی بسازید صالح ، محکم ، نیک ، آراسته ، سبز ، پریشان ، دانا ، ابله ، پست پسندیده ، گزیده ، ژرف .

۴- با اسمای آتی یک صفت مناسب بیاورید .

کتاب ، آدم ، درخت ، پول ، دل ، باغ ، زمستان ، زبان ، همنشین دلبر ، زر چمن ، بستر ، ماه ، آفتاب ، دختر ، مرغ ، هوا ، باد ، سرو ، ستاره آسمان ، شمیر .

۵- برای هر یک از صفات ذیل یک موصوف مناسب بیاورید .

زمردین ، سبزورق ، گنه‌کار ، جمیل ، خوشبوی ، نوشین ، نو ، پریشان غضبان ، پرورده ، بزرگان ، منیع ، دلاور ، نیکان .

۶- صفت را تعریف نمائید .

- ۷- آیا صفت باموصوف در دری مطابقت میکند یا خیر ؟
- ۸- تراکیب توصیفی اضافی آتی درست است یا نه؟ اگر درست است دلیل گرامری آنرا بیان کنید.
- ضمایر متصله، کلمه طیه، هیأت مدیره، مدینه منوره، مکاتیب وارده .
- ۹- آیا جای صفت وموصوف در زبان دری معین است یا خیر ؟
- وتقدیم وتأخیر آن در کدام موارد درست است ؟
- ۱۰- صفت مبالغه در دری چگونه ساخته میشود ؟
- ۱۱- گار، کار، گر، در آخر فعل امر وماضی مطلق واسم معنی کدام صیغه را میسازد؟
- ۱۲- صفت مفعولی در زبان دری چه قسم ساخته میشود ؟
- ۱۳- سه ترکیب توصیفی بنویسید واجزای آنرا معرفی کنید .
- ۱۴- ترکیب توصیفی از ترکیب اضافی چه فرق دارد ؟

فصل چهارم

عدد

عدد و اقسام آن در دری افغانستان و فارسی ایران طریق استعمال واحد داشته و يك جور ساخته میشود اما در تلفظ و حرکات آنها بعضاً فرق هست .

اعداد بر چند قسم است :

۱- اعداد اصلی یا مطلق :- این اعداد یا بسیط است و یا مرکب

ودر وقت شمردن به چهار دسته طبقه بندی میشود .
الف - از يك تانه

يك (۱) دو (۲) سه (۳) چار (۴) پنج (۵) شش (۶) هفت (۷)
هشت (۸) نه (۹) .

ب - از ده تانود

ده (۱۰) بيست (۲۰) سی (۳۰) چهل (۴۰) پنجاه (۵۰) شصت (۶۰)
هفتاد (۷۰) هشتاد (۸۰) نود (۹۰) .

ج - از صدتا نهصد

يكصد (۱۰۰) دوصد (۲۰۰) سه صد (۳۰۰) چهار صد (۴۰۰) پنج صد
(۵۰۰) شش صد (۶۰۰) هفت صد (۷۰۰) هشتصد (۸۰۰)
نهصد (۹۰۰) .

د - از هزار تا الخ

هزار (۱۰۰۰) ده هزار (۱۰۰۰۰) صد هزار (۱۰۰۰۰۰) مليون
(۱۰۰۰۰۰۰) و غيره .

اعداد مرکب از ترکیب يك عدد با عدد ديگر ساخته میشود مانند :

يازده (۱۱) دوازده (۱۲) سيزده (۱۳) چارده (۱۴) پانزده (۱۵)

شانزده (۱۶) هفده (۱۷) هجده (۱۸) نوزده (۱۹) بيست و يك (۲۱)

سی و يك (۳۱) چهل و يك (۴۱) صد و بيست و يك (۱۲۱) هزار و يك

(۱۰۰۱) الخ .

از عدد اصلي عربي در فارسي (واحد، ثاني) بيشتراستعمال میشود مثلاً :

در آن واحد (در يك آن) در ثاني .

تبصره - از جمله اعداد، اعداد اصلي زيتر در افغانستان و ايران از نگاه نوشتن

تلفظ و حرکات، فرق دارد .

نوت - هجده را (هژده) نیز آورده اند .

فارسی ایران	دری افغانستان
بك (ی کسره)	بك (ی فتحه)
شش (ش کسره)	شش (ش فتحه)
هجده (ه کسره)	هجده (ه فتحه)
دوویست	دو صد
پانصد	پنجصد
هزار (ه کسره)	هزار (ه فتحه)

گذشته از آن اعدادیکه در آخر خود های مخفی داشته باشد حرف
ما قبل های مخفی در ایران به کسره و در افغانستان به فتحه ادا میشود
مثلاً :

فارسی ایران	دری افغانستان
یازده (د کسره)	یازده (د فتحه)
دوازده (د کسره)	دوازده (د فتحه)
پانزده (د کسره)	پانزده (د فتحه)

۲- عدد توزیعی :- آنست که از تکرار عدد اصلی بوجود آید مانند سه سه افغانی

چار چار کتاب ، پنج پنج متو .

۳- عدد ترتیبی :- با زیاده کردن (م ، مینومی) در آخر اعداد اصلی

ساخته میشود اما بیشتر (م) مورد استعمال دارد مثلاً :

دوم - دومی - دومین

سوم - سومی - سومین

هزارم - هزارمی - هزارمین

تبصره - اعداد ترتیبی عربی نیز در دردی کثیرالاستعمال است مثلاً:
عروض یکم دوم سوم چهارم پنجم ششم مینویسند: اولاً، ثانیاً، ثالثاً، رابعاً
خامساً، سادساً و غیره .

۴ - عدد کسری: کسر بمعنی شکستن است و عدد کسری آنست که

قسمتی از اعداد اصلی را نشان دهد مثلاً نیم $\frac{1}{2}$ يك بر چار $\frac{1}{4}$ پنج بر هشت
 $\frac{5}{8}$ و غیره .

از اعداد کسری عربی (ثلث، ربع، خمس) در دردی بسیار استعمال
میشود مانند ثلث نفوس مملکت، ربع باغ و غیره .

تبصره - در تلفظ عدد کسری اصطلاحات افغانستان و ایران فرق
دارد مثلاً يك بر سه، يك بر چار، در فارسی ایران بیشتر سه يك و چهار يك
گفته میشود و در محاوره عوام کابل نیز سه يك و چار يك رواج
دارد .

سوالات و تمرینات عدد

۱ - عدد را تعریف کنید .

۲ - اعداد بر چند قسم است ؟

۳ - سه سه عدد مطلق توزیعی - ترتیبی و کسری بنویسید .

۴ - از اعداد اصلی چند تای آنها میشناسید که از فارسی ایران در

تلفظ و نوشتن فرق دارند ؟

۵ - اعدادیکه در آخر خود های مختلفی داشته باشند در فارسی ایران
و افغانستان چطوری تلفظ میشوند ؟

۶ - اعداد کسری یک بر سه $\frac{1}{3}$ یک بر چار $\frac{1}{4}$ و غیره را در فارسی
ایران چه میگویند ؟

۷ - آیا عدد معدود در مفرد و جمع با هم مطابقت می کنند یا نه ؟

فصل پنجم

فعل Verb

فعل کلمه ایست که بدون پیوستن بکلمه دیگر معنی مستقل داشته باشد
و بزمانه تعلق بگیرد زمانه فعل یا ماضی است مثل : (رفت) یا مضارع
اخباری (میرود) و یا استقبال مطلق (خواهد رفت)
ماضی آنست که بگذشته دلالت کند مثلاً : زمستان گذشت ، آیات
به مسکو رفت .

مضارع اخباری آنستکه بر حال و استقبال دلالت کند یعنی (بزمان
موجوده و آینده) مثلاً : او معمولاً ساعت ۱۲ نهار میخورد. یعنی (هم اکنون
و هم در آینده)

استقبال مطلق آنستکه تنها به آینده دلالت کند مثلاً : فردا نامه ای به
برادرم خواهم نوشت .

در زبان دری کابل فعل استقبال کمتر از مضارع اخباری استعمال
میگردد و از همین مضارع اخباری که در بعضی دستورها بنام فعل حال

یاد میشود معنی حال و استقبال هر دو استنباط میگردد مانند: او معمولاً ساعت ۱۲ نهار میخورد. از همین لحاظ میتوان گفت که فعل حال در زبان دری وجود ندارد و همین مضارع اخباری است که آنرا بنام فعل حال میشناسند. تبصره - در کتاب فارسی کابل چاپ ماسکرتز کار داده شده که فعل استقبال در زبان ادبی کابل استعمال میشود و در زبان محاوره ای نیست حقیقتاً در زبان ادبی فعل استقبال بیشتر استعمال میشود تا زبان محاوره ای، اما نمیشود گفت که در محاوره کابل فعل استقبال بکلی وجود ندارد. در محاوره عموماً کلمه خواهد به خات /xāt/ تبدیل میشود و این صیغه واحد غائب استقبال بکثرت استعمال میشود مثلاً: عوض او میاید، باران میبارد و غیره. در محاوره کابلی میگویند: او خات آمد، باران خات بارید و غیره.

باید یاد دهانی کرد که صیغه های متکلم و مخاطب استقبال در محاوره کمتر استعمال میشود.

طریق ساختن فعل: فعل از مصدر ساخته میشود و مصدر دری در آخر خود

(دن) و یا (تن) دارد مشروط بر اینکه اگر (ن) علامه مصدری حذف و حرف ماقبل مصدر ساکن گردد ماضی مطلق واحد غائب باقی بماند مثلاً: از خوردن

/xurdan/ خورد /xurd/ و از نشستن /nišastan/ نشست /nišast/ و غیره

تبصره: (سیمتن) (گردن) و امثال این کلمات نیز در آخر خود (تن) و (دن) دارند اما اگر (ن) علامه مصدر را بیند از یم (سیمت) و (گرد) باقی می ماند که نخست بزمانه تعلق نمیگیرد و ثانیاً کدام مفهومی ندارد. پس بدون تردید میتوان گفت که اینها مصدر نیست.

ریشه فعل: فعل دری تا جائیکه معلوم است دوریشه و اساس دارد.

۱- ریشه فعل امر

۲- ریشه فعل ماضی مطلق

اسم فاعل، فعل مضارع اخباری و التزامی، اسم مصدر و فعل نهی را از ریشه فعل امر حاضر هر مصدر (شخص دوم مفرد) و اقسام مهم فعل ماضی (ماضی قریب یا نقلی، ماضی بعید، ماضی شکیه، ماضی احتمالی و ماضی استمراری فعل استقبال، اسم مفعول و حاصل مصدر را از ماضی مطلق هر مصدر با الحاق پسوندهای فعلی (م - ی - یم - ید - ند) میسازند که در صفحات آینده به ترتیب بالا ملاحظه خواهید فرمود.

پسوندهای فعل: - در مبحث ضمیر از پسوندهای فعل که در اکثر

دستور های فارسی بنام ضمایر متصله فاعلی یاد میشود تذکر داده بودم. اینک پیش ازینکه اقسام مختلفه افعال را بسازیم باید این پسوندها را معرفی کنیم. تعداد پسوند های فعلی پنج است:

مفرد	جمع
متکلم	یم
مخاطب	ید
غائب	ند

تبصره: - مفرد غائب علامه خاصی ندارد. باید دانست که در استعمال مضارع اخباری مصادر (دالی) و (تائی) جای خالی واحد غالب (دال) گرفته و در استعمال ماضی های مختلف اگر مصدر دالی باشد (دال)

و اگر (نائی) باشد (ت) آنجا را اشغال میکند مثلاً : مضارع اخباری
 شخص سوم مفرد، چون : خوردن-میخورد، نوشتن-می‌نویسد .
 ماضی شخص سوم مفرد چون خوردن - خورد نوشتن-نشست .
 تمام افعال دری را بدون این پسوند ها نمیشود صرف یا گردان کرد .
 این پسوند ها بافعال پیوست گردیده و بااستثنای پسوند (م) حالت فاعلی
 دارند مانند : تورفتی ، اورفت ، مارفتیم ، شمارفتید ، آنهارفتند .
 پسوند (م) گذشته از حالت فاعلی حالت مفعولی و اضافی نیز دارد .
 (م) بعد از فعل متعدی حالت مفعولی و بعد از اسم حالت اضافی دارد .
 حالت مفعولی (م) : میزبانی بخوان خود خواندم (مراخواند)
 حالت اضافی (م) مانند : کتابم روی میز است .

اقسام فعل : اینک که باپسوند های فعل آشنا شدید اقسام فعل دری را که
 دوزبان فارسی ایران و دری افغانستان مشترك است معرفی میکنیم .

افعالیکه از ریشه فعل ماضی درست میشود :

اقسام فعل ماضی :- ماضی گذشته را گویند و فعل ماضی فعلیست
 که در گذشته بوقوع پیوسته باشد، مشهورترین آنها ماضی مطلق، ماضی
 قریب یا نقلی، ماضی بعید، ماضی احتمالی یا التزامی و ماضی استمراری است.
 ماضی مطلق آنست که در گذشته واقع شده باشد و دوری و نزدیکی آن
 بزمان موجوده معلوم نباشد مثلاً : او خورد، آنهارفتند.

هرگاه (ن) علامت مصدری را انداخته و حرف ماقبل آن را ساکن سازیم ماضی
 مطلق واحد غائب ساخته میشود مثلاً : از رفتن - رفت ، از نوشتن-نوشت ،

ماضی مطلق را درین مثالها ملاحظه کنید:

او بدون تردید پاسخ داد (پاسخ داد ماضی مطلق از پاسخ دادن)

این جواب یک سکوت تعجب آوری در مجلس ایجاد کرد (ماضی مطلق از ایجاد کردن) مثال شعر:-

نگا هس خیره تر گشت ولبانش • گرفت آرام از دشنام و نفرین
دمی بگذشت و مزگانش بهم خفت • سرش آهسته خم شد روی بالین
اگر در آخر ماضی مطلق، های غیر ملفوظ افزوده و لفظ (شد) را بعد
از آن بیاوریم ماضی مطلق مجهول ساخته میشود. مثلاً نامه نوشته شد
ماشین ساخته شد، کتاب خوانده شد.

باید دانستکه فعل مجهول از فعل متعدی میایدنه از لازمی مثلاً: رفته شد
نشسته شدنمگویند. اینک ماضی مطلق معلوم و مجهول را با پسوند های فعلی
درشش صیغه گردان میکنیم.

گردان ماضی مطلق معلوم و مجهول از مصدر زدن

مجهول	معلوم	اشخاص
زده شدم	زدم (م)	مفرد متکلم
زده شدی	زدی (ی)	مفرد مخاطب
زده شد	زد (د)	مفرد غائب
زده شدیم	زدیم (یم)	جمع متکلم
زده شدید	زدید (ید)	جمع مخاطب
زده شدند	زدند (ند)	جمع غائب

تبصره: اگر، خواهیم آنرا منفی سازیم در اول ماضی مطلق و جزء دوم مطلق مجهول (ن) نفی میفرزایم مثل: نزدم - نزدی زده نشدم زده نشدی الخ .

ملفت باید بود که (ن) نفی با کلمه، متصل نوشته میشود .

ماضی قریب یا نقلی :- آنست که در گذشته واقع شده و بزمان حال نزدیکتر باشد و فرق آن از ماضی مطلق همین نزدیکی آن بزمان حال است. هرگاه در آخر ماضی مطلق واحد غائب، های غیر ملفوظ افزوده و حرف رابطه (است) رابه آن پیوست سازیم، ماضی قریب ساخته میشود مثلاً زده است، دانسته است. صیغه های دیگر بکمک پسوندهای (ام - ای - ایم - اید - اند) ساخته میشود .

سعدی میگوید: من بنده امید آورده ام نه طاعت و بدریوزه آمده ام نه بتجارت .
مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمره ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم .
در قدیم ماضی قریب را بکمک مصدر (استن) در شش صیغه گردان میکردند مانند: (زده استم ، زده امستی ، زده است ، زده استیم ، زده استید ، زده استند) اما امروز مخففات آنها (ام - ای - است - ایم - اید - اند) طرف استفاده قرار میگیرد مانند زده ام ، زده ای الخ .

بعضاً ماضی نقلی مفرد غائب بدون حرف رابطه (است) استعمال میشود مثلاً: اورفته، دلارام هنوز نیامده . همچنان است مثال گفته و فرموده درین نثر سعدی:

فراش باد صبارا گفته تافرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده

تابنا ت نبات در مهد ز مین پیرورد (یعنی گفته‌است و فرموده‌است)
 تبصره:— در کتاب فارسی کابلی چاپ ماسکویاد دهانی شده که در لهجه
 کابلی شکل قدیم ماضی قریب یعنی (زده‌استم، زده‌استی و غیره) موجود است.
 غالباً تا جائیکه دیده میشود این شکل امروز در لهجه کابل وجود ندارد
 ماضی نقلی مجهول با افزودن کلمه (شده) در ماضی معلوم
 درست میشود مثلاً: زده شده‌است، گفته شده‌است .

به نمایندۀ ما در مؤسسه ملل متحد هدایت داده شده است تادریں باره
 با سرمنشی ملل متحد تماس بگیرد .

نسخه دیگری ازین کتاب در کتابخانه وزارت موجود است که از آن
 نیز عکس گرفته شده است .

گردان ماضی قریب از مصدر زدن

اشخاص	ماضی نقلی معلوم	ماضی نقلی مجهول
واحد متکلم	زده‌ام	زده شده‌ام
واحد مخاطب	زده‌ای	زده شده‌ای
واحد غائب	زده‌است	زده شده‌است
جمع متکلم	زده‌ایم	زده شده‌ایم
جمع مخاطب	زده‌اید	زده شده‌اید
جمع غائب	زده‌اند	زده شده‌اند

منفی آن با افزودن (ن) نفی (نزده‌ام) و (زده‌نشده‌ام) میشود .
تبصره :- گذشته ازین در فارسی ایران و دری افغانستان شکل استمراری
ماضی نقلی وجود دارد که با افزودن (می) در اول آن درست میشود مانند :
میگفته اند درین جمله : غالباً اصل وریشهٔ زبانهای هند و اروپائی
زبان واحدی بوده است که قوم هند و اروپائی به آن سخن میگفته اند .
ماضی بعید :- آنست که در گذشته صورت گرفته و از زمان حال بسیار
دور باشد هر گاه در آخر ماضی مطلق ، های غیر ملفوظ بالفظ (بود) بیفزائیم
ماضی بعید ساخته شود مانند : زده بود ، دانسته بود .
سال گذشته در همین روزها به ماسکو رفته بودم .
صیغه های دیگر ماضی بعید بکمک پسوند های فعل گردان میشود و اگر
لفظ «شده» را در ماضی بعید معلوم بیاوریم ماضی بعید مجهول ساخته شود
مانند : زده شده بود .
لاله ، زنی بودیست و پنجساله ، گونه هایش هم نازک و هم سرخ بود ، شاید
از همین رواله نامیده شده بود .

گردان ماضی بعید از مصدر زدن

اشخاص	ماضی بعید معلوم	ماضی بعید مجهول
واحد متکلم	زده بودم	زده شده بودم
واحد مخاطب	زده بودی	زده شده بودی
واحد غائب	زده بود	زده شده بود
جمع متکلم	زده بودیم	زده شده بودیم
جمع مخاطب	زده بودید	زده شده بودید
جمع غائب	زده بودند	زده شده بودند

منفی معلوم آن «زده بودم» و منفی مجهول «زده نشده بودم» میشود .

۴- ماضی احتمالی یا التزامی :

این ماضی بنام ماضی شکیه نیز شناخته میشود و آنست که واقعه گذشته را بصورت احتمال و شک خبر دهد. هرگاه در آخر ماضی مطلق، های غیر ملفوظ بالفظ «باشد» علاوه کنند، ماضی التزامی یا احتمالی ساخته شود مثلاً: دانسته باشد، زده باشد.

صیغه مجهول آن با افزودن لفظ «شده» در ماضی معلوم درست شود مانند: دانسته شده باشد، زده شده باشد، این ماضی بیشتر با الفاظ «ممکن» و شاید در جمله استعمال میشود .

شاید این خبر در روزنامه نشر شده باشد .

بعقیده بعضی مستشرقین مارکو پولو نه فقط در آثار سائر مؤرخین اروپائی اثر کرده بلکه نظر باینکه او چند ماه در خراسان بوده و بدربار

شاه تهریز آمده ممکن است که بابعضی از مؤرخین خراسان نیز در تماس بوده باشد .

صیغه‌های شش گانه ماضی احتمالی بواسطه پسوندهای فعل گردان میشود .

گردان ماضی احتمالی یا التزامی از مصدر زدن

اشخاص	ماضی احتمالی معلوم	ماضی احتمالی مجهول
واحد متکلم	زده باشم	زده شده باشم
واحد مخاطب	زده باشی	زده شده باشی
واحد غائب	زده باشد	زده شده باشد
جمع متکلم	زده باشیم	زده شده باشیم
جمع مخاطب	زده باشید	زده شده باشید
جمع غائب	زده باشند	زده شده باشند

منفی آن (زده باشم) و (زده نشده باشم) میشود .

ماضی استمراری: آنست که در گذشته بار بار و بتکرار بوقوع

پیوسته باشد هر گاه در اول ماضی مطلق لفظه می، بیاوریم ماضی استمراری ساخته میشود مانند: میدانست، میزد . درین جمله چند ماضی استمراری را ملاحظه میفرمایید .

ملایمت و نرمی از خصایص بزرگک فلاسفه است در ولتر همیشه اعتدال و موازنه بالاخره پدیدار می‌گشت، اسباب خشم و غضب او هر چه بود بزودی مرتفع میشد و ولتری ملایم و آرام جایگزین ولتری خشمگین و پرهیجان میگردد .

صیغه مجهول آن با افزودن، های غیر ملفوظ در آخر ماضی مطلق و لفظ

(میشد) ساخته میشود مثلاً: دانسته میشود، زده میشود، مثلاً:
پانزده سال قبل ازین درمجا مع علمی دنیا گفته میشود که اتوم قابل
تجزیه نیست.

در متون کلاسیک دری بجای «می» «همی» استعمال میکردند مثلاً:
همیگفت، و امروز بیشتر «می» طرف استفاده قرار میگیرد.

ماضی استمراری دو قسم است:

۱- ماضی استمراری کامل.

۲- ماضی استمراری ناقص.

ماضی استمراری کامل آنست که هرشش صیغه آن گردان شود مثلاً:
من میگفتم، تو میگفتی، او میگفت، ما میگفتیم، شما میگفتید، آنها میگفتند.
ماضی استمراری ناقص تنها سه صیغه دارد. واحد متکلم،
واحد غائب و جمع غائب. و با آوردن (ی) مجهول در ماضی مطلق
صیغه های متذکره ساخته میشود مثلاً: خورد می یعنی «میخوردم» خوردی
«میخورد» و خوردندی «میخوردند».

در کتب کلاسیک دری از قبیل گلستان، تاریخ بیهقی، چارمقاله، کلیله
و دمنه و غیره به ماضی استمراری ناقص خیلی برمیخورید اینک چند
مثال.

مثال واحد متکلم درین بیت:

وقتیکه داشتم دل و دینی چو مردمان - دائم رعایت دل درویش کردمی
کردمی درین بیت «بکردم» معنی دارد.

مثال واحد غائب درین بیت مولوی:

گر نبودی ناله نی را ثمر - نی جهان را پر نکر دی از شکر

در مصرع اول (نبودی) یعنی (نمیبود) و در مصرع دوم نکر دی یعنی (نمیکرد) است.

مثال جمع غائب، از تاریخ بیهقی:

ز عیمی بود بناحیت تالقان ویرا احمد بو عمر گفتندی.
گفتندی بمعنی می گفتند.

گردان ماضی استمراری از مصدر زدن

اشخاص	استمراری کامل معلوم	استمراری کامل مجهول
مفرد متکلم	میزدم	زده میشدم
مفرد مخاطب	میزدی	زده میشدی
مفرد غائب	میزد	زده میشد
جمع متکلم	میزدیم	زده میشدیم
جمع مخاطب	میزدید	زده میشدید
جمع غائب	میزدند	زده میشدند

منفی معلوم آن با افزودن (ن) نفی (نمیزدم) و مجهول آن (زده
نمیشدم) میشود.

گردان ماضی استمراری ناقص از مصدر زدن

اشخاص	استمراری ناقص	پسوند
مفرد متکلم	زدمی (میزدم)	ی
مفرد غائب	زدی (میزد)	ی
جمع غائب	زدندی (میزدند)	ی

تبصره - ماضی استمراری ناقص امروز بندرت طرف استفاده قرار میگیرد و صیغه‌های کامل آن بیشتر معمول است .

فعل استقبال

آنستکه در آینده بوقوع پیوندد . فعل استقبال با افزودن صیغه‌های ششگانه مضارع مصدر خواستن (خواهم ، خواهی ، خواهد ، خواهیم خواهی ، خواهید) در اول ماضی مطلق ساخته میشود مثل خواهم دانست خواهی خورد . صیغه مجهول فعل استقبال طوری ساخته میشود که در اول ماضی مطلق ، های غیر مافوظ افزوده و لفظ (شد) را بعد از خواهم ، خواهی ... بیفزائیم مثلاً : زده خواهد شد ، دانسته خواهد شد .
مثال : امروز دیگر سرزمین کهنسال ما از انوار طلایی آفتاب بهره مند نخواهد شد .

گردان فعل استقبال از مصدر دانستن

اشخاص	استقبال معلوم	استقبال مجهول
مفرد متکلم	خواهم دانست	دانسته خواهم شد
مفرد مخاطب	خواهی دانست	دانسته خواهی شد
مفرد غائب	خواهد دانست	دانسته خواهد شد
جمع متکلم	خواهیم دانست	دانسته خواهیم شد
جمع مخاطب	خواهید دانست	دانسته خواهید شد
جمع غائب	خواهند دانست	دانسته خواهند شد

منفی معلوم آن با افزودن (ن) نفی (نخواهیم دانست) و مجهول آن (دانسته نخواهیم شد) میشود:

اسم مفعول نیز از فعل ماضی ساخته میشود که طریق بنای آن در مبحث صفت مفعولی گذشت.

حاصل مصدر: از فعل ماضی ساخته میشود و معنی مصدر را میدهد. هرگاه در آخر شخص سوم ماضی مطلق (از) بیفزاییم حاصل مصدر درست شود مثلاً از رفت رفتار، گفت گفتار، کشت کشتار، کرد کردار و غیره. باید گفت که حاصل مصدر از چند فعل محدود میآید و شبیه با اسم مصدر است که پسانتر خواهید دید.

فرق آن از اسم مصدر آنستکه حاصل مصدر (ی) نسبتی را قبول میکند و اسم مصدر نمیکند مثلاً: گفتاری، کرداری و غیره. در محاورات کایل میگویند: او گفتاری است نه کرداری، یعنی حرف زدن را بسیار دوست دارد و عمل کردن را نه.

افعالیکه از فعل امر ساخته میشود

۱- اسم فاعل و باصفت فاعلی :- از فعل امر ساخته میشود که در مبحث صفت گذشت به آنجا مراجعه شود .

۲- فعل مضارع اخباری :- ماوردن (می) در اول فعل امر و پیوستن پسوند های فعلی در آخر آن درست میشود مثلاً: از (رو) میروم، از (خور) میخورم و غیره. این شکل فعل را که اکثر در زبانان بنام فعل حال میشناسند اصلاً فعل حال نیست چه تنها زمان حاضر را نشان نمیدهد بلکه مفهوم آینده از آن نیز استنباط میگردد. بناءً ما آنرا مضارع اخباری یاد میکنیم که بزمان حال و استقبال هر دو دلالت میکنند. مثلاً هارون الرشید عباسی که در سال ۱۷۰ هـ مطابق ۷۸۶ م بخلافت رسید یکی از بزرگان خلفای اسلام بشمار میرود:

درین مثال (بشمار میرود) یعنی در حال و آینده .

هر گاه در آخر ماضی مطلق بعضی افعال متعدی، های مختفی افزوده و صیغه های مضارع اخباری مصدر (شدن) را با آن پیوست سازیم فعل مضارع اخباری مجهول ساخته میشود مثل: خورده میشود، زده میشود و غیره .

گردان فعل مضارع اخباری در شش صیغه از مصدر گفتن

اشخاص	مضارع اخباری معلوم	مضارع اخباری مجهول
مفرد متکلم	میگویم	گفته میشوم
مفرد مخاطب	میگویی	گفته میشوی
مفرد غائب	میگوید	گفته میشود
جمع متکلم	میگوییم	گفته میشویم
جمع مخاطب	میگوئید	گفته میشوید
جمع غائب	میگویند	گفته میشوند

منفی معلوم آن با افزودن (ن) نفی (نمیگویم) و (گفته نمیشوم) میشود.
 تبصره- از تمام افعال متعدی صیغه مجهول آن متداول نیست.
 فعل مضارع دو قسم است، نخست مضارع اخباری که در بالا گذشت.
 دوم مضارع التزامی که آنهم از فعل امر ساخته میشود هرگاه در فعل امر
 هر مصدر دال ساکن ماقبل مفتوح بیاوریم فعل مضارع التزامی درست
 می شود مثلاً:

گوی	گوید
نویس	نویسد
خور	خورد
جوی	جوید

در مثالهای زیر فعل مضارع التزامی را ملاحظه میفرمایید.

از چهار مقاله :

امیر بختید و شگفتی هانمود و گفت : مرد مقبول است کار او بالا گیرد
(بالا گیرد) فعل مضارع است که هم حال و هم آینده را وانمود میسازد .

مثال شعر از سعدی :

هر که بیهوده گردن افرازد . خویشتن را بگردن اندازد

بعضاً (ب) هم با فعل مضارع بیفزایند :

مثال از سفرنامه ناصر خسرو .

عادت ایشان چنین بود که سلطان در سالی بدو عید خوان بنهد بار دهد
خواص و عوام را .

صیغه مجهول مضارع وقتی ساخته میشود که در آخر ماضی مطلق مفرد غائب ،
های مخفی افزوده و صیغه های مضارع التزامی مصدر شدن را بعد از آن
پیوست سازیم ، مانند : گفته شوم و

گردان فعل مضارع التزامی از مصدر گفتن

اشخاص	مضارع التزامی معلوم	مضارع التزامی مجهول
مفرد متکلم	گویم	گفته شوم
مفرد مخاطب	گوئی	گفته شوی
مفرد غائب	گوید	گفته شود
جمع متکلم	گوئیم	گفته شویم
جمع مخاطب	گوید	گفته شوید
جمع غائب	گویند	گفته شوند

منفی آن با افزودن (ن نفی) نگویم و..... گفته نشوم است.
فعل نهی: ضدامراست یعنی کسی را از کاری منع کردن است. فعل نهی معلوم و مجهول نیز از فعل امر با افزودن (م نهی) بر صیغه امر حاضر و صیغه مخاطب و (ن) بر صیغه های متکلم و غائب درست میشود مثلاً: بدان، نداند و غیره. مثال:

یار ناپایدار دوست مدار • دوستی را نشاید این غدار

گردان فعل نهی از مصدر دانستن

اشخاص	نهی معلوم	نهی مجهول
مفرد متکلم	ندانم	دانسته نشوم
مفرد مخاطب	مدان	دانسته مشو
مفرد غائب	نداند	دانسته نشود
جمع متکلم	ندانیم	دانسته نشویم
جمع مخاطب	مدانید	دانسته مشوید
جمع غائب	ندانند	دانسته نشوند

تبصره - باید دانست که (ن) نفی و (م) نهی اگر چه هر دو افعال را منفی میسازند اما یک فرق بارز دارند (ن) نفی تمام افعال دری را منفی سازد اما (م) نهی تنها در صیغه های مفرد و جمع مخاطب فعل نهی بکار میرود مثلاً:
 مگو- مگوید، مخور- مخورید و غیره.

در زبان دری کابلی بعضاً در زبان ادبی و عموماً در محاوره فعل نهی

مخاطب را با (ن) نوشته و تلفظ میکنند مثلاً: (نگو، نخور، نرو)، میگویند که از لحاظ دستور درست نیست.

اسم مصدر: آنست که معنی مصدر را بدهد و از ریشه فعل امر با آوردن (ش) ساکن ساخته میشود مثلاً: از خور (خورش): بین (بینش) دان، (دانش) رو (روش) و غیره قبلاً گفتیم که فرق اسم مصدر از حاصل مصدر اینست که اسم مصدر یای نسبتی را بخود نمی گیرد، اسم مصدر نیز از افعال محدود ساخته میشود.

فعل لازمی و متعدی

فعل لازمی آنست که تنها بفاعل تمام شود مثلاً: اورفت، شاگرد خندید، برگ افتاد. درین سه مثال (رفت، خندید، افتاد) فعل لازمی است. فاعل فعل لازمی در مقابل سؤال (که) و (چه) پیدا میشود. مثل: شاگرد خندید. که خندید؟ شاگرد.

فعل متعدی آنست که علاوه از فاعل مفعول نیز بخواهد مثلاً: او خورد، معلم نوشت، احمد زد. فعل متعدی عموماً در برابر سؤال (که را) و (چرا) پیدا میشود مانند: او خورد یعنی (نان را)، نوشت یعنی (مکتوب را) زد یعنی (حسن را).

افعال لازمی را اگر خواسته باشیم میتوانیم متعدی بسازیم و آن با آوردن (اند) یا (ایند) در ریشه فعل امر صورت میگیرد مثلاً: خند - خنداند، در مثالهای زیر متوجه شوید.

او خندید (لازمی) او را خنداند (متعدی) من گریستم (لازمی) من او را

گریانیدم متعدی. اولباس پوشید(لازمی) مادر پسر خود را لباس پوشاند
(متعدی).

ملفت با بد بود که از بعضی افعال لازمی، متعدی ساخته نمیشود مثلاً: از رفتن
(روانند)، و از گفتن (گویاند) نمیشود.

اصول مطابقت فعل با فاعل :

در زبان دری فعل گاهی با فاعل مطابقت میکند و بعضاً نمیکند. برای اینکه
مطابقت و عدم مطابقت فعل را با فاعل بدانیم اساسهای ذیل را مدنظر بگیریم:

۱- اگر فاعل مفرد ذیروح یا غیر ذیروح باشد فعل نیز مفرد آید مانند:
قلم شکست، اوچای نوشید، برادر من نوشت.

تبصره - در زبان دری کابلی و ایرانی همیشه فاعل شخص محترم و بزرگ
باشد. فعل آنرا برای احترام جمع می آورند مثلاً: حضرت محمد ص
فرمودند، وزیر صاحب چنین هدایت دادند و غیره.

ناگفته نماند که در بعضی موارد فاعل نیز از روی احترام صیغه جمع را هم
در تحریر و هم در محاوره بخود میگیرند مثلاً: ایشان فرمودند یعنی (او فرمود).
۲- اگر فاعل جمع ذیروح باشد فعل حتماً جمع استعمال میشود.

از گلستان سعدی: طایفه دزدان عرب بر سر کوهی نشسته بودند.

از کشف المحجوب: امیر پرسید چند روز است که این اشتران آب
نخوردند.

۳- اگر فاعل جمع غیر ذیروح باشد، فعل را هم مفرد و هم جمع آورند
اما درینصورت آوردن فعل بصورت مفرد بهتر است مثلاً: برگهار ریخت
یا (ریختند)، گلها شگفت یا (شگفتند).

در افغانستان بیشتر در آثار تحریری فعل فاعل جمع غیر ذیروح بصورت جمع استعمال میشود و در ایران بیشتر بصورت مفرد.

۴- اگر فاعل اسم جمع باشد فعل را میشود مفرد و جمع استعمال کرد مثلاً: مردم سلحشور افغان بر دشمن (حمله کرد یا حمله کردند)، لشکر تازه دم از هر طرف رسید یا (رسیدند) :

فعل معین :- این فعل طوری که از نامش پیداست در ساختن افعال دیگر کمک میکنند و بدون آن نمیشود بعضی افعال و زمانها را ساخت. شماره آن در فارسی ایرانی و دری کابلی چار است :

استن بودن خواستن شدن

استن: صیغه های ششگانه استن در قدیم (اسقم، استی، است، استیم، استید ستند) بود و امروز مخفف آنها (ام، ای، است، ایم، اید، اند) شده که ماضی نقلی بکمک آنها ساخته میشود مثلاً رفته ام. صیغه های ششگانه بودن (بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند) است که ماضی بعید به کمک آنها ساخته میشود مثلاً: رفته بودم.

صیغه های مضارع فعل خواستن (خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم خواهید، خواهند) است که فعل استقبال بکمک آن درست میشود مانند خواهم رفت

شدن: بواسطه این فعل معین صیغه های مجهول تمام افعال ساخته میشود مثلاً: دانسته شد، دانسته شده است، دانسته شده بود، دانسته شده باشد دانسته میشود، دانسته خواهد شد.

باب های عربی در زبان دری

بابهای ثلاثی مجرد و مزید عربی در زبان فارسی عموماً و در دری کابلی خصوصاً بکثرت استعمال میشود، اگرچه طرز استعمال بابهای عربی در زبان دری بمثا به زبان عربی نیست و تغییراتی در آن وارد شده با آن هم دانستن آن برای دری زبانان و کسانیکه زبان دری را بچیت زبان غیر مادری میا موزند از ضروریات است و بدون آن اشتباهات بزرگی در نوشتن و مخصوص در تلفظ رخ میدهد، چه اسم فاعل و اسم مفعول این بابها که در زبان فارسی بسیار استعمال میشود، از حیث شکل فرق ندارند بلکه تنها از نگاه حرکت اختلاف دارند.

بنده درین دستور وظیفه خود دانستم که نظر با اهمیت و تأثیر این بابها در زبان دری، آنها را در جداول جداگانه با اوزان و مثالهایشان بدهم. الف: بابها و مصادر ثلاثی مجرد که عموماً سه حرفی اند. اگرچه این بابها اوزان بسیار دارند، به دو وزن آن یعنی (فَعْل) و (فَعْل) در دری احتیاج بیشتر داریم.

اسم فاعل باب ثلاثی مجرد بر وزن (فاعل) و اسم مفعول آن بر وزن (مفعول) می آید.

بابهای ثلاثی مجرد

مصدر عربی	مثال عربی	شکل فارسی آن	وزن فاعل	وزن مفعول
قَتَلَ	قَتَلَ	قتل	قاتل (قتل کننده)	مقتول (قتل شده)
كَشَفَ	كَشَفَ	کشف	کاشف	مکشوف
جَذَبَ	جَذَبَ	جذب	جاذب	مجدوب
نَسَخَ	نَسَخَ	نسخ	ناسخ	منسوخ
صَدَقَ	صَدَقَ	صدق	صادق	مصدق
فَسَقَ	فَسَقَ	فسق	فاسق	مفسوق
كَذَبَ	كَذَبَ	کذب	کاذب	مکذوب

باین ترتیب میتوانیم از صدها کلمه سه حرفی عربی اسم فاعل و مفعول بسازیم و چنانچه دیدید اسم فاعل و مفعول عربی مستعمل در فارسی فصیح تر و کوتاه تر است از ترجمه فارسی آن .
تبصره - در دری از بابهای ثلاثی مجرد عربی بکَمْ (کردن- نمودن یدن و غیره) مصادر مرکب و جعلی میسازیم مانند: قتل کردن، کشف نمودن طلبیدن و غیره .

ب : بابها و مصادر ثلاثی مزید که بیشتر از سه حرف میباشند و از ثلاثی مجرد ساخته میشوند. این بابها بچندین نامیرسد که در جدول زیر هشت باب مستعمل در فارسی را نشان میدهم.

بایهای ثلاثی مزید در فارسی

مصدر	منال مصدر	وزن فاعل	مشال	وزن مفعول	مشال
تفعلیل	تعلیم - تفسیر - تأدیب	مُفَعِّلٌ	معلم - مفسر - X	مُفَعَّلٌ	X - مؤدب
مغاله	مغایبه - مذاکره - مناظره	(تنها مصدر این باب استعمال میشود)			
اِفْعَالٌ	انام - انکار - اشکال	مُفَعِّلٌ	منم - منکر - مشکل	مُفَعَّلٌ	منم - منکر - X
تَفَاعُلٌ	نحیر - تألم - تنکر	مُتَفَاعِلٌ	نتحیر - تألم - منتکر	مُتَفَاعِلٌ	X - X - X
اِئْتِمَالٌ	تکامل - تقاطع - تراوش	مُتَفَاعِلٌ	متکامل - متقاطع - متراوش	مُتَفَاعِلٌ	X - X - X
اِئْتِمَالٌ	انکشاف - انکسار - انجماد	مُتَفَعِّلٌ	منکشف - منکسر - X	مُتَفَعَّلٌ	منکشف - X - منجمد
اِئْتِمَالٌ	اقتصاد - اکتساب - افتخار	مُتَفَعِّلٌ	مقصد - مکتسب - X	مُتَفَعَّلٌ	X - مکتسب - منقخر
اِسْتِعْمَالٌ	استخدام - استحکام - استزار	مُسْتَعْمِلٌ	مستخدم - X - X	مُسْتَعْمَلٌ	- مستخدم

تصوه: عین کلمات این باب مفتوح است و اصلا یکسره نباید تلفظ کرد اما قرا را بیکه در بحث زبانشناسی گذشت تغییر فونتیکی ای در آن وارد شده و دری زبانان (کلمین) این باب را عموماً کسره میخوانند.

تبصره:

اسم فاعل و مفعول این با بها تنها بحرکت (کسره و فتحه) فرق میکند و چون اسم فاعل و مفعول يك شکل دارد خالی از اشکال نیست و باید در وقت تلفظ قدری فکر کنیم که مقصد ما اسم فاعل است و یا مفعول: بناه اگر کننده چیزی را نشان بدهند بکسره و اگر کرده شده چیزی را و نمود سازد به فتحه تلفظ شود. در جدول بالا نیزه ملاحظه میفرمایند که بعضاً فاعل و اکثرأ مفعول این مصادر در زبان دری مورد استعمال ندارد و اگر احياناً استعمال کنیم ناماً نوس بنظر میخورد. نا گفته نماند که دری زبانان از تمام این مصادر بکمک (کردن - نمودن - یافتن - بخشیدن - گرفتن - دادن کشیدن و غیره) مصادر مرکب میسازند مانند: تفسیر کردن، مفاهمه نمودن تکامل یافتن، استحکام بخشیدن، انعام گرفتن، تعلیم دادن، انتقام کشیدن و غیره.

گذشته از آن از اسم فاعل و مفعول عربی بعضی با بها نیز مصدر مرکب میسازند مثل: منکر شدن، مستحکم شدن، متحیر گردیدن و غیره.

تمرینات و تمرینات

فعل

- ۱- فعل چیست و از چه ساخته میشود؟
- ۲- علامات مصدر دری کدام است؟
- ۳- آیا هر کلمه ای که در آخر خود (دن) و (نز) داشته باشد مصدر

است و یاخیر اگر هست چطور و اگر نیست چرا؟

۴- فعل از نگاه زمان به چند قسم است هر کدام را تعریف کرده و مثال بدید:

۵- ریشه و اساس فعل دری کدام است؟

۶- پسوند های فعلی را یکایک معرفی کنید.

۷- صیغه های مثبت، معلوم و مجهول و منفی معلوم: و مجهول ماضی مطلق را از مصدر (زدن) در زیر بنویسید.

مثبت معلوم: منفی معلوم: مثبت مجهول، منفی مجهول

-	-	-	-	مفرد متکلم
-	-	-	-	مفرد مخاطب
-	-	-	-	مفرد غائب
-	-	-	-	جمع متکلم
-	-	-	-	جمع مخاطب
-	-	-	-	جمع غائب

۸- م نهی و ن نفی که هر دو فعل را منفی میسازد در کدام موارد استعمال میشوند؟

۹- يك يك مثال از ماضی نقلی، بعید، شکیه و استمراری بدید و زبانی درش صیغه هر کدام را گردان کنید.

۱۰- در جملات و ابیات آتی افعال مختلف را معرفی کنید.

سگ اصحاب کهف روزی چنده پی نیسکان گرفت و مردم شد.

وی برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم . و زهر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم
دوستان را کجا کنی محروم . تو که با دشمن این نظر داری
امروز کس نشان ندهد در بسط خلك . مانند آستان درت ما من رضاء
هر دم از عمر میرود نفسی . چون نگه میکنی نمانده کسی
یار نا پایدار دوست مدارد . دوستی را نشاید این غدار
برگ عیسی به گور خویش فرست . کس نیارد ز پس ز پیش فرست
باد در سایه درختانش . گترانیده فرش بوقلمون
بچه کار آیدت ز گل طبعی . از گلستان من ببر و رقی
ابراگر آب زندگی بارده . هرگز از شاخ بید بر نخوری
چو کردی با کلوخ انداز پیکار . سر خود را بنا دانی شکستی
چو تیر انداختی در روی دشمن . حذر کن کاندرا آماجش نشستی
گر آنها که می گفتی کردمی . نکو سیرت و پار سا بودمی
شریف اگر متضعف شود خیال مبنده . که پایگاه بلندش ضعیف خواهد شد
۱۱- از مصدر خوردن تمام افعال دری را ساخته و هر کدام را در جملات
مناسب استعمال کنید .

۱۲- ماضی استمراری ناقص چند صیغه دارد؟ صیغه های آنرا
معرفی کنید .

۱۳- صیغه های معلوم و مجهول فعل استقبال را از مصدر زدن
بنویسید :

۱۴- افعالیکه از ریشه فعل امر ساخته میشود کدام است؟

۱۵- فعل لازمی را چطور میشناسید؟

۱۶- آیا افعال آتی لازمی است و یا متعدی در هر دو صورت دلیل لازم و متعدی بودن آنها را بیان کنید.

زد، نوشت، رفت، نشست، خندید، کشت، فهمید، بلعید.

۱۷- فعل لازمی را چطور میتوانید متعدی بسازید دو مثال لازمی پیدا کرده و آنرا متعدی بسازید.

۱۸- از مطابقت فعل با فاعل در زبان فارسی چه میدانید؟ با امثله ارائه دارید.

۱۹- افعال (استن، بودن، خواستن، شدن) بنام چه یاد میشوند و چه رول دارند.

۲۰- بابهای ثلاثی مجرد که در فارسی مورد استعمال دارد کدام است؟

۲۱- ریشه این کلمات مجرد را از نگاه بابهای ثلاثی مجرد پیدا کنید.

مطرود، ناشر، منسوخ، جاهد، منصور، کاشف.

۲۲- اسم فاعل و مفعول این کلمات عربی را در برابر آنها بنویسید.

مفعول	فاعل	-
-	-	قتل
-	-	کشف

مفعول	فاعل	
-	-	بذل
-	-	فسق
-	-	ذکر
-	-	شکر

۲۳- اوزان بابهای مستعمل مزید عربی را در زبان دری از یاد بگوئید .
 ۲۴- با در نظر داشتن جدول مندرجه این دستور، کلمات آتی را از نگاه بابهای مزید معرفی کنید .

منکشف، افتخار، مقتصد، مذاکره، تعلیم، متعلم، تألم، تکامل، مستقل، استاد عام، مستوجب، امکان، مدبر .

۲۵- وزن فاعل و مفعول این بابها را در جاهای خالی بنویسید .

—	—	افعال
—	—	تفعیل
—	—	تفعل
—	—	تفاعل
—	—	انفعال
—	—	افتعال
—	—	استفعال

۲۶- اسم فاعل و مفعول مستعمل این کلمات را در زبان دری، از نگاه بابهای مزید عربی بنگارید .

-	-	تعلیم
-	-	تکامل
-	-	استنکاف
-	-	تأثر
-	-	اعجاز
-	-	ابداع

۲۷- با بهای کلمات آتی را پیدا کنید .

مدبر، مفتخر، منتقل، منحصر، متجانس، متآلم، منکر

فصل ششم

قید یا ظرف (Adverb)

قید کلمه ایست که فعل به آن مقید گردد؛ یا صفت یا قید دیگری را توصیف کند مانند .

محمود تیز میدود (توصیف فعل)

او بسیار باهوش است (توصیف صفت)

او خیلی هوشیارانه کار میکند (توصیف قید)

قید چند قسم است :

قید زمان - قید مکان - قید تأکید و ترتیب - قید کمیت و قیاس - قید ایجاب

یا تصدیق - قید سلبی - قید شک .

قید زمان مانند : آنگاه ، اکنون ، امروز ، امسال ، امشب ، بامداد

پاسی ، امروز ، پریروز ، فردا ، پس فردا ، چندی ، در آن هنگام ، دردم
دمبدم ، دوش ، دوشینه ، دی ، دیشب ، سال ، شام ، شامگاهان ، شبانه
کی ، گاه ، گاهی ، ناگاه ، ناگهان ، هرگاه ، همیشه ، هنوز و غیره .
از قیود زمان عربی مثل : عنقریب : بعضاً ، الیوم ، من بعد ، احیاناً
و غیره در فارسی بیشتر استعمال میشود .

قید مکان مانند : آنجا ، اینجا ، بالا ، بچپ ، بر ، به راست ، پائین ، پی
پیشرو ، جلو ، در میان ، درون ، روی ، زیر ، فرود ، کجا ، کنار ، کناره
گردا گرد ، نزد ، نزدیک ، هر جا ، هر سو ، همه جا ، و غیره .
از قیود مکان عربی : اطراف ، بعید ، تحت ، جوف ، عقب : فوق
قریب ، مقابل ، و غیره در فارسی مستعمل است .

قیود تأکید و ترتیب مانند : انجام ، باز پسین ، بخود ، بیکبار ، پس ، پیاپی
پی در پی ، خود بخود ، در آغاز ، در انجام ، درهم و برهم ، سراسر ، سراپا
سرتاسر ، نخست ، نخستین ، واپسین ، یگان یگان .
از قیود تأکید عربی : آخر : آخرین ، اول ، عاقبت ، غفلة ، متعاقباً
و غیره در دردی زیاد تر استعمال میشود .

قیود کمیت و قیاس مانند : افزون ، اندک ، پس ، بسا ، بسی ، بسیار
بیش و کم ، بی کم و کاست . پارچه ، تکه تکه ، چند ، چندان ، چندانکه
چندین ، چو نان ، خیلی : فراوان ، کمتر ، کمترک ، نیمه ، هر چه بیشتر
هر چه کمتر ، همه ، یکسر و غیره .

از قیود کمیت و قیاس عربی : اقلی ، جمله ، خصوصاً ، عموماً ، قصداً

قطعه قطعه ، قلیل ، کفافی السابق ، مخصوص ، و غیره در فارسی
کثیرالاستعمال است .

قید ایجاب یا تصدیق مانند : آری ، جز این نیست . باشد ، بچشم
بدرستی ، بلی ، بیچون و چرا ، بیگزاف ، هرآینه و غیره
از قیود ایجاب عربی : نعم ، واقعاً ، مسلماً ، قطعاً ، لاجرم . یقیناً ، در فارسی
بیشتر مورد استعمال دارد .

قید سلبی مانند : بهیچ رو ، بهیچ وجه ، نه ، نی ، نی نی ، هرگز ، هیچ
هیچگاه و غیره .

از قیود سلبی عربی : ابدأ ، اصلاً ، مطلقاً و غیره در فارسی مستعمل است .
قید شك مانند : افند ، بود ، ندارم ، شاید ، گمانم ، گویا ، مگر و غیره
از قیود شك عربی : بدیهی ، لاشبه ، یحتمل در فارسی مستعمل است .

سوالات و تمرینات

- ۱- ظروف و قیود آتی را جدا نموده قسم هر یک از آنها را بیان کنید .
بس ، جانانه ، من بعله ، بی چند و چون ، مستانه ، دوش ، قریب ، البته
خواهی نخواهی ، بی شك و شبه ، دیروز ، جلو ، رندانه ، دلاورانه
پیش ، آنجا ، بی گفتگو ، لابد ، قطعاً ، بیگزاف ، بی چون و چرا
درهم و برهم ، سراپا ، دوش ، آخر ، و غیره .
- ۲- قیود را تعریف کنید .

۳- سه جمله بسازید که در اولی فعل مقید گردد و در دومی و سومی

- صفت و قید دیگری توصیف شود .
- ۴ - ظروف مکان را نام ببرید .
- ۶ - قیود نفی کدام است؟
- ۶- آیا صفات بعضاً بجای ظروف استعمال میشوند؟
- ۷- درین جملات ظروف و صفات را جدا سازید .
- او آدم هوشیار است .
- او بسیار باهوش است .
- شاگرد لایق همیشه جوابهای قناعت بخش میدهد .
- احمد خیلی لایق است .
- آدم خوب احترام به ممنوع میگذارد .
- او خوب مینویسد .

فصل هفتم

حروف Particls

حرف آنست که نسبت میان دو کلمه را نشان داده و برای مقاصد مختلف در جملات استعمال شود . حروف یا بسیط است یا مرکب .

بسیطه همان حروف الفبا است و حروف مرکب از چند حرف تشکیل میشود .

از حروف بسیط وظایف مختلفه (الف و همزه - ک و ج - واو - ه و ی)

را که همیشه به آنها بر میخوریم معرفی کرده و سپس وارد حروف مرکب

میشویم .

۱- الف و همزه : باید دانست که بین الف و همزه دو فرق عمده وجود دارد در حالیکه در کلمات خالص دری بیک شکل نوشته میشوند . الف : همیشه ساکن است و در کلمات دری یا در وسط و یا در اخیر کلمه قرار میگیرد و همزه متحرك است و همیشه در اول کلمات فارسی میاید .

مثال الف : خانه - لانه - شانه - دانا - بینا و غیره .

مثال همزه : ابر - این - او - انگور - انجیر و غیره .

اگر از ماسؤال کنند که در کلمات مستعمل دری همزه در وسط و آخر کلمه نیز میاید در جواب میگوئیم : بلی درست است اما این کلمات اصلاً عربیست که از سالیان متمادی در زبان فارسی استعمال شده و هنوز هم میشود مثلاً : مؤمن ، مأمن ، تأخیر ، مؤخر ، تألیف ، بها ، سما و غیره . هر گاه الف و همزه یکجا شود درازتر تلفظ شده و شکل مده بالای آن نوشته میشود مثلاً : آب ، آبگون و غیره .

تبصره : - از آنجائیکه در کلمات خالص دری همزه در وسط و آخر کلمه نمیاید بناءً از نگاه اصول املائی صحیح بعضاً این قانون را در وقت نوشتن مراعات میکنند مثلاً بعوض (دانا ئید : توانا ئید ، دانا ئی ، اروپا ئی بخارا ئی) و صدها مثال دیگر ازین قبیل ، مینویسند (دانا ئید - توانا ئید دانا ئی ، اروپا ئی ، بخارا ئی و غیره)

رول الف در کلمات : الف در کلمات دری رولهای مختلفی را بازی میکند که مهمترین آنها ازینقرار است .

۱ - الف فاعلیت ۲ - الف لیاقت - ۳ - الف ندائیه ۴ - الف دعائیه

۵ - الف زائد ۶ - الف اتصال.

الف فاعلیت : بعد از فعل امر استعمال شده و صفت فاعلی دوام دار یا (صفت مشبه) میسازد مثلاً : دانا ، بینا ، گویا ، شنوا و غیره .

الف لیاقت : نیز در آخر فعل امر میاید و لایق بودن یا سزاوار بودن چیزی را نشان میدهد و بندرت استعمال میشود مثلاً : این خط خیلی خوانا است یعنی قابل خواندن است .

الف دعائیه : در آخر فعل مضارع آمده در نثر و غالباً در اشعار استعمال میشود. در آثار کلاسیک دری به آن خیلی بر میخوریم چون : دهاد ، کناد ، باد ، مباد و غیره مثلاً : زنده باد استقلال و سعدی گوید : خدات در نفس آخرین بیامزاد . بیامزاد در اصل بیامزدمیباشد که الف دعائیه در آن آمده

سلامت همه آفاق در سلامت تست

بهیچ عارضه شخصی تو دردمند مباد

مباد درین بیت به فتح (کلمه دعا) « فعل نفی التزامی » نشود ، نباشد « از مصدر بودن » است .

الف ندا : در آخر کلمه آمده و آنرا منادی سازد مانند : محترما ! شاهها !

بیدلا ! که عموماً معنی « ای » را میدهد .

الف زاید : در آخر ماضی مطلق آمده و بیشتر در اشعار برای رعایه وزن استعمال میشود بخصوص در وقت سؤال و جواب به آن بر میخوریم مثلاً : درین شعر سعدی :

گل خوشبوی در حمام روزی رسید از دست مخدومی بد ستم
 هد و گفتم که مشکى يا عيبرى که از بوى دلا و بيز تو مستم
 بگفتا من گل ناچيز بودم و ليکن مدتى با گل نشستم
 کمال همنشين بر من اثر کرد و گر نه من همان خاکم که هستم
 دريبت سوم الف در «بگفتا» زائد است و علامت الف زايد آنستکه اگر
 آنرا دور کنيم معنى جمله بحال خود ميمانند.

الف اتصال : آنستکه دو کلمه را بهم وصل کند مثلاً : سراسر
 رنگارنگ و غيره .

II - ج و ك :

ج : که شکل مرکب آن «چه» میشود سه وظیفه مهم دارد .
الف - چه برای علت :- آنستکه برای بیان علت آید بمعنی (زیرا) مثلاً :
 شراب مضر است چه اعصاب را ضعیف میسازد .
ب - چه موصول :- آنستکه يك بخش كوچك جمله را با بخش بزرگتر آن
 وصل کند و عموماً با ضمير اشاره و کلمه (هر) می آید مانند .
 آنچه گفتمى خطا بود . هر چه بود گذشت .

من آنچه شرط بلاغ است باتو میگویم * تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال
چه استفهام :- آنستکه سؤال را برساند و اکثریش روی افعال قرار

میگیرد مانند : چه گفتمى ؟ او چه خرید ؟
 رفت و مارا بیچاره و در مانده بماند من ندانم که چه درمان کنم این را و چه چاره
 چه استفهام بدون فعل هم استعمال میشود مثلاً : مخاطب در برابر سؤال یا

خواهش و یا امر کسیکه نفهمیده باشد می پرسد چه؟ یعنی (چه گفتی).
کاف: بصورت بسیط اسم تصغیر میسازد در آخر اسم و خردی و کوچکی
اسمی را نشان میدهد، گاهی بمعنی تحقیر و گاهی بمعنی ترحم آید. مانند مردك
دخترك که در مبحث اسم گذشت و شکل مرکب آن بصورت (که، کی)
میآید و نیز سه قسم است.

۱ - که بیانه آنستکه بعد از آن بیان و شرح چیزی بیاید.

مثلاً: حرف آنست که نسبت میان دو کلمه را نشان دهد.

مثال شعر:

کر یما بیخشای بر حال ما . که هستیم اسیر کمند هوی

شهر غزنین نه همان است که من دیدم پار

چه فتادست که امسال دگر گون شده کار

۲ - که موصول آنستکه يك بخش کوچک جمله یا فقره را با بخش بزرگ

آن وصل کند، ك موصول عموماً بعد از ضمائر شخصی، اسم اشاره، اسم

عام و بای نکره و کلمه (ه) میآید مثلاً:

اینکه، آنکه، قلمیکه، هر که.

آنان که محیط فضل و آداب شدند. و زجمع کمال شمع اصحاب شدند

درین شعر کاف با (آن) آمده موصول است.

مثال نثر: کتابیکه استاد بیتاب در دستور زبان نوشته بود چاپ شد.

در کلمه (کتابیکه) ك موصول بعد از اسم عام و بای نکره آمده.

هر که آمد عمارت نو ساخت. رفت و منزل بدیگری پرداخت

درین شعر کاف با (ه) آمده و موصول است.

۳- که استفهام: - آنستکه سوال را برساند مثلاً: که آمد؟ که رفت؟

از دست وزبان که بر آید؟ • کز عهدۀ شکرش بدر آید

III- واو: در دری کابلی (واو) چند قسم است. واو معروف، واو مجهول
واو معدوله، واو عطف.

واو معروف آنست که پر تلفظ شود مثلاً: نور، دور، توت.

واو مجهول آنستکه نیمه تلفظ شود مثلاً: کور، گور، زور.

واو معدوله آنستکه در تلفظ نیاید و مثل الف ادا شود این واو همیشه بعد از (خ)
میآید مثلاً: خواهش، خواهر، خواستن و غیره.

تبصره - طوریکه در مبحث فونتیک گفتیم واو مجهول در فارسی ایرانی
بخصوص در لهجه تهران بنظر نمیرسد و آنرا مثل واو معروف تلفظ کنند.

IV- این (ا) که بنامهای (های هوز) و (های دوچشمه) نیز یاد میشود
بر دو قسم است، های ملفوظ و غیر ملفوظ یا مخفی.

های ملفوظ آنستکه تلفظ آن محسوس شود. این (ا) در اول، وسط و
آخر کلمات میآید مانند: هر، هیچ، شهر، نهر، گناه، ماه و غیره.

های غیر ملفوظ یا مخفی آنستکه تلفظ نشود و حرکت فتحه حرف ماقبل
خود را ادا نماید مثلاً: نامه، خانه، دانه. های غیر ملفوظ تنها در آخر
کلمه آید.

تبصره - های غیر ملفوظ هنگامیکه در آخر کلمه قرار میگیرند حرکت فتحه
ماقبل خود را ادا مینماید و در دری کابلی این حرکت حرف ماقبل عموماً

(فتحہ یازر) است اما در فارسی ایران کسره مثلاً خانہ ، نامہ ، در فارسی کابلی ، و (خانہ نامہ) در فارسی ایران .

ناگفته نماند که های ملفوظ نیز در فارسی کابلی و ایرانی مانند الف نرم تلفظ میشود تنها در خواندن عربی و قرآن عظیم باید تلفظ آن محسوس گردد . این (ه) در کلمات بصورت های مختلفه نوشته میشود و نزد کسانی که زبان دری را بحیث زبان بیگانه می آموزند اشتباه تولید میکنند بناءً برای رفع اشتباه اشکال مختلفه آن را بهتر است در کلمات نشان داد ، در اول کلمه شکل (ه) را دارد مثلاً هجر ، هرگز ، هزار و غیره .

در آخر کلمه در صورتیکه جدا نوشته شود شکل (ه) را بخود میگیرد مثلاً ماه ، کلاه و غیره .

اگر در آخر کلمه با حرف دیگر بچسبد با شکل (ه) ، (ه) میآید (خانہ خانہ) اما شکل چاپی آن در این صورت (ه) و شکل شکست آن (ه) است . در وسط کلمه دو شکل چاپی (ه) و یک شکل غیر چاپی (ه) دارد مانند وهم ، سهم و هم .

تبصره - شکل شکست آن در اول کلمه نیز (ه) است مانند هر هم که در خطوط کابل بکثرت دیده میشود :

۷- ی : در زبان دری کابل بر چند قسم است و مهمترین آنها قرار آتیست :
ی معروف ، ی مجهول ، ی نکره ، یای وحدت ، ی نسبتی ، ی ضمیر ، ی مصدری
ی معروف آنستکه بر تلفظ شود مثلاً : میر ، پیر ، دین و غیره .
یای مجهول آنستکه نیمه تلفظ شود مثلاً : شیر ، پنیر ، دیر و غیره .

تبصره - طوری که در بحث فونیک گفتیم در فارسی تهران یای مجهول نیست و هر دو «ی» بر تلفظ میشود .

یای نکره :- این «ی» از حیث تلفظ همان یای مجهول است و آنستکه يك چیز غیر معین و نامعلوم را نشان دهد مثلاً: کتابی خریدم «يك کتاب غیر معین» تبصره :- اکثر مردم یای نکره را بنام یای وحدت نیز یاد میکنند .

یای نسبتی از جمله یای معروف بوده و آنستکه نسبت چیزی را بچیزی نشان دهد و بیشتر در آخر اسما بچسبد مثلاً: کابلی، روسی، هندی، ایرانی و غیره. تبصره: اسمائیکه مختوم «بالف و واو» باشند قبل از یای نسبتی کله «یا» افزاینده مانند: اروپا و روپایی، خوشخو خوشخویی بیشتر نویسندگان در ایران و افغانستان به همزه نویسنده چون اروپائی. گاهی الف را حذف کنند مثل: بخارا، بخاری .

در بعضی کلمات قبل از یای نسبتی حذف یک حرف و زیادت یکی و یادو حرف دیگر صورت میگیرد مثل: دنیا دنیوی، اخری اخروی، دهلی دهلوی، کره کروی.

بعضاً یک حرف و یا دو حرف قبل از یای نسبتی حذف میشود مثلاً: کوفه کوفی، بصره، بصری، بدخشان بدخشی، کاشان کاشی و غیره .

یای ضمیر :- در افعال میچسبد و شکل دوم واحد مخاطب را نشان میدهد مثلاً: گفتی، رفتی، زدی یعنی «تو» .

یای مصدری :- آنستکه در آخر اسما و صفات مختلفه چسبیده و معنی

مصدر را ب آنها بدهد مثلاً: دوست دوستی، رفیق رفیقی، دانا دانائی، سیاه سیاهی، خشک - خشکی و غیره .

اینک بحروف مرکب مهم فارسی میپردازیم

حروف اضافه: - حروف اضافه آنستکه نسبت کلمات را یکدیگر نشان دهد مثلاً: «قلم را از او گرفتم. درین مثال «از» که حرف اضافه است نسبت «قلم» و «او» را نشان میدهد .

حروف اضافه، یا بسیط است و یا مرکب .

حروف اضافه بسیط ازین قرار است : از، به، با، تا، بر، برای، در، پی، پیش، نزد، زیر، روی و غیره .

حروف اضافه مرکب از قبیل : از پی، از پیش، درباره، در مورد، در باب در خصوص و غیره .

مثالها : بمکتب رفتم، با او رفتم، بر در مدرسه نوشته بودند، از مکتب تا خانه رفتم، او در خانه بود، پی او را گرفتم، پیش پدرم رفتم، قلم زیر میز است، کتاب روی میز است، قلم را برای برادرم خریدم، شکاری از پی آه گرفت، من درباره (در مورد، در خصوص در باب) این موضوع فکر کردم و غیره .
حروف اضافه بسیط با استثنای (از، به، در، با، بر) عموماً بکسر خوانده میشود مثلاً: نزد پدرم رفتم، روی میز گذاشتم و غیره .

تبصره - حروف اضافه در کابل و ایران یکقسم مورد استعمال دارد . تنها در زبان محاوره ای کابل حروف اضافه (در) و (به) بعضاً با یکدیگر اشتباه میشود مثلاً: مردم عام عوض (او بموزیم رفت) میگویند

(او در موزیم رفت) مگر باین قبیل مثالها خیلی کم بر میخوریم .
در حقیقت (به) وقتی استعمال میشود که مقصد ماسمت و استقامت باشد
مانند : اوبخانه رفت .

(در) داخل یا درون چیزی را وانمود میسازد مثلاً "او در سینماست
احمد در خانه است، چیزی در جیبش نیست."
از حروف اضافه عربی من (از) الی (تا) فی (در) ماسوا (استثناء) در فارسی
کابل استعمال میشود چون : من حیث عموم، از کابل الی مزار، صد فیصد
ماسوای خدا و غیره .

حروف رابطه و عطف : حروف رابطه آنست که کلمه یا جمله ای را بکلمه یا
جمله دیگر ربط دهد مشهورترین آنها ازین قرار است : باری، پس، سپس، نیز
هم، چندانکه، و اما (همینکه، و قتیکه، مادامیکه)، بنا بر آن، بنا برین، چون.
امثله :

باری - باری پدر بکرامت دروی نظر همیکرد (گلستان) ه
سپس - امروز صبح نخست بدانشگاه و سپس بفاکولته رفتم ه
نیز - اعلیحضرت معظم همایونی با آلمان تشریف بردند و در وقت مراجعت
به وطن از ایتالیه نیز دیدن فرمودند .
هم - دیروز چند نفر به سینما رفت احمد هم به آنان پیوست .
چندانکه - چندانکه عذر کردند آرام نگرفت . (سعدی)
و - احمد و محمود هر دو آمدند .

ابرو بادومه و خرشیدو فلك در کارند
تا توانی بکف آری و بغفلت نخوری

اما : استاد غزل سعدی است نزد همه کس اما

دارد سخن حافظ طرز و روش خواجو

همینکه - وقتیکه ، مادامیکه و چون و چو در صورتیکه بمعنی (وقتیکه) استعمال
شوند .

همینکه (وقتیکه ، مادامیکه) او بخانه میرود بتکرار دروس خود
میپردازد .

چو - بنی آدم اعضای یک دیگراند . که در آفرینش زیك جوهراند
چو عضوی بدرد آورد روزگار . دیگر عضو هارا نماند قرار
تبصره :- از حروف عربی لیک ، یا ، حتی ، در آثار کلاسیک دری
خیلی استعمال شده وبخصوص لیک ، لیکن : یاوحتی ، در دری کابلی بکثرت
استعمال میشود .

امثله :

لیک بمعنی استدراک : میکند محمود طرزی مدح او

لیک بی اغراق و بهتان میکند

یا :- یا بیت و مرگت چاره دردم کند نکرده یاد رده ن ز وصل تو در مان شود نشد

حتی - تمام دانش آموزان کورس چارم و حتی قادر هم درس نمیخواهد .

ادات شرط :

اصلاً اادات شرط در دری (اگر) است که مخفف آن (گر ، ار ،

ور) میباشند مثلاً : اگر در زندگی کار و زحمت را پیشه

خود سازی موفق میشوی .

[۱۲۲]

گر: بیشتر در اشعار بنظر مبخوزد مانند :

گرنودی ناله نی را ثمر • نی جهان را پرنکردی از شکر
(ار) و (ور) نیز بیشتر در اشعار میاید.

ار :- چرخ برهم زخم ار غیر مرادم گردد

من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک

ور - وریکی خوشه زتاک افگندی • تاک از پایه بخاک افگندی

تبصره - باید بخاطر داشت، که در دری بعضاً در اشعار اگر (وقتی) یا وقتیکه نیز آمده مانند:

اگر بزدی بر سر آن سرفراز • بدونیمه کردیش با اسپ و ساز
در زبان فارسی بعضی کلمات دیگر از قبیل (تا) (وقتیکه) مفید شرط اند
چه مانند حرف شرط دوجمله را ایجاب میکند .

تا : تازحمت نکشی در امتحان موفق نمیشوی .

وقتیکه : وقتیکه زبان روسی را خوب آموختم ، بترجمه
کتب میپردازم .

تبصره - ادات شرط و مفید شرط دوجمله را ایجاب میکند . جمله
اول شرط وجمله ثانی جزای شرط است مثلاً: در جمله بالا (وقتیکه زبان
روسی را خوب آموختم) شرط و (بترجمه کتب میپردازم) جزای
شرط است .

علامات استفهام :- آنستکه سؤال را برساند مشهورترین علامات استفهام
ازین قرار است:

چه ، که ، چون ، چند ، کدام ، آبا ، کو ، کی ، کجا .
چه : برای پرسش اشیاء و کیفیت بکار میرود مانند : این بیت چه معنی دارد .

سعدی گوید : ترا پرسند که هنرت چیست ؟ و نگویند پدرت کیست ؟
شعر : چگونگی اندرین چرخ مدور • کرو تا بد همی مهر منور
بعضاً در اشعار (ها) نیز با چه آید مثلاً :

بخواب نازهم آینه را از دست نگذاری

اگر گویم که از نادیدن رویت چها دیدم

که : برای اشخاص استعمال شود مانند : پدر شما کیست ؟
سعدی گوید : از دست وزبان که ؟ برآید • کز عهده شکرش بدر آید
چند - برای تعیین عدد و مقدار آید مثلاً : قیمت این قلم چند است ؟
شعر - مرا فروخت محبت ولی ندانستم
که مشتری چه کس است و بهای من چند است
چون - معنی چرا را برساند مثلاً :

پایه بسیار سوی بام بلند • تو بیک پایه چون شوی خرسند
تبصره : باید یاد دهانی کرد که (چون) ادات تشبیه و حرف رابطه نیز
است علامت تشبیه وقتی میشود که معنی (مانند و مثل) را برساند مثلاً
چشم او چون بادام است .

در اشعار فارسی (چو) مخفف آن بکثرت استعمال میشود مثلاً :
گفت من سر به آستان دارم • نه چو تو سر بر آسمان دارم

چون بمعنای (وقتیکه) نیز استعمال میشود .

ملك ملك از کجا بلمست آری . چون مهی شصت روز بیکاری
در مصرع دوم چون معنی (وقتیکه و در حالیکه) را میدهد .

بعضاً چون بصورت ربط بدون (ن) نیز استعمال شود مانند :

چو نزد يك شهر سمنگان رسید . خبرزو بشاه و یزرگان رسید
درین بیت چو معنی (وقتیکه) را میدهد :

کدام - استفهام را میرساند و برای جاندار و بی جان آید مانند :

کدام پادشاه درویش دوست بود ؟

گفتم این کوی چه کوی است و تراخانه کدام ؟

ای مه نوخم ابروی ترا حلقه بگوش

آیا : عموماً برای سؤال در اول جمله استعمال شود مثلاً :

آیا ابن سینا فیلسوف بود ؟

تبصره - در زبان دری عموماً در محاوره سؤال از آهنگ معلوم میشود

و کلمه سؤالیه (آیا) کمتر در جملات سؤالیه استعمال میشود مانند :

ابن سینا فیلسوف بود ؟

کو : معنی کجا و کدام را میدهد . معنی کجا درین شعر :

کجائی ای جنون ویرانه ات کو . خس و خاریم آتشخانه ات کو

یعنی ویرانه ات کجا و کدام است .

شعر: - آن شاه که خویش را هلاک می‌گفت

وز ناز سخن بچشم و ابرو می‌گفت

بر کنگره سرای او فاخته‌ای

دیدم که نشسته بود و کوکو می‌گفت

درین بیت (کوکو) یکی صدای فاخته است و دیگر معنی (کجا کجا)
را میدهد .

کی : زمان را می‌رساند و معنی چه وخت را میدهد مانند :

کی بماسکو می‌رود ، او کی می‌آید؟

کی بمعنی حرف نفی نیز آمده .

کی تمنای تو از خاطر ناشاد رود • داغ عشق تو گلی نیست که بر باد رود

کی زر نجم شود آنگه دل تو • نیست جز بیخبری حاصل تو

کجا : مکان را وانمود می‌سازد مثلاً او کجا رفت ؟ اینجا کجاست ؟

شعر : ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست

متزل آن مه عاشق کش عیار کجاست ؟

ادات استثناء :

حرف مخصوص استثناء در دری (مگر) و (جز) است و کلمات

استثنای عربی ، غیر ، سوی ، استثنا ، الا در فارسی افغانستان بیشتر

استعمال میشود مانند :

همه رفتند مگر احمد .

همه رفتند جز احمد .

همه رفتند غیر احمد .

همه رفتند سوای احمد .

همه رفتند الا احمد .

باید یاددهانی کرد که دردری عامیانه کابل با کلمات جز و غیر (بای
اضافت) افزایند مانند: او بجز تب شکایت دیگری ندارد .
اینک مثالهای از کتب کلاسیک دری :

وقت خود را جز به عزیزترین چیزی مشغول نکنید (کشف المحجوب)

شعر: کی زرنجم شود آگه دل تو • نیست جز بیخبری حاصل تو
جز راست مگوی گاه و بیگاه • تا حاجت نایدت بسوگند

مگر در چار مقاله :

امازنی خواست هم از مالی خلف و خرجش بیشتر افتاد فرخی بی برگ
ماند و در سیستان کسی نبود مگر امرای شان .
الا در سعدی :

پند سعدی که کلید در گنج سعد است تواند که بجا آورد الامسعود
غیر درین شعر :

نیست بی روی تو غیر از گریه کار چشم من

اشک را کارش گذشت از اختیار چشم من

تبصره - (مگر) وقتی که سؤال را برساند علامه استهام است نه حرف
استثناء مثلاً : او مگر در جلسه نبود ؟

علامات تحسین : آنست که برای تعریف و توصیف کسی یا چیزی

در عبارات آید. علامات مشهور تحسین دری قرار آتی است: آفرین
خنک، خوشا، واه، واه، زهی، شاباش.

و علامات مشهور تحسین عربی که در دری مورد استعمال دارد عبارت
است از عجب، مرحبا، جیذا، ماشاء الله، بارک الله.
تبصره: - باید گفت که این علامات را بنام اصوات نیز یاد میکنند.
امثله:

آفرین - آفرین چه خوب خواندی.

شعر: صورتی در بیستون فرهاد مسکین کنده است

آفرین بردست و بازویش چه شیرین کنده است

خنک - نیک و بد چون همی بیاید مرد . خنک آنکس که گوی نیکی برد .
خوشا - خوشا بحالش که نیکبخت بود .

شعر - خوشا عشرت سرای کابل و دامان کهسارش

که ناخن بردل گل میزند مژگان هر خارش

واه واه - در کابل بسیار استعمال میگردد .

واه واه چه منظره زیبایی است .

زهی - زهی سعادت زینب که درس میخواند .

شاباش - شاباش خوب جواب دادی .

عجب درین بیت فرخی :

دانه نار است سرخ و روی آبی هست زرد

العجب گوئی بعمدا خون آبی خورده نار

مرحبا و حېدا درين بيت صبوري خراساني :

مقدم عيد و بهار آراست گيتي چون بهشت

حېدا عيد همايون مرحبا خرم بهار

در کابل کسیکه خوب کار میکند میگویند: مرحبا و بارک الله، یعنی آفرین
و شایاش و خدا ترا برکت دهد.

ماشاء الله - ماشاء الله چه جوان خوبی است.

بارک الله - بارک الله فلان نکوگفتی . گوهر مدح شه نکو سفتی

تبصره :- کلماتی از قبیل دريغ (دریغا) افسوس، ای وای، حیف، دردا
و احسرتا و غیره، در زبان دری ابری افسوس و حسرت استعمال میشوند
و اینها نیز از جمله اصوات اند.

دريغ - دريغ است که هنرمندان بمیرند و بی هنران جای ایشان بگیرند
(گلستان سعدی)

شعر - جوانی که پیوسته عاشق نباشد

دريغ است از روزگار جوانی

دريغا - دريغا که بر خوان الوان عمر

افسوس - افسوس بجوانی وی دمی چند خوردیم و گفتند بس

شعر - چون کار دلم ز زلف او ماند گره

در هر رگ جان صد آرزو ماند گره

امیدز گریه بود افسوس افسوس

کان هم شب وصل در گلو ماند گره

سؤالات و تمرینات

حروف

- ۱- الف وهمزه را چطور میشناسید؟
- ۲- در کلمات آتی الف وهمزه را نشان بدهید و دلیل الف یا همزه بودن آنها را بگوئید: او، ما، آنها، این، ابر، بام.
- ۳- يك يك مثال از الف فاعلیت، الف لیاقت، الف ندائیه: الف دعائیه و الف زائد بدهید.
- ۴- درین کلمات اقسام الف را جدا کنید: بگفتا، دهاد، محترما، خوانا، دانا.
- ۵- الف زائد و دعائیه در کدام موارد استعمال میشوند و با کدام افعال میچسبند؟
- ۶- در اشعار آتی اقسام (که) و (چه) را معرفی کنید.
چه غم دیوار است را که دارد چون تو پشتیبان
چه باک از موج بحر آنرا که باشد نوح کشتیان
زانگه که ترا بر من مسکین نظرست . آثارم از آفتاب مشهورتر است
هر که آمد عمارت نو ساخت . رفت و منزل بدیگری پرداخت
از دست و زبان که بر آید . کز عهده شکرش بدر آید
مزن بی تأمل بگفتار دم . نکوگوی گرد بر گوئی چه غم
من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم . تو خواه از سخمن پند گیر و خواه ملال

ای وای .. ای وای بحال او که ظلم راپیشه ساخته .
شعر - چون زخم تازه دوخته از خون لبالبم . ای وای اگر بشکوه شود آشنالم
دل خون شد از امید و نشد یار یار من . ای وای بر من و دل امیدوار من
حیف مانند : حیف این جوان که مرد .

مثال شعر: دردم مردن برابر زندگی افسوس نیست

حیف دامانت که از دستم رها خواهد شدن

دردا .. بیشتر در اشعار استعمال میشود چون درین بیت .

دل می رود زدستم صاحب دلان خدارا در داکه راز پنهان خواهد شد آشکارا
واحسرتا - واحسرتا که شاخ امیدم بیرنماند . چند آنکه بوکنم ز درختم ثمر نماند
'دات تشبیه - مانند: چون: همچون ، چو مخفف آن ، گویا ، گوئی مانند ،
چون مثل : پیراهن بر گک بر درختان

چون جامه عید نیکبختان

مثال نثر: روی معشوق چون ماه میلر خشد .

همچون - که مخفف آن همچو است در اشعار بیشتر استعمال میشود مانند:
رگ گل سرخ از نم افشاده لالی . همچو عرق بر عذار شاهد غضبان
چونیز بیشتر در اشعار آید مانند:

وران بقا چو باد صحراء بگذشت . تلخی و خوشی و زشت و زیبا بگذشت

در برابر چو گو سفند سلیم . در ققاء همچو گرگ مردم خوار

گوئی - در نثر زیاد تر استعمال شود مانند : از اینان یکی سر بر نمیدارد که

و گانه ای بگزارد چنان خواب غفلت بوده اند که گوئی نه خفته اند که مرده اند .

انند :- معنی مثل را میدهد مثلاً: او مانند پدر خود است .

آنکه چون پسته دیدمش همه مغز پوست بر پوست بود همچو پیاز
 عالمی را که گفت باشد و بس هر چه گوید نگبرد اندر کس

۷- واو معروف، مجهول، معدوله و عطف را تعریف کرده و يك يك مثال بدید.

۸- درین کلمات اقسام (واو) را جدا کنید :

نور، گور، خواست، روز، زود، دور، خوار و غیره.

۹- های ملفوظ چیست و در کلمات فارسی در کجا میاید؟

۱۰- درین کلمات های ملفوظ و غیر ملفوظ را جدا کنید :

بهر، همین، هیچ، نامه، گنه، خانه، چاه، چای، کهن، بهتر، پادشاه،
 همسر، گفته، خواهد، و غیره .

۱۱- های هوزیاد و چشمه در اول، وسط و آخر کلمه چطور نوشته میشود؟

رسم الخط هر کدام را در نوشته های چاپی و غیر چاپی نشان بدید.

۱۲- در زبان دری چند رقم (ی) داریم برای هر کدام مثال بدید.

۱۳- در کلمات آتی اقسام (یا) را جدا کنید:

گفتی، کشتی، بد خشی، رفیقی، سیاهی، پیر، دیر، کتابی .

۱۴- حروف مهم اضافه بسیط و مرکب فارسی را معرفی کنید.

۱۵- حروف اضافه در زبان چه وظیفه دارند؟

۱۶- مخففات حرف شرفه (اگر) بکدام اشکال در نثر و شعر دری آمده؟

۱۷- علامات مهم استفهام در دری کدام است؟